

مهر ششم



بیاید برای دقایقی سرهای خود را خم کنیم.

۲ خداوندا باز برای جلسه‌ای گرد هم آمده‌ایم. این امر برای ما تداعی‌کننده‌ی زمان و روزگار کهن است، هنگامی که مردم برای بر خورداری از برکات الهی با هم به شیله بالا می‌آمدند. و امشب در این لحظه اینجا جمع شده‌ایم تا از کلامت بشنویم. با بررسی این بخش از کتاب مقدس دریافتیم که برّه تنها کسی بود که قادر به برداشتن و باز کردن مهرها بود. ای پدر آسمانی، در حالی که امشب مهر ششم را بررسی می‌کنیم دعای ما این است که برّه آن را بر ما بگشاید. اینک برای دریافت آن اینجا حاضر شده‌ایم. هیچ آدمی نه در زمین و نه در آسمان شایسته نبود بلکه تنها برّه شایسته بود. باشد که آن یگانه شایسته، امشب حاضر شده این مهر را بر ما بگشاید این چنین می‌توانیم پشت پرده‌ی زمان را ببینیم. این امر ما را یاری خواهد کرد. ای پدر ایمان داریم که در روزگاری مملو از گناه، تاریکی ولی باشکوه به سر می‌بریم پس دانستن این امور به ما کمک خواهد کرد و به ما دلیری خواهد بخشید. یقین داریم که در منظر فیض یافته‌ایم. خود را به تو و کلامت می‌سپاریم، در نام عیسی مسیح، آمین.

بفرمایید بنشینید.

۳ دوستان، عصر شما به خیر. باعث سرفرازی است که امشب باز اینجا هستیم تا در جلسه‌ی خداوند حضور داشته باشیم. کمی تأخیر داشتیم. رفتیم به... یک مورد فوری بود، عزیزی از اعضای این کلیسا در بستر مرگ بودند، مادر ایشان اینجا حضور دارند یا تشریف می‌آورند. گفتند که آن آقا در حال مرگ هستند. من-من به دیدنشان رفتیم. گویی تنها سایه‌ای از یک انسان بر روی تخت خوابیده بود، آقایی هم سن و سال من که در بستر مرگ بودند. و در یک لحظه دیدم که آقایی بر روی پای خود برخاست و خداوند را تمجید کرد. آری خدا این چنین [عمل می‌کند] آری، اگر به گناهان خود اعتراف کنیم و آنچه درست است را به جا آوریم و رحمت را طلبیده، حق را بخوانیم خدا منتظر است تا آن را عطا کند.

۴ می‌دانم امشب اینجا هوا گرم است. و-و این... خیر، حدس می‌زنم رادپاتورها همه خاموش شده باشند. و-و ما هستیم...

۵ دیشب یا امروز متوجه شدم که این هفتمین روزی است که در اتاقی بدون روشنایی به سر می‌برم که تنها لامپ‌های الکتریکی دارد. توجه کنید، در این مدت مطالعه و دعا کردم تا خدا مهرها را بگشاید.

۶ دیشب در میان پرسشگران یا... پرسش‌ها، یادداشت‌های بی‌شماری بود که کم و بیش در قالب سؤال نمی‌گنجید. در واقع آنها بیشتر درخواست‌هایی برای برگزاری جلسه‌ی شفا بود و خواستند که یک روز بیشتر بمانم تا یک... جلسه‌ی شفا در روز دوشنبه داشته باشیم. می‌توانم این کار را انجام دهم و این امکان برایم-برای بنده و

این حقیر وجود دارد، البته به راستی اگر این درخواست جماعت است و آنها چنین خواسته‌ای دارند می‌توانم این کار را انجام دهم. اگر می‌خواهید بمانید و برای بیماران دعا کنید، به این موضوع فکر کنید و به من اطلاع دهید.

۷ زیرا این مدت زمان را به مهربا اختصاص داده‌ام و جز به مهربا به چیز دیگری نپرداختم.

۸ پس به این مسئله فکر کنید و در موردش دعا کنید و سپس به من اطلاع دهید. و اگر خواست خداوند باشد، این کار را خواهم کرد. برنامه‌ی بعدی من در البوکرکی واقع در نیومکزیکو است ولی تا آن هنگام چند روز فرصت داریم. باید در راستای برنامه‌ی خود به خانه برگردم تا برای برگزاری گردهمایی دیگری در آریزونا آماده شوم. به امید خداوند! در مورد این مسئله دعا کنید، من نیز دعا خواهم کرد و بعداً بیشتر در موردش خواهیم دانست.

۹ این تشخیص من است. اکنون می‌بینم... صحبت از بیماری شد، موردی را آنجا مشاهده می‌کنم. بانویی را مشاهده می‌کنم که درست همین‌جا نشسته‌اند. بدون یاری از جایی چندان دوام نخواهند آورد. پس دعا می‌کنیم و اراده‌ی خدا را می‌طلبیم. شما به خاطر همین مسئله راه درازی را طی کرده و اینجا حاضر شده‌اید، بله. پس چنانچه پیداست روح‌القدس از همه چیز آگاه است، این مسئله روشن است. بنابراین خدا...

۱۰ توجه کنید که این زمان را به مهربا اختصاص داده‌ام و به خاطر همین اینجا حضور داریم، دقت کنید. اما اگر یک...

۱۱ به هر صورت اینجا چند نفر بیمار حضور دارند که آمده‌اند تا برایشان دعا شود؟ در گوشه و کنار یا هر جا که هستید، اجازه دهید دستان شما را ببینم. خدای من! چه بسیار! چند نفر از عزیزان فکر می‌کنند که خوب خواهد بود اگر خداوند بخواهد بمانیم و دوشنبه شب را به دعا برای بیماران اختصاص دهیم و به عبارتی دوشنبه شب جلسه‌ی شفا برگزار کنیم؟ آیا دوست دارید چنین باشد؟ آیا برایتان مقدور است؟ بسیار خوب، به خواست خداوند چنین خواهیم کرد. ملاحظه می‌کنید؟ ما- چهارشنبه یا یکشنبه شب جلسه‌ی دعا برای بیماران خواهیم داشت یا... دوشنبه شب، و برای بیماران دعا می‌کنیم.

۱۲ امیدوارم با این کار برنامه‌ی آن گروهی که می‌خواهم با آنها به آریزونا برگردم را مختل نکرده باشم. برادر نورمن اینجا تشریف دارند؟ برادر نورمن این کار به برنامه‌ریزی شما خدشه وارد می‌کند؟ [برادر چین نورمن پاسخ می‌دهد: «خیر.»- گروه تألیف.] برادر فرد و دیگر عزیزان، آیا چنین خوب است؟ [مابقی پاسخ می‌دهند: «خوب است.»] ملاحظه می‌کنید؟ این چنین خوب است. بسیار خوب.

۱۳ به خواست خداوند دوشنبه شب برای بیماران دعا خواهیم کرد، یک شب برای این مسئله گرد هم می‌آییم و برای بیماران دعا می‌کنیم. دیگر مبحث مهربا نخواهد بود. اگر خداوند این مهربا را بگشاید آنگاه دوشنبه شب برای بیماران دعا خواهیم کرد.

۱۴ این را بگویم که به راستی خدمت خداوند در راستای این امور برایم بسیار شورانگیز بوده است! آیا از گشوده شدن این مَهرها لذت می‌برید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف.]

۱۵ هم اکنون به مبحث مَهر پنجم یا... مهر ششم می‌رسیم. این بخش باب ۶ آیات ۱۲ تا ۱۷ را شامل می‌شود. یکی از طولانی‌ترین مَهرهاست. رویدادهای بسیاری در این فضا رخ می‌دهند. و حالا...

۱۶ کمی مطالب دیشب را بازبینی کنیم تا هر بار پیش‌زمینه‌ای داشته باشیم.

۱۷ در این میان قصد دارم مطلبی را هم عنوان کنم. در جعبه [سؤالات] با چهار یا پنج مورد مواجه شدم که برایم بسیار اهمیت دارند. گفته بودم که... و قطعاً می‌خواهم عذرخواهی کنم. آیا نوار روشن است؟ آیا نوار روشن است؟ می‌خواهم از شما برادران خادم و دیگر عزیزان عذرخواهی کنم. گفتند که آن شب هنگامی که درباره‌ی ایلیا صحبت می‌کردم در ساعتی که آنها... او گمان می‌کرد تنها کسی است که روده خواهد شد یا تنها کسی است که نجات خواهد یافت. به جای اینکه بگویم هفت هزار گفتم هفتصد. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «بله.» - گروه تألیف.] بله، قطعاً به خاطر این اشتباه متأسفم. من - من - من درستم را می‌دانستم. تنها یک اشتباه ساده‌ی لفظی بود زیرا می‌دانستم سخن از هفت هزار تن است. آن را به درستی بیان نکردم. من... از شما سپاسگزارم. این مسئله به این معناست که... از اینکه به سخنانم دقت می‌کنید، خوشحالم. و پیداست که در چنین فضایی... پس منظور هفت هزار نفر بوده است.

۱۸ دو یا سه یادداشت در این باره دریافت کردم که نوشته بودند: «برادر برانهام، به نظر اشتباه گفتید.» پرسیده شده بود: «مگر به جای هفتصد، هفت هزار درست نیست؟»

۱۹ به خود گفتم: «قطعاً نگفتم هفتصد.» ملاحظه می‌کنید؟ و سپس من... بیلی...

۲۰ اول به خود چنین گفتم سپس یادداشت دیگری را برداشتم. نوشته شده بود: «برادر برانهام، شما... به گمانم گفتید هفتصد.»

۲۱ و یک نفر گفت: «برادر برانهام، آیا این یک رؤیای روحانی بوده که در قالب یک نمونه نمود پیدا می‌کند و شما آن را به عنوان نمونه‌ای از هفت... در نظر دارید؟» چنین برداشتی مایه‌ی سرگستگی مردم می‌شود. و همین امر کافی است تا من هم دچار آشفتگی شوم.

۲۲ امروز پس از گشوده شدن این مَهر چیزی رخ داد، بیرون آمدم تا در حیاط قدم بزنم، باید برای لحظاتی در گوشه و کنار حیاط قدم می‌زدم. بله. با این کار ساده نفسی تازه کردم. ملاحظه می‌کنید؟ فشار به این می‌گویند! چقدر دشوار است! ملاحظه می‌کنید؟

۲۳ غیر از این، پیداست که شما به گفته‌های من اعتماد می‌کنید. و در چنین شرایطی خدا مرا به خاطر مطالبی که بیان می‌کنم مسئول می‌داند. ملاحظه می‌کنید؟ پس باید تا حد امکان نسبت به آنچه می‌گویم اطمینان کامل داشته باشم زیرا در زمان شگرفی روزگار می‌گذرانیم. بله.

۲۴ داشتم به برگزاری جلسه‌ی شفا در دوشنبه شب فکر می‌کردم. برادر نویل، بهر حال نظر شما محترم است؟ [برادر نویل می‌گوید: «مشکلی نیست. من اینجا خواهم بود.» - گروه تألیف.] خوب است.

۲۵ برادر نویل عزیز! خدمت شما عرض شود، برادر نویل تک هستند و شخصیت ایشان نظیر ندارد. این یک... عرض کنم به راستی که ایشان یار و دوست صمیمی من هستند.

۲۶ اکنون دیگر خیمه ساخته شده و برای مدرسه‌ی یکشنبه فضایی مجزا وجود دارد و اینجا همه چیز آماده و مرتب است. تعدادی از شما عزیزان که از نواحی دیگر و از اهالی اطراف جفرسون ویل هستید و خواهان آمدن به کلیسا هستید، مکان زیبایی خواهید داشت، اتاق‌هایی که به مدرسه‌ی یکشنبه اختصاص یافته‌اند.

۲۷ معلم گرانقدر، برادر نویل اینجا حضور دارند و مسئول کلاس‌های بزرگسالان و شبانی راستین هستند. این را صرفاً بابت تعریف و تمجید از ایشان نمی‌گوییم به قولی ترجیح می‌دهم اکنون چند شاخه گل به ایشان بدهم تا اینکه روزی به یادبوشان حلقه گلی تقدیم کنم. برادر-برادر نویل را از زمان جوانی خود می‌شناسم. ایشان به هیچ روی تغییر نکرده‌اند. و هنوز همان آرمان نویل همیشگی هستند.

۲۸ زمان ملاقاتمان را به یاد دارم. ایشان به حدی نسبت به من لطف داشتند که وقتی یک واعظ متدیست شهر بودند، منبر خود را در اختیارم قرار دادند. و در کلارک اسویل جماعت نازنینی داشتیم... به گمانم هُوارد پارک، کلیسای متدیست خیابان هریسون نام دارد. به گمانم خواهر نویل آنجا با ایشان آشنا شده باشند. زیرا آنجا خواهر یکی از...

۲۹ برگشتم و خطاب به کلیسای اینجا گفتم: «آن... مرد نازنینی است! و روزی ایشان را در نام خداوند عیسی تعمیم خواهم داد.» و چنین هم شد.

۳۰ ایشان اینجا حاضر هستند. و اکنون به عنوان یک دوست کنارم حضور دارند. انسانی شریف و ارجمند! همواره دوشادوش من بوده‌اند همانند... تا حد امکان کنارم هستند. می‌توانم بگویم نشست و برخاست بسیاری داریم. وقتی برای نخستین بار آمدند پیغام را درک نکردند ولی آن را با ایمان پذیرا شدند و در آن پایداری کردند. برادری با چنین توصیف، شایسته‌ی ارج و احترام است. هرچه از ایشان بگویم کم گفته‌ام. خداوند به ایشان برکت دهد. بسیار خوب.

۳۱ حال مرور کوتاهی بر عصر دیروز و گشایش مُهر پنجم داشته باشیم. قصد نداریم امشب تمام مطالب عنوان شده را بازگو کنیم فقط به بیان محتوای مُهر پنجم بسنده می‌کنیم.

۳۲ پس متوجه شدیم که ضد مسیح می‌تاخت و سرانجام از سه نیرو برخوردار شد. آنها یکسره به نیرویی واحد تبدیل شدند و او با اسبی زرد رنگ پریده به تاختن ادامه داد. «مرگ» به سوی چاه بی‌انتهای و هلاکت که همانا خاستگاه اوست می‌تاخت. دریافتیم هنگامی که...

۳۳ نگاشته‌ی مقدس می‌گوید: «زیرا که او [دشمن] مثل نهر سرشاری که باد خداوند آن را براند خواهد آمد.» و چنانچه دیشب دیدیم این امر یکسره در کلام مورد تأیید قرار گرفته است زیرا چهار وجود زنده بودند که هر چهار بار که این سوارکار تاخت، اعلانی را ندا کردند.

۳۴ و او در هر مرحله بر اسب متفاوتی سوار شد، به عبارتی بر اسبی سفید سپس بر اسبی آتشگون و بعد بر اسبی سیاه و سرانجام بر یک اسب زرد رنگ پریده. و چپستی و عملکرد هر یک از رنگ‌ها برای ما دریافتنی شد. و آن را با ادوار کلیسایی مطابقت دادیم و چنانچه پیداست سراسر با آنها همخوانی داشت.

۳۵ می‌دانید هرگاه عناصر کلام در راستای امری، به صورت هماهنگ و پیوسته دیده شوند می‌توان به درستی آن امر اطمینان حاصل کرد، چنین امری به چشم می‌آید. آری. ایمان دارم هر آنچه به کلام خدا مرتبط است همواره «آمین» است. ملاحظه می‌کنید؟

۳۶ فرض کنید شخصی مدعی داشتن رؤیا باشد و از ماهیت آن بگوید. [افراد] با دیدن هیبت رؤیا نسبت به منشا خداوندی آن اطمینان حاصل می‌کنند. بلی شاید یک رؤیا قشنگ باشد ولی با این وجود اگر با کلام خدا سازگار نبوده و با آن مغایرت داشته باشد، پایه و اساس درستی ندارد. ملاحظه می‌کنید؟

۳۷ شاید اینجا از برادران و خواهران مورمورن کسی حضور داشته باشد. و شاید برخی از این عزیزان نوارها را تهیه کرده باشند. قصد ندارم بگویم که... یکی از بهترین مردمانی که من و شما خواهان ملاقات با آنها هستیم، همین عزیزان مورمون هستند. افراد بسیار خوبی هستند. نبی آنها جوزف اسمیت بود که جماعت متدیست او را در راه سفر به ایلینوی کشتند. او مردی نیک بود که رؤیایی داشت، درباره‌ی رؤیای او هیچ تردیدی ندارم. معتقدم او انسان صادقی بود. اما رؤیای این مرد با کلام الهی همسو نبود. ملاحظه می‌کنید؟ از این رو آنها در همان راستا کتاب مقدس مخصوص مورمون‌ها را پدید آوردند. دقت می‌کنید؟

۳۸ این کلام اینجاست، کنار من. همین است. کلام خدا تنها دلیل محکم است. همین و بس. ملاحظه می‌کنید؟

۳۹ روزی خادمی از خارج به اینجا آمد و او... و او را سوار بر ماشینی... با یک... به همراه یک-یک خانم دیدم. آنها به جلسه آمدند. متوجه شدم آنها برای رسیدن به جلسه دو یا سه روز رانندگی کرده بودند، آن آقا و خانم با هم بودند تا به جلسه بیایند. آن خانم سه یا چهار بار ازدواج کرده بود.

۴۰ آن خادم در لابی هتل جایی که بودم وارد شد، به سمت آمده و با من دست داد. برخاستم، دست دادم و با او صحبت کردم. از او پرسیده، گفتم: «کجا راحت هستید، می‌توانم در اتاق خود کمی با شما صحبت کنم؟»

پاسخ داد: «قطعاً، برادر برانهام.»

۴۱ او را به اتاق بردم. خطاب به آن خادم گفتم: «جناب کشیش، شما در این سرزمین غریب هستید؟» گفتم: «اما این خانم شناخته شده است.» پرسیدم: «شما... آیا شما در راه از فلان مکان یا چنین و چنان مکانی عبور کردید؟»

پاسخ داد: «بله، آقا.»

۴۲ گفتم: «آیا نمی‌ترسید که به نوعی... نسبت به شما شک ندارم اما فکر نمی‌کنید که این کار بر روی شما به عنوان یک خادم تأثیر منفی داشته باشد؟»

او پاسخ داد: «این خانم قدیس هستند.»

۴۳ گفتم: «تردیدى نسبت به این مسئله ندارم.» در ادامه گفتم: «اما برادر مشکل اینجاست هر کس که به او نگاه می‌کند قدیس نیست و کاری که انجام می‌دهید را مدّ نظر قرار می‌دهد. توجه می‌کنید.» گفتم: «معتقدم باید بیشتر مراقب باشید. این نصیحتی برادرانه است.» و او گفت... گفتم: «آن خانم تا کنون چهار یا پنج بار ازدواج کرده‌اند.»

در پاسخ گفت: «بله، این موضوع را می‌دانم.» گفت: «می‌دانید، من -من-...»

۴۴ گفتم: «شما در کلیسای خود چنین تعلیمی را ارائه نمی‌دهید، مگر نه؟»

۴۵ گفت: «خیر. اما» گفت: «برادر برانهام، می‌دانید در مورد این موضوع رؤیا داشتیم.»

گفتم: «خوب، این عالی است.» پرسیدم...

۴۶ پرسید: «شما چه فکر می‌کنید؟» گفت: «به نظرم می‌توانم شما را در تعلیمی که در این زمینه دارید، در مسیر درست‌تری قرار دهم.»

۴۷ گفتم: «بسیار خوب.» و او... ادامه دادم: «آقا، من -من- بسیار خوشحال خواهم شد.»

۴۸ او گفت: «خوب است.» گفت: «خواب بودم.» ادامه داد: «می‌دانید در این رؤیا.»

و گفتم: «بله.» متوجه شدم، آن یک خواب بوده است. ملاحظه می‌کنید؟

۴۹ گفت: «همسرم» چنین ادامه داد: «با مرد دیگری زندگی می‌کرد.» و گفت: «و از من فرار می‌کرد.» ادامه داد: «روزی نزد من آمد و به من گفت که عزیزم، مرا ببخش. مرا ببخش! از آنچه انجام داده‌ام، متأسفم. بعد از این دیگر صادق خواهم بود.» گفت: «همسرم را بسیار دوست داشتم او را بخشیدم و گفتم باشد.» و گفت: «بعد...»

۵۰ ادامه داد: «می‌دانید چه شد؟ سپس تعبیر رؤیای خود را دریافتم.» گفت: «منظور همین خانم بود.» گفت: «بله، او چندین بار ازدواج کرده است.» گفت: «اشکالی ندارد که ازدواج کند زیرا خداوند او را بسیار دوست دارد. او می‌تواند هر چند بار که بخواهد ازدواج کند تا زمانی که...»

۵۱ گفتم: «رؤیای زیبایی داشتید ولی با راه مقدسی که دنبال می‌کنیم هیچ تطابقی ندارد.» گفتم: «آن -آن- اشتباه است، توجه دارید. مبادا این کار را بکنید.» بنابراین آن... ملاحظه می‌کنید؟

۵۲ هرگاه با نگاشته‌ای مقدس مواجه می‌شوید که با قرار گرفتن در کنار سایر نگاشته‌های مقدس با آنها همخوانی دارد این امر دلیل بر پیوستگی ثابت آن است. هر یک از نگاشته‌های مقدس در حکم قطعه‌ای است که جهت ارائه‌ی تصویری جامع به قطعات دیگر می‌پیوندد.

۵۳ درست مانند جدول کلمات متقاطع. شما بخشی را درمی‌یابید و آن را در جدول پُر می‌کنید. چیز دیگری را نمی‌توانید در آن قسمت قرار دهید. به این ترتیب جدول به درستی کامل می‌شود.

۵۴ تنها یک شخص می‌تواند این کار را انجام دهد که همان برّه است و ما هم به او چشم امید دوخته‌ایم.

۵۵ روشن است که تنها یک سوارکار سوار بر آن اسب‌های گوناگون می‌تاخت. بدین ترتیب در هر مرحله ما همان سوارکار را دنبال کردیم و به صورت همه‌جانبه عملکرد او را از نظر گذراندیم و چنین ماهیت عملکرد او در خلال دوره‌های کلیسایی با همه‌ی جزئیات بر ما روشن شد.

۵۶ پس هر یک از این اسب‌ها و به قولی وحش که سوار آن شد، تداعی‌گر عملکرد ویژه‌ی آن سوارکار بود و بر ما روشن شد که به موازات هر عملکرد همان سوارکار، یک وجود زنده به جنگش فرستاده شد.

۵۷ فرستاده‌ای برای دوره‌ی یکم بود که مربوط به برّه... به اصطلاح، شیر می‌شود. البته آن کسوتی از کلام به بیانی همان مسیح بود.

۵۸ وجود پسین گوساله بود که در طول دوران تاریکی هنگامی که کلیسا به صورت یک نظام درآمده بود و به جای کلام خدا، پذیرای اصول جزمی شده بود [وارد عمل شد].

۵۹ و به یاد داشته باشید که در ماهیت امر، دو اصل و منشا برجسته می‌شود: یکی ضد‌مسیح و دیگری مسیح.

۶۰ امروزه نیز همین وضعیت حکمفرماست. ما نیمه مسیحی نداریم. نمی‌شود آدمی هم سرمست باشد هم هوشیار، پرنده‌ای هم سیاه باشد هم سفید؛ ابدأ و به هیچ عنوان چنین چیزی متصور نیست، هیچ کس در حین گناهکار بودن پاک نیست. شما یا مقدس هستید یا گناهکار. ملاحظه می‌کنید؟ پدیده‌ای در حد وسط متصور نیست. یا از نو زاده شده‌اید یا نشده‌اید. یا از روح‌القدس پُر شده‌اید یا نشده‌اید. فرقی نمی‌کند چقدر مملو از شور و احساسات باشید، اگر از روح‌القدس پُر نشده باشید، از آن امر الهی پُر نشده‌اید. ملاحظه می‌کنید؟ اگر از آن پُر شده باشید این مسئله در زندگی شما نمود می‌یابد و سراپا با آن امر مقدس هماهنگ می‌شوید. ملاحظه می‌کنید؟ لازم نیست دیگران این مسئله را گوشزد کنند بلکه خود بر دیگران تجلّی می‌یابد، توجه دقت داشته باشید که این همان مهر است.

۶۱ پس تاختن این وحوش را دیدیم، هر یک در نوبت خویش. یکی در مأموریت خود با اختیارات سیاسی فرستاده شد، او اختیارات دینی و سیاسی را با هم یکدست

کرد. باز چنانچه بر ما روشن شد، خدا هم نیروی آسمانی خویش را به جنگ آن پدیده فرستاد. مروری بر آنچه که گذشت روشنگر ماهیت دوره‌ی کلیسایی مربوط است پس در همین راستا نگاهی مرورگرایانه به گذشته داشتیم و چنانکه پیداست، مسائل دقیقاً بیان شد.

۶۲ سپس دیدیم که عصر دیگری آغاز شد و در آن [دوره] دشمن ضد‌مسیح را زیر لوای دین فرستاد، در لوای نام مسیح، تحت نام کلیسا. بله، آقا. او تحت لوای کلیسا وارد میدان شد. او ادعایی مبنی بر اینکه: «کلیسایی راستین است» را مطرح کرد. ملاحظه می‌کنید؟

ضد‌مسیح یا به قولی دجال، روسیه نیست. منظور از ضد‌مسیح روسیه نیست.

۶۳ ضد‌مسیح چنان به مسیحیت راستین می‌ماند که به گفته‌ی خود کتاب مقدس: «غیر از مقدرشدگان همه را اغفال می‌کند». چنین هم می‌شود. به گفته‌ی کتاب مقدس این امر: «در روزهای آخر» دربرگیرنده‌ی «هر آنچه در تقدیر و برگزیدگی نمی‌گنجد» است. در کلام اصطلاح: «برگزیده!» به کار رفته است. هر کس می‌تواند با مراجعه به پاورقی معنی این اصطلاح را دریابد. در کلام سخن از: «برگزیدگان، مقدر شدگان» می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ «آنانی که نامشان پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات بره ثبت نشده باشد را گمراه می‌کند.»

۶۴ در زمان ذبح آن بره، شماری از نام‌ها در آن دفتر ثبت شدند. او امشب هم در آن قدس در جلال حاضر شده و به عنوان میانجی برای هر یک از آن‌ها می‌کند. در آن دفتر است، شفاعت می‌کند. جز او احدی از آن نام آگاه نیست. تنها آن کس که اینک دفتر را در دست گرفته، عارف شده است. با ورود آخرین فرد، روزهای شفاعت او به پایان می‌رسد. او برای مطالبه‌ی آنچه که برایش شفاعت کرده، فرادست می‌شود. اکنون او در حال انجام وظیفه‌ی خویشاوند فدیهدهنده است ولی پس از آن برای به دست آوردن خاصان خود فرادست می‌آید. چه باشکوه!

۶۵ پس جا دارد هر فرد مسیحی، خود را سنجیده در چنین حالت با دستان برافراشته به درگاه خدا بگوید: «پروردگارا، مرا طاهر ساز! به زندگی من بنگر و مرا - مرا - به عصیان خویش واقف گردان. بگذار هرچه زودتر از آن دست بشویم.» «اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی‌دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟» اکنون زمان تفحص درون است.

۶۶ اگر خواهان درک وضعیت خود هستید و خواسته‌ی شما چنین باشد... در پرتو کلام مسائل برای شما روشن می‌شود. (البته مایل نیستیم به این مسئله بپردازیم چون از موضوع خارج خواهیم شد. منظورم این است که در زمان طرح پرسش‌های خود وارد این موضوع نشوید، هرچند فکر می‌کنم که هر پرسشی که بوده، پیش‌تر نوشته شده است.) این مربوط به زمان بررسی و تحقیق در راستای داوری است. درست است. در زمان بررسی شیپورها وقتی به این مسئله برسیم به آن خواهیم پرداخت، هرگاه خداوند مهیا کند یا در زمان بررسی پیاله‌های مقدم بر نزول بلایای فراگیر، به موضوع داوری

خواهیم پرداخت. و-و می‌بینیم که این حقیقت است. همان‌طور که می‌دانید سه فرشته زمین را مبتلا می‌کنند و چنین فریاد برمی‌آورند: «وای! وای! وای بر ساکنان زمین!»

در زمان شگرفی به سر می‌بریم، هنگامی که...

۶۷ پس چنانچه دقت داشته باشید اموری که هم اکنون در مبحث حاضر مورد بررسی قرار می‌دهیم در ربه‌ده شدن کلیسا اتفاق می‌افتند، توجه داشته باشید که این امور به دوران مصیبت مربوط می‌شود. معتقدم این مسئله باید به برای هر ایماندار پُر واضح باشد که این کلیسا [عروس] به هیچ روی گرفتار دوران مصیبت عظیم نخواهد شد. هیچ‌جا عنوان نشده که کلیسا دوران مصیبت عظیم را تجربه خواهد کرد. من... البته کلیسا چرا ولی عروس نه. دقت کنید، [در آن زمان] عروس ربه‌ده شده است.

۶۸ در این راستا گفتنی است که عروس-بله عروس عاری از هرگونه گناه است و مطلقاً هیچ بحثی بر او وارد نیست. سراپا ملتس به فیض الهی است و آن سفیدکننده چنان هر گناه را فرو شسته که دیگر به یاد نمی‌آید پس عروس در پیشگاه خدا عین کمال و پاکی است. عروس باید از یادآوری این مسئله به زانو افتاده به درگاه خدا فریاد برآورد.

۶۹ به یاد داستان کوتاهی افتادم. امیدوارم در این مقدمه زمان شما را زیاد نگیرم. من... از بیان آن هدفی دارم. همین که حس کنم روح خدا [ما را] دربر گرفته آنگاه [پیغام] را شروع می‌کنم.

۷۰ با امری روحانی و مقدس سر و کار داریم. ملاحظه می‌کنید؟ به راستی چه کسی از محتوای این امور با خبر است؟ جز خود خدا، هیچ‌کس. این امور نهان بودند و کتاب مقدس ثابت کرد که آنها تا امروز مکشوف نشده بودند. کاملاً درست است. ملاحظه می‌کنید؟ در مورد آنها حدس‌هایی زده شده بود ولی اکنون باید دقیقاً از چپستی این امر که راستی و حقیقت مؤید است، آگاه شویم. دقت می‌کنید؟ توجه کنید.

۷۱ دختر جوانی از اهالی غرب بود که دل‌باخته شده بود یک... مردی دل‌باخته‌ی او شده بود. آقای به عنوان مأمور خرید گاوها برای شرکت آرمور به آن منطقه آمده بود. و-و آنها یک... بزرگ داشتند.

۷۲ روزی رئیس، در واقع پسر رئیس از شیکاگو آمد. چنانکه رسم است همه لباس‌های سنتی منطقه‌ی غرب را بر تن کرده بودند. خانم‌های جوان همه در لباس‌های زیبا حاضر شده بودند. بله همه در پی آن بودند که دل آن آقای جوان را به دست بیاورند چون از قرار معلوم او پسر رئیس بزرگ بود. همه لباس‌های زیبای سنتی غرب بر تن داشتند.

۷۳ این رسم منطقه‌ی غرب است. آنها به تازگی چنین مراسمی داشتند. به گمانم برادر مکی این‌جا حضور داشته باشند. روزی ایشان را در مرکز شهر گرفتند و به این علت که لباس سنتی غرب نیوشیده به زندان انداختند. او را به یک دادگاه نمایشی برده وادار به پرداخت جریمه کردند سپس ایشان را به خرید لباس سنتی غرب ناگزیر نمودند. و افراد دیگری را دیدم که با تفنگی به این بزرگی بر دوش در اطراف قدم می‌زدند. این

افراد سنت‌های بومی را رعایت می‌کنند. آنها دوست دارند با چیزهای قدیمی و متعلق به گذشته زندگی کنند. ملاحظه می‌کنید؟

۷۴ در کنتاکی تمایل دارند به سبک روزگار کهن شرق زندگی کنند، به سبک روزگار کهن دره‌ی رنفرو و چیزهایی از این دست. مردم دوست دارند به روزگاران کهن بازگردند. به همین دلیل چنین کارهایی می‌کنند.

۷۵ ولی شگفتا که هرگاه در رابطه با انجیل سخن از بازگشت به اصل می‌شود دیگر بی‌ رغبت می‌شوید. پیداست در اینجا به مدرنیته دل خوش می‌کنید. دقت کنید این امر بیانگر این است که شما-شما... است...

۷۶ چه چیزی مایه‌ی گمراهی آدمی می‌شود؟ چه چیزی باعث می‌شود مردی مسکرات بنوشد و عریده بکشد یا زنی مرتکب خطا شود؟ زیرا او در پی آن است... زیرا در وجود آن زن نوعی تشنگی موج می‌زند. زیرا در وجود آن مرد عطشی هست. ولی دروغا که آن عطش مقدس را با امور دنیوی فرومی‌نشانند. در حالی که خدا باید آن را فروبنشانند. خدا در آفرینش عطشی در فطرت شما قرار داده است. باشد که شما تشنه یا به قولی نسبت به چیزی شور و اشتیاق داشته باشید. خدا شما را چنین آفریده پس باید این تشنگی و اشتیاق مقدس را به سمت خدا متمایل سازید. ملاحظه می‌کنید؟ اما وقتی آن عطش و آرزومندی را خاموش می‌کنید... چطور کسی جسارت چنین کاری دارد! بر شما روا نیست آن شوق مقدسی که در وجودتان زبانه می‌کشد را فرونشاندن و سپس آن را برای دنیا مشتعل سازید و آن را از طریق دنیا اقناع کنید. این در توان بشر نیست. تنها و تنها خدا قادر است آن را پُر و سیراب سازد. خدا شما را چنین آفرید.

۷۷ و اما ادامه‌ی داستان، آن-آن دختران جوان با لباس‌های زیبای سنتی غربی چشم به راه آقا بودند. هر یک از آنها مطمئن بود که دل آن پسر را به دست خواهد آورد.

۷۸ در آن مزرعه دختر خاله‌ای یتیم بود که به جای تمام آن دختران کار می‌کرد. آن دختران باید ناخن‌های خود را زیبا نگه می‌داشتند و به خاطر حفظ دست‌های خود ظرف‌شویی و کارهایی از این دست انجام نمی‌دادند. پس این دختر همه‌ی کارهای سخت را انجام می‌داد.

۷۹ سرانجام وقتی آن آقا پسر از راه رسید، آن دخترخانمان به پیشوازش رفتند و او را بر یک درشکه‌ی قدیمی غربی سوار کردند. و می‌شود تصوّر کرد که آنها فریادزان، شلیک‌کنان با انجام حرکات ناشایست از راه رسیدند. آن شب مراسم پایکوبی پُرزرق و برقی برگزار شد، به سبک سنتی می‌رقصیدند، همه‌ی گله‌دارها آمدند و به قولی مجلس رقص با مسائل مربوط به آن جوّ برقرار شد. همان‌طور که می‌دانید مراسم سال نو برای دو یا سه روز برگزار می‌شود.

۸۰ یکی از شب‌ها آن آقا پسر برای قدم زدن از آن مکان... بیرون رفت. او می‌خواست پس از رقص استراحتی کند و از آن دخترها فاصله بگیرد. به طور اتفاقی نگاهش به اصطبل معطوف شد و به آن سو رفت. دخترک ژنده‌پوشی دیده می‌شد. آن دخترخانم با ظرفی پُر از آب سرگرم ظرف‌شویی بود. آن آقا پسر به خود چنین گفت: «تا به حال او

را ندیده‌ام. نمی‌دانم از کجا آمده است؟» او بر آن شد تا از امتداد حیاط خلوت خانه به آنجا برود و از کنار اصطبل برگردد و به این ترتیب به دیدن آن دختر خانم رفت.

۸۱ دخترک پابره‌نه بود. او دست از کار کشید. سر خود را پایین انداخت. دخترک با دیدن آن آقا حسابی دست و پای خود را گم کرده و خجالت‌زده بود. آن شخص بزرگ را می‌شناخت. او خویشاوند مابقی دختران بود. پدر آن دختران جوان در واقع سرکارگر شرکت بزرگ آرمور بود و با این وجود آنها... او سر خود را پایین انداخته بود. دختر بینوا از پابره‌نگی خود شرمسار بود.

۸۲ آقا پسر گفت: «نامت چیست؟» دختر پاسخ داد. پسر پرسید: «چرا به آنجا نمی‌روی... جایی که مابقی دختران هستند؟» دخترک به شکلی بهانه آورد.

۸۳ شب بعد پسر در پی فرصتی برای دوباره دیدن آن دختر جوان بود. سرانجام... پسر آنجا نشسته بود. همه مشغول خوشگذرانی بودند. آن پسر روی حصار دور اصطبل نشسته و منتظر آمدن دختر بود. پسر ظرف آب را پرتاب کرد و به دختر نگاه کرد. و خطاب به او گفت: «دلیل اصلی بودنم در اینجا را می‌دانی؟»

دختر پاسخ داد: «خیر، آقا، نمی‌دانم.»

۸۴ گفت: «من برای انتخاب همسر آینده‌ی خود به اینجا آمده‌ام.» ادامه داد: «در شخصیت تو ویژگی‌ای یافتم که آنها فاقدش هستند.» می‌دانید این مرا به یاد کلیسا انداخت. پسر پرسید: «آیا حاضری با من ازدواج می‌کنی؟»

دختر گفت: «من؟ من؟ من نمی‌توانم به چنین چیزی فکر کنم.»

۸۵ توجه داشته باشید که او پسر رئیس بزرگ بود. پیداست که او در واقع مالک همه‌ی شرکت‌ها و کشتزارها و هر آنچه در منطقه بود، محسوب می‌شد. او باز رشته‌ی سخن را در دست گرفت و چنین گفت: «بله.» و در ادامه گفت: «می‌توانستم در شیکاگو دختری انتخاب کنم. ولی به دنبال یک همسر واقعی هستم. همسری با چنین شخصیتی. هر چه در پی آن بودم را در تو یافتم.» پرسید: «آیا حاضری با من ازدواج می‌کنی؟»

دختر پاسخ داد: «خوب...» دختر مات و مبهوت بود. و پاسخ داد: «بله.»

۸۶ دخترک گفت: «خوب...» پسر به او گفت که باز خواهد گشت. گفت: «کنون، خودت را آماده کن، سال بعد همین موقع باز خواهم گشت. خوب... تو را برمی‌دارم و با خود از اینجا خواهم برد. دیگر مجبور نیستی این چنین کار کنی. تو را با خود خواهم برد. به شیکاگو می‌روم و برایت خانه‌ای می‌سازم که تا کنون به چشم ندیده‌ای.»

۸۷ او گفت: «تا به حال هرگز خانه‌ای نداشته‌ام. یتیم هستم.» دخترک چنین گفت.

۸۸ پسر گفت: «من برایت خانه‌ای می‌سازم، یک خانه‌ی واقعی.» و باز گفت: «برمی‌گردم.»

۸۹ البته گفتنی است که در مدت آن یکسال با او در تماس بود. دختر جوان در آن مدت سخت کار کرده و پس‌انداز می‌کرد تا با روزمزد یک دلاری خود و هر درآمدی دیگری

که به دست می‌آورد لباس عروس خود را بخرد. نمونه‌ای برازنده و کامل از کلیسای عروس! ملاحظه می‌کنید؟ توجه دارید؟ او جامه‌ی خود را آماده می‌کرد.

۹۰ گفتنی است که هنگامی که آن دخترخانم لباس عروس خود را نشان داد، خویشاوندانش گفتند: «تو فقیر و نادانی. آیا به راستی فکر می‌کنی مردی با چنین جایگاهی برای تو اهمیت قائل می‌شود؟»

۹۱ آن دخترخانم گفت: «اما او به من قول داد.» آمین. گفت: «او وعده داده است.» گفت: «سخنش را باور دارم.»

۹۲ گفتند: «تو را نادان گیر آورده بود.» «اگر بخواهد کسی را انتخاب کند، از میان دختران دیگر انتخاب می‌کند.»

۹۳ پاسخ داد: «بله.» «اما به من قول داد. پس برایش انتظار می‌کشم.» آمین. من هم همین‌طور.

۹۴ زمان همچنان سپری می‌شد. سرانجام روز موعود فرارسید، ساعت مشخصی که باید آنجا حاضر می‌بود، پس آن دخترخانم لباس خود را بر تن کرد. خبری از او نشنیده بود. ولی با این اطمینان از اینکه داماد از راه می‌رسد لباس عروسی خود را به تن کرد و همه چیز را آماده ساخت.

۹۵ آری، مردم آنجا او را مورد تمسخر قرار می‌دادند. صاحب اصلی برای سرکارگر [نامه‌ای] فرستاده بود یا-یا برای... هیچ یک از دختران چیزی در مورد آن نشنیده بود و برای آنها امری سرتی بود. آری، چنین است. به یقین چنین است.

۹۶ اما با این وجود آن دخترخانم به این سخن که نزدش برمی‌گردد، اطمینان داشت.

۹۷ آنها می‌خندیدند. دستان خود را به دور او حلقه کرده و شروع به رقصیدن کردند. بله، می‌گفتند: «ها!» این چنین خنده سر می‌دادند. می‌گفتند: «بچه‌ی بینوا، بدبخت، نادان!»

۹۸ آن دختر آنجا ایستاده بود و در رخسارش اثری از شرمساری دیده نمی‌شد. او گل‌های خود را در دست داشت. لباس عروس وی عالی بود، بله چنانکه می‌دانید برای او تلاش کرده بود. «عروس او خود را آماده کرده است.» ملاحظه می‌کنید؟ او گل در دست منتظر بود.

۹۹ آنها گفتند: «به تو گفته بودیم که اشتباهی در کار است. ببین، از او خبری نیست.»

گفت: «هنوز پنج دقیقه دیگر وقت دارم.» گفت: «او اینجا خواهد بود.»

آنها همچنان مسخره‌اش می‌کردند!

۱۰۰ درست همان موقع که ساعت قدیمی پنج دقیقه مانده [به زمان موعود] را نشان می‌داد، شنیدند که اسبی چهارنعل می‌تازد، در پس چرخ‌ها شن به پا می‌خاست. درشکه‌ای قدیمی توقف کرد.

۱۰۱ دختر از میان آنها رفته و از در بیرون رفت. داماد از کالسکه بیرون پرید و عروس خویش در آغوش گرفت. داماد گفت: «عزیزم، دیگر همه چیز تمام شد.» دختر خاله‌ها و

به اصطلاح فرقه‌های سنت‌گرا همه مات و مبهوت در آنجا آن صحنه را تماشا می‌کردند. عروس-عروس به خانه‌ی خود در شیکاگو رفت.

۱۰۲ من هم همچنان از وعده‌ای بزرگ آگاهم. «می‌روم تا برای شما مکانی آماده کنم، باز خواهم گشت تا شما را بردارم.» چه بسا مرا دیوانه خطاب کنند. اما ای برادر، من هم اینک با گشایش این مَهرها به همراه این امور مافوق‌طبیعی، می‌توانم صدایی را بشنوم که ساعت زمان به هنگام ابدیت نزدیک شده است. می‌توانم ببینم که فرشته‌ی اعظم ایستاده و در آخر پیغام فرشته‌ی هفتم می‌گوید: «دیگر زمانی نخواهد بود.» در یکی از این روزها عروس بی‌عیب و وفادار به آغوش عیسی خواهد شتافت تا به منزل پدرش برده شود. بیایید همچنان که پیش می‌رویم به این امور بیندیشیم.

۱۰۳ دقت داشته باشید که رسالت شیر [اعلام] کلام بود؛ گوساله، رنج دیدن و ذبح شدن؛ همچنین تدبیر که همانا در اصلاح‌گران نمود می‌یابد و اینک عصر عقاب مکشوف شدن، درک امور و شرح آنها را به ارمغان می‌آورد.

۱۰۴ و اما در جلسه‌ی شب گذشته دریافتیم که با این مَهر رازی بزرگ نمود یافت که سراسر برخلاف درک قبلی‌ام از موضوع بود. با پذیرش فرض بر درستی آن درک، همواره در تلقی من جان‌های زیر مذبح همان نخستین شهیدان مسیحی بودند. اما دیشب هنگامی که خداوند خدا آن مَهر را برای شما گشود دریافتیم که این امر محال است. منظور از آن شهیدان نخستین، شهیدان مسیحی نیست. آنها پیش‌تر وارد جلال شده بودند، به واقع آنها از سویی به آن فراسو منتقل شده بودند. بر ما روشن شد که منظور یهودیانی هستند که در طول این مدت برخاستند جایی که...

۱۰۵ ما امشب و فردا شب به فراخوانده شدن گروه یکصد و چهل و چهار هزار تن خواهیم پرداخت. و- این گروه متشکل از یکصد و چهل و چهار هزار تن، در میان مَهر ششم و هفتم فراخوانده می‌شوند.

۱۰۶ و متوجه می‌شویم که آنها شهید و کشته شده بودند و آنها هنوز... جامه‌ی سفید بر تن ندارند اما نامشان در دفتر حیات برّه ثبت شده بود. و به هر یک از آنها لباسی سفید داده شد. و ما به این موضوع پرداختیم. به هیچ روی فکر نمی‌کنم که اینجا منظور گروهی غیر از آن دسته‌ی یهودیانی باشد که دوره‌ی پیش از مصیبت بزرگ را تجربه کردند. آنها در جنگ‌های اخیر... آنها... آنها مورد نفرت همگان بودند. آیشمان در آلمان میلیون‌ها تن از آنان را به کام مرگ فرستاد. به تازگی در مورد دادگاهی آیشمان شنیده‌اید. میلیون‌ها فرد بی‌گناه، میلیون‌ها کلیمی تنها به گناه یهودی بودن به کام مرگ فرستاده شدند، پیداست که هیچ دلیلی دیگری وجود نداشت.

۱۰۷ به گفته‌ی کتاب مقدس اینجا: «آنها به خاطر حفظ شهادت خدا و کلام الهی قتل‌عام شدند، بله در راه پاسداشت شهادت خود.» بر ما روشن شد که عروس، خود جایگاه کلام خدا و شهادت عیسی مسیح را یافته بود ولی آنها شهادت عیسی مسیح را نداشتند.

۱۰۸ می‌دانید که کتاب مقدس در رومیان ۱۱ چنین می‌گوید: «تمامی بنی‌اسرائیل، بنی‌اسرائیل مقدرشده نجات خواهد یافت.» اکنون این را می‌دانیم. و این جان‌ها را می‌بینیم.

۱۰۹ چنانکه می‌بینیم این امور قریب‌الوقوع هستند. چرا پیش‌تر امکان وقوع آن وجود نداشت؟ چون پیش‌تر این امر رخ نداده بود. اینک آن را مشاهده می‌کنید. پیداست روح‌القدس شکوهمند وقایع پیش‌رو را در خلال اعصار و زمان‌ها دیده بود. در حالی که امور اینک مکشوف می‌شود دیگر این امکان برای شما فراهم است تا با نگاهی به آن سو به درستی این امور پی ببرید.

۱۱۰ پس در اینجا سخن از شهدا در مصیبت یا در دوره‌ی پیش‌مصیبت مربوط آیشمان است. آنها نمونه‌ای از شهدای یکصد و چهل و هزار تنی هستند که ما در مَهر ششم و هفتم به آن خواهیم پرداخت. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۱ و مَهر هفتم تنها به اشاره‌ای بسنده می‌کند: «خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.» و تنها خدا قادر است آن را مکشوف سازد. به شکل نمادین هم بیان نشده است. فردا شب به آن خواهیم پرداخت. برای من دعا کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۲ اکنون به مَهر ششم می‌پردازیم، پس دقت داشته باشید. باشد هنگام پرداختن به مَهر ششم، پدر آسمانی ما را امداد کند. اکنون باب ۶ آیه‌ی ۱۲.

و چون مَهر ششم را گشود... دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت؛

و ستارگان آسمان بر زمین... فروریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده، میوه‌های نارس خود را می‌افشانند.

و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت.

و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولت‌مندان و جباران و هر... غلام و آزاد خود را در مغاره‌ها و صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند.

۱۱۳ آیا دقت می‌کنید؟ «جباران» در نظر بگیرید، دقت کنید. آنها چه کار کرده بودند؟ «از خَمَر زناى او مست شده بودند.» توجه می‌کنید؟ اینها همان دسته از افرادی هستند که از شراب وی می‌نوشتند. دقت می‌کنید؟

و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب برّه؛

زیرا روز عظیم غضب او رسیده است و کیست که می‌تواند ایستاد؟

۱۱۴ با وجود چنین مقدمه‌ای... دقت کنید، دیگر نه سوارکار و مرکب‌های سوارکار دیده می‌شود نه وجودهای زنده که با آنها مقابله می‌کردند. در ادامه به جان‌های زیر تخت الهی برمی‌خوریم. ولی در متن زمانی مورد نظر، این شهیدان به واقع آن یهودیان اصیل

راست‌آیین هستند که در ایمان مسیحی می‌میرند... یا در-راه ایمان مذهبی خود زیرا مسیحی نبودند.

۱۱۵ به یاد داشته باشید که خدا چشمان یهودیان را کور کرده بود. چشمان آنها برای مدت طولانی بسته خواهد بود تا زمانی که کلیسای غیریهودی برگرفته شود. زیرا خدا در آن واحد با دو شخص سر و کار ندارد زیرا این امر برخلاف کلام اوست.

۱۱۶ به یاد داشته باشید که خدا همواره با بنی‌اسرائیل در قالب یک قوم سر و کار دارد. منظور از قوم، بنی‌اسرائیل است.

۱۱۷ در میان غیریهودیان فرد مطرح می‌شود، در همین راستا سخن از «مردمی که از غیریهودیان برگرفته می‌شوند» است و باید چنین می‌شد تا غیریهودیان... از همه‌ی مردمان جهان تشکیل می‌شدند، پس فرد یهودی می‌تواند در این جمع پیدا شود. ملاحظه می‌کنید؟ دقیقاً درست مانند یک عرب، ایرلندی، سرخ‌پوست و یا از هر تیره‌ی دیگر. مردم از هر تیره از سراسر جهان در کنار هم چون دسته گلی، عروس را تشکیل می‌دهند. ملاحظه می‌کنید؟

۱۱۸ اما وقتی نوبت به بنی‌اسرائیل می‌رسد، در پایان هفته‌ی هفتم، خدا با آنها به عنوان یک قوم سر و کار دارد. در آن متن زمانی خدا دیگر کار خود را با غیریهودیان تمام کرده است. آن ساعت به زودی فرامی‌رسد، چه بسا همین امشب باشد که خدا یکسره از یهودیان برمی‌گردد. در این مسئله هیچ شکی روا نیست. او در همین راستا چنین می‌گوید: «آنها دیوارهای اورشلیم را پایمال خواهند کرد تا پایان دوره‌ی مختص به غیریهودیان، به بیانی گفتنی است زمان‌ها دیگر به سر آمده است.» بله عزیزان.

۱۱۹ و سپس «هرکه خبیث است، باز خبیث بماند و هرکه عادل است، باز عدالت کند.» ملاحظه می‌کنید؟

۱۲۰ در آن زمان آن خون مقدس مربوط به قدس... دیگر در فضای قدس نخواهد بود. دیگر آن خون الهی بر آن مذبح نخواهد بود. با برداشتن شدن آن قربانی مقدس تنها دود و تندر و داوری در آن مقام می‌ماند. و این دقیقاً همان چیزی است که امشب اینجا ریخته شده است. ملاحظه کنید، برّه عمل میانجیگری را... ترک گفته است. در آن تخت عمل متوسط دیگر به اتمام رسیده است. ما ضمن ارائه‌ی نمونه، آن مسئله را به شکل کامل شرح داده‌ایم، [دیدهایم چگونه] آن قربانی آسمانی، آن خویشاوند فدیهدهنده، آن برّه‌ی خونین فرادست آمد. برّه‌ی ذبح شده‌ی خونین که کشته شده و مضروب بود چنین فرادست آمده دفتر را از دستان خدا گرفت. این در حکم پایان روزگار است. به این ترتیب او برای مطالبه‌ی آنچه که فدیهدهنده و باز خرید کرده می‌آید. آمین! از تصوّر این امر حس ویژه‌ای به من دست می‌دهد.

۱۲۱ و چنانکه می‌بینیم یوحنا این‌طور می‌گوید: «و چون مهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد.» پس عالم طبیعت سراسر از روند خود باز می‌ایستد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۲۲ خدا کارهای بزرگی انجام داد مانند شفای بیماران و باز کردن چشمان کوران و همچنین کارهایی دیگر از این دست.

۱۲۳ و اینجا مشاهده می‌کنیم که عالم طبیعت، بله، کل عالم طبیعت مختل می‌شود. به آنچه در آن فضا روی می‌دهد توجه کنید: «زمین لرزه، تیره شدن آفتاب، باز ایستادن ماه از تابش روشنایی، فروافتادن ستارگان.» و دقت کنید که تمام این امور با گشوده شدن مَهر ششم رخ می‌دهد. اگر دقت کرده باشید امور یادشده بی‌درنگ پس از اشاره به این شهیدان رخ می‌دهد. چنین برمی‌آید که این امور پس از شهادت‌ها اتفاق می‌افتد.

۱۲۴ و روشن است که به آن ساعت بسیار نزدیک شده‌ایم. هرآن ممکن است وارد آن ساعت شویم زیرا کلیسا برای صعود خود آماده است. اما شایان یادآوری است که هنگام وقوع این امور عروس در اینجا نخواهد بود. پس باید به یاد داشته باشید که عروس از اینجا رفته و هیچ یک از این مسائل را نخواهد دید در آن زمان بحث مصیبت عظیم و پاکسازی کلیسا است؛ این امور برای کلیسا تعیین شده و باید از آن گذر کند ولی این مسئله درباره‌ی عروس صدق نمی‌کند! عیسی دلدار خود را برمی‌گیرد. بله، آقا! او عروس را رستگار ساخته است. ملاحظه کنید، این نوعی... این انتخاب و گزینش الهی خود اوست، درست همان‌طور که هر مردی عروس خود را برمی‌گزیند. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون، زمین لرزه...

۱۲۵ اکنون بیایید نگاهیته‌های مقدس را مقایسه کنیم. من-من می‌خواهم... آیا کاغذ و قلم دارید؟ از شما می‌خواهم کاری برایم انجام دهید. در صورت تمایل این موارد را یادداشت کنید مگر اینکه خواهان تهیه‌ی نوار مربوطه باشید. اکنون ما... از شما تقاضا دارم همراه من، به صورت هم‌زمان بخوانید.

۱۲۶ با کنار هم گذاشتن نگاهیته‌های مقدس مربوط به این رویداد بزرگ، این سرّ عظیم یا این راز که در مَهر ششم کتاب فدیة نهفته است برای ما روشن خواهد شد. شایان یادآوری است که اینها رازهای پنهان هستند. و این شش مَهر در کنار هم کتاب بزرگی را تشکیل می‌دهند، شش تومار به هم پیچیده شده‌اند و این [مَهر] کل کتاب فدیة را می‌گشاید. اینگونه است که زمین یکسره رهایی‌سازی شد.

۱۲۷ یوحنا از این رو گریست زیرا هیچ کس قادر نبود آن کتاب را بردارد، به عبارتی آفرینش سراسر و کلاً محکوم به فنا بود. در این وضع، جهان آفرینش باز به حالت اتم، مولکول و پدیده‌های چون نور کیهانی برمی‌گشت و دیگر از جهان آفرینش، مردم و هیچ چیز از این دست اثری باقی نمی‌ماند. زیرا آدم حق داشتن آن کتاب را از دست داده بود. این کتاب از دست آدم باز گرفته شده بود چون او به حرف همسر خود گوش کرده بود، کسی که به جای شنیدن کلام خدا به استدلال شیطان گوش جان سپرده بود. آیا ملاحظه می‌کنید؟ پس کتاب مصدوره شده بود.

۱۲۸ آن نباید به دستان پلید شیطان می‌افتاد که حوّا را از راه به در کرد از این رو دوباره به دستان صاحب اصلی خود برگشت و این اصل درباره‌ی هر سند مالکیت بلامنزاعه

مصادق پیدا می‌کند. پس کتاب به صاحب اصلی خود که همانا خدا و نگارنده‌ی کتاب باشد، بازگشت و او آن را در دست دارد.

۱۲۹ باید بهایی در راستای رهایی‌سازی و فدیة پرداخت می‌شد. باید به جهت فدیة بهایی پرداخت می‌شد و پرداخت بهای رهایی‌سازی از عهدۀ هیچ‌کس بر نمی‌آمد. پس خدا سخن سر داده و شریعت خود را نقش بست همان شریعت الهی خویشاوند فدیة‌دهنده را. آنها نتوانستند کسی را بیابند. همه‌ی انسان‌ها از راه آمیزش متولد شده بودند، تولدی از راه خواهش جسم؛ آدمی وارث گناه اولیة [ارابطه‌ی] شیطان و حوّا بود پس نمی‌توانست چنین کاری انجام دهد. چیزی در او نبود. آدمی هرچه باشد، خواه پاپ قدیس، خواه کاهن، خواه دکتر الهیات یا هر چیز دیگر شایسته نیست. یک فرشته نمی‌توانست آن شخص مورد نظر باشد زیرا او باید خویشاوند می‌بود. باید یک انسان می‌بود.

۱۳۰ پس خدا خود از راه قرار گرفتن در یک کالبد انسانی از طریق تولد از یک باکره، یک خویشاوند شد. او خون الهی خود را ریخت. آن خون یک یهودی نبود. خون یک غیریهودی نبود. بلکه خون الهی بود. ملاحظه می‌کنید؟ کتاب مقدس می‌گوید: «ما از راه خون الهی نجات یافته‌ایم.»

۱۳۱ فرزند از خون پدر خود است. این را می‌دانیم. همه چیز در یاخته‌ی مذکر هموگلوبین را به وجود می‌آورد. همان‌طور که می‌دانیم مرغ تخم می‌گذارد و می‌تواند بر روی آن نیز بخوابد اما اگر خروس یعنی جفتش با او نبوده باشد، جوجه‌ای از تخم بیرون نمی‌آید. این چنین تخم بارور نیست....

۱۳۲ و در این مورد خدا خود نقش مرد را ایفا کرد. به همین خاطر می‌توانم بگویم که آنچه برین می‌نماید به واقع پایین است و هرآنچه بزرگ می‌نماید به واقع کوچک است. خدا چنان بزرگ است که خود قالبی بسیار ریز برای خوبستن ساخت، همان ریزسلول در رحم باکره. و پیرامون آن هم سلول‌ها و هم آن خون فرخنده را پرورش داد. زاده شد و در این کره‌ی خاکی بزرگ شد. در پیدایش او هیچ آمیختگی نبود، خواهش تن هم دخیل نشد.

۱۳۳ او به واسطه‌ی خویشی و نسبتی که با ما پیدا کرد خون مبارک خود را تقدیم کرد. و او خود خویشاوند فدیة‌دهنده و ولی بود. و او خود آزادانه آن خون فرخنده را نثار کرد. او اجباری برای این کار نداشت. او خود در راه تحقق رستگاری، آزادانه آن را نثار کرد.

۱۳۴ سپس بر روی مذبح خدا حاضر و در حالی که خدا کتاب را در دستان خود دارد، منتظر می‌شود. و بره‌ی خونین بر مذبح قربانی ایستاد. بره برای رهایی‌سازی و فدیة و به همین ترتیب میانجیگری در آن مقام حاضر شد.

۱۳۵ با این وجود چطور عده‌ای با جرأت تمام مدعی می‌شوند که مریم یا یوسف و یا هر انسان فانی دیگری می‌تواند شفیع باشد و باید به او توسل جست! تا خون در مقام نباشد نمی‌شود شفاعت کرد. بله، آقا. «بین خدا و انسان یک متوسط وجود دارد و آن

عیسی مسیح است.» این عین گفته‌ی کتاب مقدس است. او تا تکمیل رهایی‌سازی و فدیهِ واپسین جان در آن مقام می‌ماند سپس فرادست آمده آنچه رهایی‌سازی و فدیهِ کرده را مطالبه می‌کند. بله، چه پدر بزرگواری داریم!

۱۳۶ اکنون به یاد داشته باشید همیشه چنین تعلیم داده‌ایم که: «از دهان دو یا سه شاهد هر کلام ثابت می‌شود.» این مطلب در مورد نگاهشته‌ی مقدس نیز صدق می‌کند، برای اثبات امر نمی‌شود به بیان تک نگاهشته‌ای مقدس بسنده کرد مگر اینکه چیز دیگری در راستا و تأیید آن آورده شود.

۱۳۷ توجه کنید، می‌توانم یک نگاهشته‌ی مقدس را بردارم و بگویم: «یهودا رفت و خودش را دار زد.» و نگاهشته‌ی دیگری بردارم و بگویم: «شما بروید و همین کار را انجام دهید.» ملاحظه می‌کنید؟ توجه کنید، این ادعا با مابقی نگاهشته‌های مقدس مطابقت ندارد.

۱۳۸ زمانی که تحت این مَهر ششم قرار گرفتم حینی که روح‌القدس آن را بر من می‌گشود، فکری به سراغم آمد، در آن فضا فکر کردم بهتر است در این جلسه‌ی شبانگاهی کمی با شیوه‌ی دیگری مطالب را برای جمع مخاطبان عنوان کنم. ملاحظه می‌کنید؟ چه بسا پیوسته گوش کردن به سخنانم مایه‌ی خستگی ذهن عزیزان باشد پس فکر کردم به ترتیب دیگری وارد شویم.

۱۳۹ اکنون دقت کنید. این رویداد بزرگ در پس آن رازنامه، به بیانی کتاب فدیهِ و رهایی‌سازی نهان شده بود. برّه کتاب را به دست گرفته آن را خواهد گشود.

۱۴۰ اکنون بیابید به متی باب ۲۴ نگاه کنیم، آنجا برّه خود سخن می‌گوید. البته همه می‌دانند که مسیح خود مؤلف بزرگ تمام آن کتاب است. ولی در اینجا این سخن خود اوست یا به عبارتی موعظه‌ی او، به واقع موعظه‌اش برای مردم که همانا یهودیان می‌باشد.

۱۴۱ از شما می‌خواهم کتاب مقدس خود قسمت متی ۲۴ را به این شکل و مکاشفه ۶ را به این شکل نگه دارید. ابرادر برانهام این دو باب از کتاب مقدس خود را باز می‌کند - گروه تألیف. [لختی را به مقایسه‌ی موضوعی آن اختصاص دهیم.

۱۴۲ با نگاه کردن به این بخش، ماهیت موضوع برای شما روشن می‌شود. توجه کنید که برّه در این بخش چه چیز را نشان می‌دهد، دقیقاً نمادی را دربردارد، در این قسمت از کلام چه می‌گوید. کاملاً دقت کنید و این چنین مطلب روشن خواهد شد. اکنون، تماشای اینجا خلاصه شده است. اینجا هست... اینجا مبحثی مطرح است که در موردش سخن می‌گوید و اینجا فضای تحقق آن است. ملاحظه می‌کنید؟ این تأییدی کامل است.

۱۴۳ پس بیابید به انجیل متی باب ۲۴ و مکاشفه ۶ نگاه کنیم، باب ۲۴ متی را در نظر بگیریم. همه‌ی ما می‌دانیم که این همان بابی است که هر پژوهشگر یا شخص عادی برای پرداختن به مصیبت عظیم مرجع خود قرار می‌دهد. و اکنون بیابید... اگر چنین است پس ما... می‌دانیم که مَهر ششم مَهر مربوط به داوری است. محتوای مَهر دقیقاً حاکی بر داوری است.

۱۴۴ ضدمسیح را در حال تاختن دیده‌ایم. پیشروی کلیسا را هم دیده‌ایم ولی در اینجا دیگر روند فرجام یافته است و کلیسا عروج می‌کند. سپس آن شهدای یهودی را زیر مذبح دیدیم. اکنون دیگر نوبت نزول داوری بر مردمی است که...

۱۴۵ از فضای مصیبت که توأم با داوری است یکصد و چهل و چهار هزار یهودی نجات یافته بیرون خواهند آمد. به شما ثابت خواهم کرد که این افراد یهودی هستند و نه غیریهودی. مبحث آنها هیچ ارتباطی به عروس ندارند. چنانکه دیده‌ایم عروس عروج کرد. پس نمی‌شود عروس را در فضا و موقعیت دیگری قرار داد. او تا اعمال باب ۱۹ به صحنه بر نمی‌گردد.

۱۴۶ اکنون توجه کنید، مهر ششم مهر داوری کلام الهی است.

۱۴۷ پس ضمن ورود به مبحث، انجیل متی باب ۲۴ را بخوانیم. اکنون مایلم در این قسمت مطلبی که تازه بررسی کرده‌ام را خدمتتان نشان دهم. پس هم اکنون قرائت نخست ما انجیل متی آیات ۱ تا ۳ می‌باشد، بسیار خوب.

پس عیسی از هیکل بیرون شده، برفت. و شاگردانش پیش آمدند در عمارت‌های هیکل را بدو نشان دهند.

عیسی ایشان را گفت، آیا همه‌ی این چیزها را نمی‌بینید؟ هرآینه به شما می‌گویم در اینجا... سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد که به زیر افکنده نشود.

اینک و (آیه‌ی ۳) چون به... کوه... زیتون نشسته بود، شاگردانش در خلوت نزد وی آمده، گفتند به ما بگو که این امور کی واقع می‌شود؟... و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟

۱۴۸ بیاید اینجا مکث کنیم. این سه آیه به واقع در بعد از ظهر روز پنج‌شنبه چهاردهم آوریل سال ۳۰ بعد از میلاد رخ داد. دو آیه‌ی نخست به بعد از ظهر... چهاردهم آوریل سال ۳۰ بعد از میلاد مربوط می‌شود. و آیه‌ی ۳ در شامگاه همان پنج‌شنبه رخ داد. ملاحظه می‌کنید؟

۱۴۹ شاگردان که به معبد آمده بودند درباره‌ی این امور از عیسی پرسیدند. «در این مورد چه؟ در این مورد چه؟ به این معبد بزرگ نگاه کن! مگر فوق‌العاده نیست؟»

او پاسخ داد: «سنگی بر سنگی برقرار نخواهد ماند.»

۱۵۰ سپس همان‌طور که توجه کردید، او بر بالای کوه رفت و در آنجا نشست. و در واقع در بعد از ظهر همان روز به موضوع می‌پردازد. سپس در آن بالا شاگردان از او پرسیده گفتند: «می‌خواهیم چیزی بر ما روشن شود.»

۱۵۱ اکنون دقت داشته باشید، اینجا شاگردان یهودی وی سه پرسش مطرح کردند. سه پرسش مطرح شد. دقت کنید. ابتدا «چه»، ابتدا «چه»... این امور کی واقع می‌شوند یعنی چه زمانی سنگی بر سنگی باقی خواهد ماند؟ «پرسش دوم، «نشان آمدن تو

چیست؟» «و [نشان] انقضای عالم چیست؟» ملاحظه می کنید؟ در اینجا سه پرسش مطرح می شود.

۱۵۲ و اینجا همان جایی است که بسیاری از افراد به خطا می روند. آنها این امور را یکسره در یک دوره، در گذشته می گنجاندند در حالی که اگر دقت کرده باشید، او در واقع به این سه پرسش پاسخ می دهد. آنها...

۱۵۳ ببینید که چقدر زیباست، آیه ی ۳، آخرین عبارت آیه ی ۳. «و چه خواهد بود...» ابتدا شاگردان به طور خصوصی عیسی را به کوه زیتون دعوت کردند. پرسش یکم از این قرار است «به ما بگو که این امور کی واقع می شود؟» پرسش دوم چنین است، «نشان آمدن تو چیست؟» پرسش سوم به این ترتیب است «[نشان] انقضای عالم چیست؟» توجه می کنید؟ پس سه پرسش متفاوت مطرح شد. اکنون از شما می خواهیم با دقت تمام به گفته های عیسی در مورد این امور بنگرید.

۱۵۴ بسیار زیباست! من... باعث... من... من... واژه های که آن شب به کار بردم، چه بود؟ [جماعت می گویند: «برانگیختگی، شور و اشتیاق.» - گروه تألیف.] شور و شوق حاصل از مکاشفه! توجه کنید.

۱۵۵ اکنون بیایید به سراغ اولین مَهر از مَهرهای این کتاب-آسمانی برویم و مَهر یکم را در کنار پرسش نخست قرار دهیم.

۱۵۶ پس با بررسی هر یکی از پرسش ها هماهنگی و پیوستگی کامل آنها برای ما مشخص خواهد شد. ما همچنان همان شیوه ای که درباره ی گشایش مَهرهای دیگر، میحث دوره های کلیسا و هر موضوع دیگر اعمال شده را در این باب به کار خواهیم بست، کماکان به همان روش متوسل می شویم. به این ترتیب مَهری گشوده می شود. اینک توجه کنید. در وهله ی نخست قصد داریم با قرائتی از... «سپس به آنها چنین پاسخ داد...» و-و آنگاه عیسی به پاسخگویی می پردازد و ما هم قصد داریم آن را در کنار برداشته شدن این مَهرها قرار دهیم.

۱۵۷ پس دقت داشته باشید. مَهر یکم در مکاشفه ۲وا:۶ است. پس ۲وا:۶ را می خوانیم.

و دیدم... چون برّه یکی از آن هفت مَهر را گشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می گوید، بیا و ببین.

و دیدم که ناگاه اسبی سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه کننده و تا غلبه نماید.

۱۵۸ چنانچه متوجه شدیم این شخص که بود؟ [جماعت می گویند: «ضد مسیح.» - گروه تألیف.] ضد مسیح. حال متی ۲۴ آیات ۴ و ۵.

عیسی در جواب ایشان گفت، زنهار کسی شما را گمراه نکند.

ز آنرو که بسا به نام من آمده خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد.

۱۵۹ آیا آن را می‌بینید؟ سخن از ضد‌مسیح است. این مهر شماس است. دقت دارید؟ ملاحظه می‌کنید؟ او اینجا به آن می‌پردازد و آنها/ اینجا یک مهر را گشودند و ضد‌مسیح در اینجا باز پیدا می‌شود، این مسئله تماماً به خوبی برجسته می‌شود.

۱۶۰ اکنون به مهر دوم، متی ۶:۲۴، مکاشفه ۳:۶ و ۴ [دقت کنید]. اینک به متی ۶:۲۴ نگاه کنید. بیایید ببینیم چه می‌گوید.

و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنه‌ها مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازم است لیکن انتها هنوز نیست.

۱۶۱ بسیار خوب، بیایید به مهر دوم پردازیم، مکاشفه ۳:۶ و... دو [آیه]. اکنون به فرموده‌ی عیسی دقت کنید.

و چون مهر دوم را گشود حیوان دوم را شنیدیم که می‌گوید، بیا... و بین. و اسبی دیگر آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند و به وی شمشیری بزرگ داده شد.

۱۶۲ دقیق و کامل! دوست دارم خود نگاشته‌های مقدس پاسخ دهند. شما چطور؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»- گروه تألیف.] این نگاشته سراسر از روح‌القدس است و خود او می‌تواند آن را مکشوف سازد.

۱۶۳ اینک بیایید به مهر سوم نگاهی بیندازیم. اکنون صحبت از قحطی است. اکنون به متی ۷:۲۴ و ۸ مراجعه کنید. به اتفاق آیات ۷ و ۸ متی را بخوانیم.

زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها... و وباها... و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید.
اما همه‌ی اینها آغاز دردهای زه است.

۱۶۴ به این ترتیب موضوع برای شما روشن تر می‌شود. و اینک با مراجعه به مکاشفه باب ۶ قصد داریم مهر سوم را بکشاییم. آیات مورد نظر در مکاشفه باب ۶:۵ و ۶ هستند.

و چون مهر سوم را گشود حیوان سوم را شنیدیم که می‌گوید، بیا و بین. و دیدیم اینک اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد.

و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدیم که می‌گوید، یک هشت... به یک دینار... یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جو به یک دینار و به روغن و شراب... ضرر مرسان.

۱۶۵ سخن از قحطی است! دقت دارید، دقیقاً همان مهر، عیسی به همان مطلب اشاره کرد. بسیار خوب.

۱۶۶ مهر چهارم، «وبا» و «مرگ». به متی ۲۴ توجه کنید. آیه‌ی ۸، آیات ۷ و ۸ را می‌خوانیم، فکر کنم همین قسمت است، در مورد مهر چهارم این را دارم. بسیار خوب.

۱۶۷ و اما در آن قسمت چه خواندم؟ آیا بخشی را به اشتباه خواندم؟ بله. آن را علامت‌گذاری کرده‌ام. آری، در این قسمت هستیم. پس ادامه می‌دهیم. ادامه می‌دهیم. بسیار خوب، آقا.

۱۶۸ اینک بیابید در این بخش از آیه‌ی ۷ شروع کنیم که مربوط به مُهر چهارم است. بله، مکاشفه ۶:۷-۸، یکی پس از دیگری.

۱۶۹ اینک به اتفاق متی ۲۴ آیات ۷ و ۸ را از نظر می‌گذرانیم. بسیار خوب.

زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها... و وباهای... و زلزله‌ها در جای‌ها پدید آید.

اما همه‌ی اینها آغاز دردهای زه است.

۱۷۰ اکنون مُهر چهارم را می‌خوانیم، آن... مُهر چهارم آیات ۷ و ۸ را شامل می‌شود.

و چون مُهر چهارم را گشود... حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا و

ببین.

و دیدم که اینک اسبی زرد...

۱۷۱ صبر کنید. این را اشتباهی یادداشت کرده‌ام. بله. یک دقیقه صبر کنید، آیات ۷ و ۸.

۱۷۲ بیابید به متی ۲۴:۷ و ۸ نگاهی بیندازیم. بگذارید ببینم. آن قسمت مدّ نظر است. در رابطه با گشودن مُهر سوم است، مگر نه؟ [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف.] متی ۲۴:۷ و ۸. ببخشید. اکنون سخن از... قحطی است، در مورد قحطی صحبت می‌شود. بسیار خوب.

۱۷۳ اینجا از «وبا» و «مرگ» صحبت می‌شود. بله، آقا. اکنون به این قسمت می‌پردازیم یعنی به آیات ۷ و ۸. گویی به مُهر چهارم ارتباط دارد. پس با اجازه‌ی شما مُهر چهارم را موقعیت‌یابی می‌کنیم. «و هنگامی که او چهارمین مُهر-مُهر چهارم را گشود...» بله، چنانچه توجه کرده باشید این همان سوارکار اسب زرد به عبارتی همان «مرگ» است.

و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی... بر آن سوار شده که اسم او موت

است و عالم اموات از عقب او می‌آید... و به آن دو اختیار بر یک ربع... زمین

داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.

۱۷۴ اکنون توجه کنید که در آنجا سخن از «مرگ» بود.

۱۷۵ اما مُهر پنجم که با متی ۲۴:۹-۱۳ مرتبط است. به اتفاق این ادعا را راستی آزمایی می‌کنیم. آیا دقت می‌کنید؟

آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت (این چنین است) و جمیع

امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند. و آنگاه...

و در آن زمان بسیاری خیانت می‌کنند... بسیاری لغزش خورده، یکدیگر

را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند.

و بسا انبیای کذب ظاهر شده... بسیاری را گمراه کنند.
و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد.
لیکن هر که... تا به انتها صبر کند، نجات یابد.

۱۷۶ اینجا سخن از مهر پنجم است. و دیدید که مبحث دیشب ما به آن اختصاص یافت.
«آنها شما را تسلیم کرده و به یکدیگر خیانت می کنند.» و غیره.
۱۷۷ اکنون در این قسمت به باب ۶ دقت کنید؛ ۹:۶-۱۱، مهر [پنجم]. پس بیاید
مکاشفه ۹:۶-۱۱ را از نظر بگذرانیم.

و چون مهر پنجم را گشود، در زیر مذبح دیدم نفوس انانی را که برای
کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛
که به آواز بلند صدا کرده، می گفتند، ای خداوند قدّوس... و حقّ تا به
کی... انصاف نمی نمایی و... انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟
آنگاه و به هر یکی از ایشان جامه‌ای سفید داده شد و به ایشان گفته
شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران... که مثل ایشان کشته
خواهند شد، تمام شود.

۱۷۸ پس چنانکه قابل ملاحظه است اینجا در مهر پنجم به شهید شدن اشاره می کند.
۱۷۹ و آنجا در [متی] ۹:۲۴... تا ۱۳، متوجه شدیم که سخن از شهادت است. «شما را
تسلیم کرده و خواهند کشت.» و کارهای دیگر از این دست. توجه کنید که همان مهر
باز می شود.

۱۸۰ و اما در مهر ششم که اکنون به آن خواهیم پرداخت، متی ۲۴:۲۴ و ۳۰ را مدّ نظر
قرار می دهیم. باب ۲۴ آیات ۲۹ و ۳۰. این قسمت مورد نظر است.
همچنین قصد داریم مکاشفه باب ۶ آیات ۱۲ تا ۱۷ را بررسی کنیم.

۱۸۱ دقیقاً همان بخشی که قرائت کردیم. اینک به گفته‌های عیسی در ۲۹... در متی
۲۴ آیات ۲۹ و ۳۰ گوش کنید.
و فوراً بعد از مصیبت آن ایام...

۱۸۲ سخن از چیست؟ بعد از... مصیبت، مصیبت اولیه که آن را پشت سر گذاشته‌ایم،
توجه کنید.

... آفتاب تاریک گردد و ماه نور خود را نهد و ستارگان از آسمان فرو
ریزند و قوت‌های... افلاک متزلزل گردد.
آنگاه علامت پسرانسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت جمیع طوایف
زمین سینه‌زنی کنند و پسرانسان را بینند که بر ابرهای آسمان با قوت و
جلال عظیم می آید.

۱۸۳ اکنون در این قسمت کتاب مکاشفه مهر ششم را می خوانیم، مه‌ری که امشب
موضوع بحث ماست.

و... چون مَهر ششم را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید (ملاحظه می‌کنید؟) و تمام ماه چون خون گشت؛

و ستارگان آسمان بر زمین فروریختند، مانند درخت انجیری که از باد سخت به حرکت آمده... میوه‌های نارس خود را می‌افشاند.

و آسمان چون طوماری پیچیده شده، از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت.

و پادشاهان زمین و بزرگان و سپهسالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام... و آزاد خود را در... مغاره‌ها و صخره‌های کوه‌ها پنهان کردند.

و به کوه‌ها و صخره‌ها می‌گویند که بر ما بیفتید و ما را مخفی سازید از روی آن تخت‌نشین و از غضب برّه؛

زیرا روز عظیم غضب او رسیده است... و کیست که می‌تواند ایستاد؟

۱۸۴ چنان کامل بیان شده است که دیگر جای بحث باقی نمی‌ماند، پس باز به آن قسمت دیگر از کتاب مقدس برویم و ببینیم که عیسی در متی ۲۹:۲۴ چه فرمود. گوش کنید. به بیانی «بعد از» آیشمان و مسائلی از این دست.

و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد... و ماه نور خود را ندهد... و ستارگان از آسمان فرو ریزند... و قوت‌های... افلاک متزلزل گردد. اکنون دقت کنید.

آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و آنها خواهند فهمید... و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه‌زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید.

و... فرشتگان خود و غیره... را با صور بلند آواز فرستاده... برگزیدگان او را از بادهای اربعه... از کران تا بکران فلک... فراهم خواهند آورد.

۱۸۵ توجه کنید که اگر گفته‌ی عیسی در متی ۲۴ را با آنچه مکشوف‌کننده در مورد مَهر ششم باز کرد، مقایسه کنیم می‌بینیم که دقیقاً همان است. گفته‌ی عیسی به [دوران] مصیبت عظیم مربوط می‌شود. [برادر برانهام سه بار بر روی منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف]. آیا ملاحظه می‌کنید؟

۱۸۶ نخست پرسشی درباره‌ی زمان وقوع این چیزها، به عبارتی در مورد زمان ویران شدن هیکل مطرح شد. [عیسی] به آن پاسخ داد. پرسش بعدی این بود که چه زمانی... هنگام شهادت می‌شود. زمان وقوع این همان هنگام خیزش ضد مسیح و تباه شدن هیکل به دست اوست.

۱۸۷ سخن از دانیال نبی به میان می‌آید چون در کتاب دانیال به آن رئیس که می‌آید، اشاره می‌شود. این اشاره برای شما خوانندگان کتاب مقدس آشناست. و او قرار است

چه کار کند؟ او هم قربانی روزانه را موقوف خواهد کرد هم هر آیینی که در آن روزگار جریان خواهد داشت. به گفته‌ی او..

۱۸۸ عیسی در سخن خود به این مسئله تأکید کرد. او در این راستا چنین فرمود: «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید.» ابرار برانهام سه بار به منبر ضربه می‌زند- گروه تألیف. [چه معنی دارد؟ وقتی معبد به آتش کشیده شد، مسجد عمر در آنجا برپا شد. عیسی در این باره چنین گفت: «آنگاه هر که در کوهستان باشد... هر که بر بام باشد، به جهت برداشتن وسیله‌ای از خانه به زیر نیاید. و هر کس در مزرعه است، برنگردد. زیرا روزگار بسیار سختی خواهد بود!» می‌بینید؟ پس ما اینک در اینجا ضمن نشان دادن ترتیب وقایع [آینده] در تأیید امر، به گشایش مهر ششم مراجعه کردیم.

۱۸۹ از شما می‌خواهم دقت کنید. عیسی... مهر هفتم مبحث جلسه‌ی شبانگاهی فردا خواهد بود، در مورد آن امر مقدس گفتنی است که عیسی از تعلیم دادن در مورد مهر هفتم بازایستاد. در این قسمت به آن اشاره نشده است. اگر دقت کرده باشید عیسی در ادامه مثل‌هایی می‌آورد. و یوحنا هم در مورد مهر هفتم سکوت اختیار می‌کند. مهر هفتم آخرین مهر است، پس باید امری شگرف باشد. قابل توجه است که نوشته هم نشده است. به مهر هفتم پرداخته نشده است، هر دو سکوت اختیار می‌کنند. و مکاشفه‌کننده با سخن خدا... یوحنا چنین گفت: «در آسمان سکوت محض برقرار بود.» عیسی هم به آن اشاره‌ای نمی‌کند.

۱۹۰ اکنون دقت داشته باشید، باز به سراغ آیه‌ی ۱۲ می‌رویم، گفتنی است که هیچ وجود زنده‌ای به چشم نمی‌خورد. در آیه ۱۲ هستیم و به مهر ششم می‌پردازیم که اینک در برابر دیدگان ما برداشته می‌شود. باز در اینجا هیچ وحشی نیست و به همین ترتیب چنانکه در مهر پنجم بود، هیچ وجود زنده‌ای نشان داده نمی‌شود. چرا؟ چون این واقعه در آن سوی دیگر عصر انجیل، در واقع در دوره‌ی مصیبت بزرگ رخ می‌دهد. مهر ششم به دوران مصیبت عظیم مربوط می‌شود. این واقعه‌ای است که در آن فضا رخ می‌دهد. عروس راهی شده است. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ وجود زنده یا هیچ چیز دیگری برای اعلام آن نیست. تنها... خدا دیگر با کلیسا سر و کار ندارد زیرا بالا رفته است.

۱۹۱ دقت کنید، خدا با بنی‌اسرائیل سر و کار خواهد داشت. چنانکه ملاحظه می‌کنید این فضا به واقع آن سوی دیگر است، در آن زمان بنی‌اسرائیل به دعوت انبیای مکاشفه باب ۱۱ پذیرای انجیل ملکوت می‌شوند. به یاد داشته باشید که اسرائیل یک قوم است، قومی که جایگاه خادم خدا را پیدا کرده است. و به این ترتیب زمان-هنگام-موقع ورود بنی‌اسرائیل، مسئله بُعد قومی و ملی پیدا خواهد کرد.

۱۹۲ برای بنی‌اسرائیل عصر پادشاهی زمانی است که داود... پسر داود بر تخت خویش بنشیند. به همین علت آن زن فریاد می‌کرد: «ای پسر داود!» و داود... پسر داود! خدا برای داود سوگند خورد که پسر او را مبعوث کرده بر تختش خواهد نشاند. و آن تخت ابدی خواهد بود. ملاحظه می‌کنید؟ بی‌پایان خواهد بود. سلیمان در باب نمونه در هیکل

بود. و اینجا عیسی به آنها چنین گفت: «سنگی بر سنگی برقرار نخواهد ماند.» و در واقع در اینجا او بر آن است که به آنها بگوید که... خود بر خواهد گشت.

«پس چه موقع تو بازمی گردی؟»

۱۹۳ «این امور پیش از بازگشت من واقع خواهند شد.» به این ترتیب است!

فضای اینجا مربوط به دوران مصیبت است.

جای یادآوری است که هنگام برقراری ملکوت بر زمین...

۱۹۴ چه بسا این امر مایه‌ی شگفتی شما شود. اگر سؤالی در این خصوص داشته باشید، می‌توانید آن را برایم مطرح کنید البته چنانچه مایل باشید، پس از فراخوانی پرسش خود را جهت رسیدگی مطرح کنید، برای شما عزیزی که این مسئله را نمی‌دانستید، این را محض اطلاع عرض کردم.

۱۹۵ در آن هزاره‌ی شکوهمند، سخن از اسرائیل در جایگاه یک قوم و ملت است و اسباط دوازده‌گانه آن قوم و ملت را تشکیل می‌دهند.

۱۹۶ اما عروس در سرای پادشاهی برین است. او در واقع شهربانو است. به همسر خویش پیوسته است، عروسی کرده است. و همه‌ی زمینیان به شهر اورشلیم خواهند آمد و جلال و اکرام را به آن خواهند درآورد. «و دروازه‌ها شبانگاه بسته نخواهد شد چون در آنجا شبی نخواهد بود.» ملاحظه می‌کنید؟ همواره دروازه‌ها باز خواهند بود. «و پادشاهان جهان» مکاشفه... باب ۲۲، «جلال و اکرام خود را به آن خواهند آورد.» اما عروس آنجا همراه برّه خواهد بود. چه زیباست! می‌توانید آن فضا آن را ملاحظه کنید! خیر... عروس در فضای بیرونی سرگرم کار سختی در تاختستان نخواهد بود. خیر، آقا. او عروس است. او بانوی شهریار آسمانی است. دیگران به عبارتی آن قوم و ملت، در فضای بیرونی سخت می‌کوشند و نه عروس. آمین. بسیار خوب.

۱۹۷ چنانچه دقت کرده باشید، در اینجا این پیغام‌آوران، منظور پیغام‌آوران مکاشفه... باب ۱۲، آن دو نبی در موعظه‌ی خود چنین خواهند گفت: «ملکوت نزدیک است!» ملاحظه می‌کنید؟ پادشاهی آسمان باید برقرار شود. اینجا سخن از سه سال و نیم آخر هفتاد هفته‌ی کتاب دانیال است به قوم یهود به عبارتی قوم دانیال وعده داده شده است. پس این را مدّ نظر داشته باشید، می‌توان در اثبات این مسئله که مدت مذکور همان پایان هفتادمین هفته‌ی کتاب دانیال است، استدلال آورد. پرسشی در این باره دریافت کرده که فردا شب به آن خواهیم پرداخت. آیا دقت می‌کنید؟

۱۹۸ پس هفتاد هفته وعده داده شده بود که هر کدام برابر با هفت سال می‌باشد. مسیح موعود باید در میان‌های هفته‌ی هفتم کشته می‌شد تا در جایگاه قربانی تقدیم شود. او پس از سه سال و نیم انجام رسالت در مقام قربانی برای قوم، کشته می‌شود. پس با این احتساب از فرصت معین باز سه سال و نیم برای اسرائیل می‌ماند. پس با کشته شدن یا انقطاع مسیح، بنی اسرائیل به کوری مبتلا شدند و از این رو دیگر قادر به تشخیص هویت مسیح نبودند.

۱۹۹ پس از منقطع شدن مسیح، برکت انجیل و عصر فیض بر غیریهودیان آمد. بر آنان نازل شد و خدا افراد را در *اینجا* و *آنجا* اینجا و آنجا پُر ساخت و آنها را تحت هدایت پیغام‌آوران قرار داد. *اینجا* و *آنجا* آنها را تحت راهنمایی پیغام‌آوران قرار داد.

۲۰۰ خدا پیغام‌آور نخست را فرستاد و با موعظه‌ی او کرنا یا شیپور طنین‌انداز شد، ما در ادامه به این مبحث خواهیم پرداخت. و طنین کرنا همواره خبر از جنگ می‌دهد. پس آن پیغام‌آور، آن فرشته، به واقع پیغام عصر مورد نظر همانند لوتر و سایر پیغام‌آوران که از آنها یاد کردیم، وارد این کره‌ی خاکی می‌شود. او چه کار می‌کند؟ با حضور او یکی از مَهرها باز و مکشوف می‌شود؛ با طنین یک کرنا جنگی اعلام می‌شود و سپس آنها از صحنه خارج می‌شوند. پیغام‌آور از دنیا می‌رود. او گروهی را مَهر و جدا می‌کند، آنها وارد آن حریم می‌شوند. آنگاه بر سر آن عده‌ای که پیغام الهی را نپذیرفتند، بلایی نازل می‌شود. آیا ملاحظه می‌کنید؟

۲۰۱ و چنین در ادامه‌ی روند با توسل به تشکل‌گرایی سازمانی را به وجود می‌آورند. به تازگی به این مبحث پرداختیم. سپس گروهی با نیروی دیگر وارد صحنه می‌گردند، توجه کنید، نیروی دیگری، دوره‌ی دیگری از کلیسا و همچنین خدمتی دیگر. و هرگاه ضدمسیح با مأموریت خود وارد می‌شود، خدا نیز با رسالت خود وارد می‌شود. دقت کنید، صدّ تداعی گر «ناهمسویی» است. آنها در یک میدان حریف هم هستند.

۲۰۲ از شما می‌خواهم به نکته‌ای ظریف توجه کنید. درست در زمانی که قائن روی زمین بود، هابیل نیز بر روی زمین بود. از شما می‌خواهم دقت کنید، درست هنگامی که مسیح زمین را ترک کرد، یهودا هم زمین را ترک کرد. درست زمانی که روح‌القدس نازل شد، روح ضدمسیح نیز فروریخته شد. درست هنگامی که روح‌القدس خود را اینجا در این روزهای واپسین مکشوف می‌کند، ضدمسیح هم با سیاست‌گذاری و برنامه‌های دیگر خود چهره‌ی اصلی‌اش را نشان می‌دهد. و درست هنگامی که ضدمسیح کاملاً وارد... صحنه می‌شود خدا هم برای رستگارسازی تامّ خویشتن را به طور کامل در صحنه متجلی می‌سازد. دقت کنید، با هم و در توازی هم در حال حرکتند. آنها به عنوان حریف با هم در یک میدان دیده می‌شوند. قائن و هابیل! ابرادر برانهام یکبار دستان خود را به هم می‌زند- گروه تألیف. [کلاغ و کبوتر هر دو با هم در کشتی بودند! یهودا و عیسی! و در سراسر مسیر می‌توانید آنها را چنین ببینید. فقط...]

۲۰۳ در آن زمان هم موآب بود هم اسرائیل؛ هر دوی آنها آنجا بودند. موآب قوم و ملتی بی‌ایمان نبود. خیر، آقا. آنها همان قربانی که بنی‌اسرائیل تقدیم می‌کردند را تقدیم می‌کردند. آنها نزد همان خدا دعا می‌کردند. دقیقاً. موآب... حاصل همبستر شدن دختر لوط با وی بود. بله، حاصل آن پیوند موآب نامیده شد. و از او طایفه‌ی موآب و سرزمین موآب به وجود آمد.

و در آن زمان، آنها آمدن اسرائیل یعنی برادر رهایی‌یافته‌ی خود را دیدند.

۲۰۴ آنها بنیادگرا بودند. فرقه‌ای بزرگ بودند. بنی‌اسرائیل هیچ فرقه‌ای نداشت؛ آنها در هر جا، در چادرها ساکن می‌شدند. در موآب، افراد صاحب مقام، پادشاهان و غیره

بودند. آنها در آنجا یک نبی دروغین به نام بلعام داشتند. پس از همه‌ی امکانات برخوردار بودند. و برای نفرین کردن برادر خود که جهت تصاحب وعده‌ی خویش راهی سرزمین موعود بود، به تکاپو افتاده بودند.

۲۰۵ او [برادر] پا پیش گذاشته از آنها پرسید: «آیا اجازه دارم از سرزمین شما عبور کنم؟ اگر گاوان من آب بنوشند، بهایش را پرداخت خواهیم کرد. اگر علف بخورند، بهایش را پرداخت می‌کنیم.»

۲۰۶ او گفت: «خیر، به هیچ روی اینجا اجازه‌ی برپایی جلسات بیداری را ندارید. درست است. به هیچ عنوان اینجا اجازه‌ی برگزاری برنامه‌هایی از این دست را ندارید.»

۲۰۷ و به همین ترتیب شگردی که پس از آن پیاده کرده، درخور دقت است. او در کسوت ایزابل باز آمد و همچنین با وسیله قرار دادن آن نبی دروغین فرزندان خدا را گمراه کرد. از طریق ازدواج، زنان موآبی را وارد اسرائیل نمود و به این ترتیب کاری کرد که زنا کنند.

۲۰۸ در همان عصر در حالی که ما هم راهی سرزمین موعود هستیم او همان شگرد را به کار بست. شگردش چه بود؟ نبی کاذب پیدا شد و چنین ازدواجی سر گرفت و آن را کلیسای پروتستانت خواند و باعث به وجود آمدن فرقه‌های متعدد شد و مردم هم باز همانند گذشته رفتار کردند. [برادر برانهام چهار بار به میکروفون ضربه می‌زند- گروه تألیف.]

۲۰۹ ولی با این وجود اسرائیل کوچک باز به پیشروی خود ادامه داد. در بیابان گله و شکایت کرد ولی آن جنگجویان کهنه‌کار همه باید می‌مردند. اما قوم وارد سرزمین وعده شد. بله، بله در خور توجه است که همه پیش از گذر از آردن مسلح می‌شوند. چه زیبا! آن صحنه را دوست دارم. گفتنی است هم اکنون به دوره‌ای از آن دست می‌رسیم. این جای دقت دارد.

۲۱۰ چنانچه مشخص شد، سخن از زمانی می‌شود (همان‌طور که گفته‌ام) سخن از سه سال و نیم پسین هفتاد هفته‌ی دانیال است به عبارتی همان سه سال و نیم.

۲۱۱ با اجازه‌ی شما کمی بیشتر توضیح می‌دهم زیرا می‌بینم اینجا عزیزی نگاه می‌کند و هدفم این است که منظور خود را روشن و واضح بیان کنم، البته در جایگاه یک معلم.

۲۱۲ فضای ارائه‌ی [رؤیای] هفتاد هفته درخور توجه است. در آن فضا دانیال رؤیای زمان آینده و فرجام یهودیان را دید ولی باز در توضیح گفت هفتاد هفته در این راستا تعیین شده بود. پس در اینجا هفت سال هست و قرار بود در میانه‌ی آن مسیح موعود به عنوان یک قربانی منقطع شود. و بی‌کم‌وکاست چنین شد.

۲۱۳ از آن پس خدا برای جدا کردن قومی برای نام خود، کارش را با غیریهودیان ادامه داد. پس همین که جداسازی کلیسای امت‌ها فرجام می‌یابد، او کلیسا را برمی‌دارد.

۲۱۴ با این کار خدا، باکره‌ی نادان به بیانی خود کلیسا... عروس برگرفته شده است. و کلیسا «در فضای تاریک بیرونی که همانا مکان فریاد، گریه و فشار دندان است» افکنده می‌شود. در همان زمان مصیبت عظیم بر مردم فرومی‌آید.

۲۱۵ و در زمان همان مصیبت بزرگ دو نبی مکاشفه ۱۱ وارد صحنه می‌شوند تا انجیل را برای قوم موعظه کنند. و آنها هزار و دویست و شصت روز... موعظه می‌کنند. ملاحظه می‌کنید؟ خوب، در تقویمی که مبنای آن ماه‌های سی روزه است دقیقاً معادل سه سال و نیم می‌شود. این همان بخش پایانی هفتاد هفته‌ی دانیال است. ملاحظه می‌کنید؟

ولی در این میان خدا با بنی اسرائیل سر و کار ندارد. خیر، آقا.

۲۱۶ چندی پیش برادری از من پرسید: «آیا باید بروم...» برادری از همین جماعت، برادری ارجمند و گرامی پرسید: «می‌خواهم به اسرائیل بروم. باور دارم که آنجا بیداری رخ داده است.»

۲۱۷ عزیزی به من گفت: «برادر برانهام، شما باید به اسرائیل بروید. آنها آن را خواهند دید.» می‌بینید ولی نمی‌توان چنین کرد.

آنجا ایستاده و فکر کردم...

۲۱۸ یهودیان گفتند: «اگر من... بسیار خوب، اگر چنین باشد که مسیح همان ماشیح باشد، نشانه‌ی نبوت را برای من به ظهور برساند. ما به انبیای خود ایمان داریم زیرا آنها-آنها به راستی نبی هستند.»

۲۱۹ پیش خود گفتم: «چه زمینه‌ی مساعدی، پس راهی می‌شوم!» وقتی به آنجا رسیدم، به نزدیکی آنجا... در واقع من بلیط در دست برای رفتن به اسرائیل، در قاهره بودم. و گفتم: «من خود آنجا می‌روم تا روشن شود که به راستی چنین خواسته‌ای دارند، البته به این شرط که آنها توان بازشناسی نشانه‌ی تأیید رسالتی نبوتی را داشته باشند. چه بسا که آنها چنین مسیح را بپذیرند.»

۲۲۰ لوی پطرس از کلیسای استکهلم هزاران جلد کتاب مقدس برای یهودیان فرستاده بود.

۲۲۱ و اینک آن یهودیان روند بازگشت خود را به آنجا آغاز کرده بودند! آن فیلم را تماشا کرده‌اید. فیلم را به صورت رول و درست همین پشت دارم، منظورم سه دقیقه تا نیمه شب است. و اینک یهودیان از سراسر دنیا در آنجا جمع می‌شوند.

۲۲۲ این روند پس از حاکمیت انگلیس در آنجا در زمان ژنرال آلبنی آغاز شده است. به گمانم این مسئله در جلد دوم [کتاب] *افول جنگ جهانی* عنوان شده است. و آنها شکست خود را پذیرفتند، منظورم ترک‌های عثمانی است که خود را تسلیم کردند. سپس او آن را به اسرائیل اعاده کرد. از این پس شاهد رشد آن قوم هستیم و هم اکنون آنها به یک ملت تبدیل شده‌اند. از واحد پول، پرچم، ارتش و چیزهای دیگر مختص به خود برخوردارند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۲۳ و یهودیان به میهن خود بازمی‌گردند و آنها... اول هنگامی که آنجا به سراغ یهودیان در ایران رفتند از آنها خواسته شد... به آنها گفتند... برنامه‌ی مد نظرشان همان بازگرداندن یهودیان به اسرائیل بود باشد که صاحب کشوری برای خود شوند؛ بله برنامه همان بازگرداندن آنان به سرزمین خود یعنی فلسطین بود به عبارتی همان جایی که باید می‌بودند.

۲۲۴ به یاد داشته باشید تا هنگامی که بنی اسرائیل خارج از این سرزمین است، در واقع در خارج از چهارچوب اراده‌ی خدا به سر می‌برد؛ درست مانند ابراهیم که سرزمین به او بخشیده شده بود. و هنگامی که...

۲۲۵ آنها حاضر به سوار شدن در هواپیما نبودند. تا آن زمان چنین چیزی ندیده بودند. یکی از خاخام‌های پیر که در آنجا حاضر بود گامی به جلو برداشت و چنین گفت: «نبی ما به ما گفت که در زمان برگشت بنی اسرائیل به خانه‌ی خویش، چنین خواهد بود که بر بال‌های یک عقاب خواهد بود.» به بیانی با هواپیما راهی خانه‌ی خود خواهد شد.

۲۲۶ هم اکنون بنی اسرائیل در آنجا سرگرم آبادانی است. درخت انجیر هرس شده است! آمین! ستاره‌ی شش پَر داودی برافراشته شده است!

۲۲۷ «اینک روزهای امت‌ها شمارش می‌شوند، سراسر هراس‌انگیز.» زمان مصیبت بزرگ نزدیک است!

۲۲۸ و چنانکه پیداست اینک مَهرها گشوده می‌شوند و این مسئله از نزدیک شدن عروج کلیسا به اوج حکایت می‌کند.

۲۲۹ زمان چندان‌ی به آغاز مصیبت بزرگ نمانده است و در آن متن زمانی است که خدا فرود خواهد آمد و آن گروه یکصد و چهل و چهار هزار تن را برای خود جدا خواهد کرد. آمین! این کامل است! هیچ می‌بینید چگونه مَهرها اینک آن امر را بازگو و آشکار می‌کنند؟ این واپسین سه سال و نیم معین برای آن قوم است. همچنین اگر توجه کرده باشید در همان زمان، در واقع در همان سه سال و نیم پسین خدا آن یکصد و چهل و چهار هزار یهودی را فرامی‌خواند.

۲۳۰ درخور توجه است که خدا پیش‌تر با آنها سر و کار نداشت، به هیچ عنوان. در آن خلال هیچ نبی برای آنها فرستاده نشد. آنها تنها به یک نبی ایمان خواهند آورد. آنها در این زمینه هیچ فریبی را نمی‌پذیرند. آنها به سخن یک نبی گوش جان خواهند سپرد، بله، آقا، همین و بس. این همان سخنی است که خدا در آغاز به بنی اسرائیل گفت و آنها به این سخن پایبند هستند.

۲۳۱ به آنها چنین گفته شد که: «خداوند خدای شما در میان شما نبی مثل من خواهد برخیزانید.» و باز در ادامه گفته شد: «او را بشنوید. هر که آن نبی را نشنود از قوم منقطع خواهد شد.» درست است.

۲۳۲ و پیداست در این شرایط اگر دچار کوری نشده بودند بی‌گمان او را بازمی‌شناختند. ولی در عوض با توجه به کوری که دچار آن شده بودند... شیطان توانست رسوخ کند و به همین خاطر می‌گفتند: «او فالگیر و بلعزبولی بیش نیست. خورش بر ما باد. می‌دانیم که در او چیز با ارزشی نیست.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۳۳ آن افراد بینوا کور شده بودند. به همین علت است که جمیع اقربانیان [آیسمان و همه‌ی افراد این جمع آنجا کشتار شدند. آنها از حق وارد شدن برخوردار بودند؛ پدرشان باید چشمان آنان را می‌بست تا بتواند ما را برگیرد.

۲۳۴ این یکی از دلخراش‌ترین مطالبی است که نگاهشته‌های مقدس به آن اشاره می‌کند. تنها این را تصوّر کنید: یهودیان خواهان ریختن خون پدر خود بودند و خدای آنها در حالی که به داغ آویخته شده بود خون فرخنده‌ی خویش را نثار می‌کرد. توجه کنید، کتاب مقدس می‌گوید: «همان‌جا مصلوبش کردند.» اهمیت ویژه‌ای این جمله‌ی چهار واژه‌ای به سختی توصیف‌شدنی است. دقت کنید؛ منظور از «آنجا»، «همان‌جا»، اورشلیم است و به بیانی مقدس‌ترین شهر دنیا. منظور از «آنها»، مقدس‌ترین قوم دنیاست. منظور از «او» در متن، مهم‌ترین شخص در دنیاست. «مصلوب کردند»، در اینجا سخن از بی‌رحمانه‌ترین نوع مرگ در دنیا یعنی اعدام است. ملاحظه می‌کنید؟ چرا؟ اینک افراد متدین، [معتقد به] برترین کیش دنیا یعنی تنها آیین راستین دنیای آن روزگار، برای مصلوب کردن خدایی که کتاب مقدسشان از آمدنش اخبار کرده بود، به تکاپو افتاده بودند.

۲۳۵ چرا چنین بی‌تشخیص شده بودند؟ کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا آنها را به کوری دچار کرد تا قادر به دیدن و تشخیص نباشند. مردم... او چنین گفت: «کدام یک از شما می‌تواند گناهی به من نسبت دهد؟» به عبارت دیگر «اگر دقیقاً آنچه که برایم اخبار شده را به جا نمی‌آورم، به من بگویید.» گناه همان «بی‌ایمانی» است. او بی‌کم‌وکاست هرآنچه خدا به او گفته بود را به جا آورد ولی آنها از دیدن و تشخیص آن فرو ماندند.

۲۳۶ صحبت در این مورد با مردم درست همانند ریختن آب بر پشت یک مرغابی است. آیا متوجه منظوم می‌شوید؟ ملتها و مردم رفتار رقت‌انگیزی از خود نشان می‌دهند، وای که آنها چنین در قید صورت‌گرایی و مذهب گرفتارند! مگر روح‌القدس همین را به ما اعلام نمی‌کند؟ «مردمان تندمزاج و مغرور خواهند بود و عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند. آنها کینه‌دل، غیبت‌گو، ناپرهیز، متنفر از نیکویی هستند. آنها صورت دینداری دارند لیکن قوت انجیل را انکار می‌کنند.» گفت: «از ایشان اعراض نما.»

۲۳۷ در چنین وضعیتی هستیم، این فرقه‌ای‌ها در تحریف آنچه الهی است می‌کوشند. آنها شکوه‌مندی و نیرومندی را تماماً در فضای عصر رسولان جای می‌دهند باشد که باز هزاره‌ی باشکوه نمود یابد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، این امر سراسر با توصیف آدمی همخوانی دارد؛ آدمی همواره ضمن ستایش خدا بابت کارهایی که در گذشته انجام داده به نمود کارهای خدا در آینده چشم می‌دوزد ولی شگفتا که نسبت به آنچه خدا در زمان کنونی انجام می‌دهد، غفلت می‌ورزد. دقیقاً به این شکل است. ماهیت آدمی دگرگون نشده است.

۲۳۸ یهودیان در آنجا می‌گفتند: «بله، خدا را شکر ولی!» در [ادامه] چنانکه در انجیل یوحنا می‌خوانیم باز چنین می‌گفتند: «پدران ما در بیابان من را خوردند!»

و عیسی گفت: «آنها خوردند ولی همه‌ی آنها مُردند.»

۲۳۹ «آنها در بیابان از صخره آب خوردند و چیزهای دیگر.»

۲۴۰ او گفت: «من آن صخره هستم.» درست است. آمین. او گفت: «من همان نان زندگی آسمانی هستم که از جانب خدا آمده‌ام، همان درخت زندگی که در باغ عدن بود. اگر کسی از این نان بخورد، نخواهد مُرد. من باز او را در روزهای واپسین خواهم برخیزانید.» ولی باز با این وجود از دیدنش فرو ماندند! درست است.

۲۴۱ خود مسیح راستین آنجا بود و دقیقاً افکار پنهان قلب آنها را بازگو می‌ساخت و کارهایی از این دست انجام می‌داد و با این کار نشان می‌داد که خود مسیح است، او درست کارهایی انجام می‌داد که باید مسیح موعود به انجام می‌رساند.

۲۴۲ ولی آنها آنجا دست به کمر ایستاده، می‌گفتند: «خیر! این شدنی نیست. نه، نه، او- او- او چنانکه مقرر بود ظاهر نشده است. ملاحظه می‌کنید، او از بیت‌لحم آمده است. او تنها یک فرزند نامشروع است و بس. شیطان او را مسخ کرده است. بر ما روشن است که دچار جنون شده است. دیوانه است. شخصی دیووده است.» ملاحظه می‌کنید؟ به راستی چشمان آنها بر روی آن بسته شده بود.

۲۴۳ اما آنها منتظر نبی خود هستند. آنها پذیرای آن امر خواهد شد، دو نبی در همان راستا برای آنها فرستاده خواهند شد. درست است.

۲۴۴ باز هم دقت کنید زمانی که این یهودیان... با ارائه‌ی نماد کوچک دیگری، خدمتتان نشان خواهم داد که یهودیان هم اکنون در اینجا، به عبارتی در این سوی فضای ربودن شدن جا می‌گیرند. به آنچه اینک روی می‌دهد، توجه فرمایید. باز در قالبی نمادین نمود یافته است... فرصتی برای بررسی عمیق این مطلب نداریم زیرا در این صورت از موضوع اصلی خارج می‌شویم. همچنین... در چیزی که «زمان تنگی برای یعقوب» خوانده می‌شود، نمادی نهفته است. اکنون بنگرید. این دسته از یهودیان در اینجا... توجه داشته باشید. این یک...

۲۴۵ عرض کنم که می‌خواهم زمانی را به این موضوع اختصاص دهم. هرگاه ناگزیر از روی مطالبی این چنینی می‌گذرم کمی عصبی می‌شوم. و... ملاحظه می‌کنید؟ توجه داشته باشید. از شما می‌خواهم که توجه کنید. و من-من-من فقط... بسیار خوب، مطمئنم خدا این را به شما نشان خواهد داد. دقت کنید.

۲۴۶ یعقوب از حق نخست‌زادگی برخوردار بود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] هیچ جای تردیدی نیست که او در این زمینه دغل کاری به خرج داد. ملاحظه می‌کنید؟ او رفت و پدر خود را فریب داد. برادر خود را فریب داد. برای به دست آوردن آن هرآنچه می‌توانست را انجام داد. اما با این حال یعقوب صاحب مشروع حق نخست‌زادگی شده بود چون عیسو آن حق را به او واگذار کرد. پس از این ماجرا، یعقوب در زمان کار برای پدرزن خویش چوب‌های درخت صنوبر را در آب می‌گذاشت و کاری می‌کرد که احشام باردار نوع خالدار خود را تولید کنند. و خود می‌دانید که برای ثروت‌اندوزی دست به چه کارهایی می‌زد. اکنون، دقت کنید. او از جمع خویشان خود رانده شده بود.

۲۴۷ پس او نمونه‌ای از یهودی عصر کنونی است. به هر ترتیبی ثروت‌اندوزی می‌کند. فرقی نمی‌کند از چه راهی آن را به دست می‌آورد، در هر حال آن را به دست می‌آورد. او [به اصطلاح] زنده زنده پوست شما را می‌کند تا پول به دست آورد. متوجه منظوم می‌شوید. او کمی دغل‌کار است، تاماش همین است. پسر، با او کاری نداشته باش، او تو را فریب خواهد گرفت. بله، آقا. چرا؟ طبیعتش چنین تقاضا می‌کند. چنین روحیه‌ای در فضای زندگی‌اش حاکم است.

۲۴۸ درست مانند آن اصلاحگران که نمی‌توانستند این کلام را درک کنند زیرا روح انسان بر آنها فرستاده شده بود.

۲۴۹ این عصر عقاب است که پذیرای کلام و مکاشفه می‌شود. عزیزی که متوجه منظور می‌شوند، دستان خود را بالا برند، من... خوب است. خوب است. ملاحظه کنید؟ خوب است. توجه کنید اگر به این مَهرها بازگردید، چنانچه آنها درک شوند... با گشایش آنها، کار خدا در زمان کنونی، در گذشته و در آینده برای شما مشخص می‌شود. دقیقاً چنین است.

۲۵۰ و انسان‌ها به خاطره افاضه‌ی روحی که ظهورش بر آنها در عصرشان اخبار شده بود، چنین عملکردی از خود نشان دادند. آنها نمی‌توانستند کار دیگری به انجام برسانند.

۲۵۱ به یوحنا، پولس و مابقی آنان فکر می‌کنم، به آن روح شیر، آن ش-ی-ر آنجا حاضر بود، خود کلام.

۲۵۲ پولس به پشتگرمی کلام ایستاد و گفت: «این را می‌دانم که میان شما برادران کذب خواهند برخاست و آنها چه کار خواهند کرد، بین شما فرقه‌ها و مابقی چیزها را علم می‌کنند و چنین کارهایی خواهند کرد. و این در روزهای آخر واقع خواهد شد و زمان وحشتناکی خواهد بود.» چرا؟ زیرا او یک نبی بود. کلام الهی در او قرار داشت. او کیفیت فرجام راه را دید و گفت: «مردانی فریبگر میان شما خواهند برخاست و از چنین چیزهایی سخن خواهند راند و برادرانی که شاگرد هستند را پیرو خود خواهند ساخت.» اینجا دقیقاً سخن از ضد‌مسیح و دجال است. و ضد‌مسیح دقیقاً این کار را کرد.

۲۵۳ توجه کنید که از سختی و مصیبت مربوط به عصر تاریکی گذر کردند. منظور از این سخن چیست؟ منظور این است که دست آنها کاملاً بسته شد. روم صاحب... هم صاحب قدرت مذهبی بود هم صاحب قدرت سیاسی. دست آنها بسته شده بود پس تنها برای زنده ماندن رنج می‌کشیدند و خویشتن را به عنوان قربانی تقدیم می‌کردند. اینجا سخن از ثور ست. پس تنها این کار از دست آنها برمی‌آمد و بس. چنین روح در آنها پیدا بود، منظور روح خداست به بیانی ثور.

۲۵۴ سپس اصلاحگران وارد صحنه شدند، اینجا سر [یا فکر] انسان با چاره‌اندیشی و خردی که در او سراغ داریم با مارتین لوتر، جان وسلی و دیگران، کالوین، فیلی، کناکس و افراد دیگر برجسته می‌شود. آنها به این شکل در آن متن زمانی وارد صحنه شدند و کار آنها اصلاحگری بود. آنها برای اصلاح‌گری و خارج کردن افراد ظهور یافتند.

۲۵۵ ولی در یفا که درست به همان جایی برگشتند که از آن برون شده بودند و باز با همان نظام فرقه‌ای خویش به اصطلاح وصلت کردند. این سخن کتاب مقدس است. او که خود «فاحشه» بود صاحب دختران شد که درست به پیروی از مادر خویش عده‌ای «روسی» شدند.

۲۵۶ و خدا گفت: «من-من فرصتی به جهت توبه به او می‌دهم ولی باز توبه نکرد. بنابراین او و فرزندان را خواهم گرفت و آنها را به جایی خواهم راند که به آن تعلق دارند.» دقیقاً چنین است. این عین سخن خدا در پس آن امر مقدس یعنی در پس مَهر است. پس آن زن از آن فضا سر در آورد. دریافتیم که [خدا] کار گذشته‌ی خود را باز انجام خواهد داد. و هر یک از آنها آن راه را در پیش گرفتند.

۲۵۷ اما خدا کسانی که نامشان در دفتر حیات قرار دارد را فرامی‌خواند. آنها آن آواز را می‌شنوند. عیسی گفت: «گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند.» پس وظیفه‌ی ما تنها فراخوانی گوسفندان است و بس. آن صدا به گوش بزها هیچ آشنا نیست. توجه کنید. چنانچه پیداست سخن از فراخوانی گوسفندان است. بله، «گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند» چرا؟ آن صدا چیست؟ می‌خواهم از ماهیت یک آواز، به بیانی از چیستی یک صدا به شما بگویم. یک آواز آسمانی یک نشانه‌ی روحانی است.

۲۵۸ او به موسی گفت: «اگر مردم آواز نشانه‌ی نخستین را نشنوند همانا آواز نشانه‌ی دوم را خواهند شنید.»

۲۵۹ «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند.» هرگاه این امور که باید در روزهای واپسین رخ می‌دادند، ظاهر شوند، گوسفندان خدا آن امر آسمانی را بازمی‌شناسند. بله، آقا. ملاحظه می‌کنید؟ آنها آن آواز آسمانی را بازمی‌شناسند. «گوسفندانم مرا می‌شناسند.» ملاحظه می‌کنید؟ «غریبه‌ها را اطاعت نخواهند کرد.» غریبه‌ها را متابعت نکنید. باید نشانه‌ی تصدیق شده‌ی روز باشد و آنها نسبت به آن بصیرت پیدا می‌کنند. حال توجه داشته باشید.

۲۶۰ آری، زمانی اشتیاق به بازگشت در قلب یعقوب پیدا شد (بازگشت به کجا؟) بازگشت به میهن.

۲۶۱ بنی‌اسرائیل دقیقاً همین کار را انجام داده است! این-این... این بنی‌اسرائیل است. یعقوب اسرائیل است. چنانکه می‌دانید او تنها صاحب نام دیگری شد. ملاحظه می‌کنید؟ و او...

۲۶۲ پس آنجا رفت و همه‌ی پول‌ها را جمع کرد، از هر طریق ممکن از خویشاوندانش یا هر کس دیگر پول می‌گرفت. کلاهبرداری، دزدی، دروغ، از هر راهی که می‌شد ثروت‌اندوزی می‌کرد، به هر شیوه متوسل می‌شد. ملاحظه می‌کنید؟ این روش زندگی‌اش بود.

۲۶۳ سپس راه میهن را در پیش گرفت چون برای آن دلتنگی می‌کرد. اما رهسپار که شد، در مسیر بازگشت خدا را ملاقات کرد و نامش تغییر کرد. ملاحظه می‌کنید؟ او در آن زمان دلوایس بود چون از تعقیب عیسو بیمناک بود. آیا دقت می‌کنید؟

۲۶۴ و- توجه کنید، به مقوله‌ی پول یا پیشنهاد مالی توجه کنید. دقت داشته باشید به همین ترتیب یهودیان با ارائه‌ی پیشنهادی مالی در پی بستن پیمانی با روم خواهند کوشید. به این موضوع توجه کنید. عیسو به پول او نیاز نداشت، روم هم به پول بی‌نیاز است. او دارایی دنیا را در دست دارد. ملاحظه می‌کنید؟ اما این کارساز نبود.

۲۶۵ ولی پیداست که اسرائیل در هنگام دشواری و تنگی در حالی که هنوز یعقوب بود با [یک حریف] دست و پنجه نرم کرد... این چنین او صاحب امری اصیل و مقدس شد. مردی پیدا شده بود. یعقوب بازوان خود را دور آن حریف انداخت و آنجا ایستادگی کرد. و آن حریف چنین گفت: «دیگر باید راهی شوم. سپیده سر می‌زند.» اینک سحرگاه شده بود! ملاحظه می‌کنید؟ روز در حال آغاز بود.

۲۶۶ اما یعقوب گفت: «من-من تو را رها نمی‌کنم. تو، تو نمی‌توانی بروی. با تو خواهم ماند.» دقت دارید؟ «می‌خواهم همین‌جا تحولی حاصل شود.»

۲۶۷ اینجا اشاره‌ای است به یکصد و چهل و چهار هزار تن، همین‌که آن عده پول‌باز نسبت به حق و آن امر راستین بصیرت پیدا کنند آزمندانه به آن خواهند چسبید. موسی آنجا حاضر خواهد شد، ایلیا [هم] همان‌جا حاضر خواهد شد. آمین! آن یکصد و چهل و چهار هزار تن از طایفه‌ی اسرائیل تا هنگام دعوت به خروج به بیانی با خدا گشتی خواهند گرفت.

۲۶۸ این امر درست پیش از دوره‌ی مصیبت عظیم رخ می‌دهد، ملاحظه کنید، (چقدر شگفت‌انگیز) در همین راستا سخن از «تنگی یعقوب» می‌شود.

۲۶۹ در اینجا فراخوانی یکصد و چهل و چهار هزار تن انجام می‌شود. آن واعظان یعنی آن دو نبی مانند یحیی تعمیددهنده موعظه می‌کنند. «ملکوت آسمان نزدیک است. ای اسرائیل، توبه کن!» از چه توبه کن؟ «از گناهان و بی‌ایمانی خود توبه کن و به نزد خدا بازگرد!»

۲۷۰ در این قسمت جا دارد مطلبی را به خاطر بیاوریم. این اتفاقات بزرگ در طبیعت پیش‌تر رخ داده است. اینجا در آیه‌ی ۱۲ «آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید.» اکنون آن را بررسی می‌کنیم.

۲۷۱ و به یاد داشته باشید که در زمان غیریهودیان چنین چیزی رخ نداده بود. پس این صحنه به دوره‌ی بنی‌اسرائیل مربوط می‌شود. اجازه دهید به شما نشان دهم. و به خاطر بسپارید که این امر به فراخوانی آن یکصد و چهل و چهار هزار تن مرتبط است. ملاحظه می‌کنید؟ پس این امر در برهه‌ی زمانی آن مصیبت بزرگ روی می‌دهد. و این مسئله از آنچه در مصیبت عظیم رخ می‌دهد، پرده برمی‌دارد.

۲۷۲ اکنون بیایید سراغ خروج ۲۱:۱۰-۲۳ برویم. و اینجا ببینیم که وقتی... خروج یعنی زمان بیرون آمدن بنی‌اسرائیل، به بیانی هنگام برون شدن. خروج باب ۱۰، آیات ۲۱ الی ۲۳. در زمان یادداشت‌برداری چنان از ذوق به فریاد می‌آیم که گاهی مطالب را چنانکه باید یادداشت نمی‌کنم. بسیار خوب، خروج ۲۱:۱۰-۲۳. بله، آیات ۲۱ تا ۲۳ را می‌خوانیم.

و خداوند به موسی گفت دست خود را به سوی آسمان برافراز تا تاریکی‌ای بر زمین مصر پدید آید، تاریکی‌ای که بتوان احساس کرد.

پس موسی دست خود را به سوی آسمان برافراشت و تاریکی غلیظ تا سه روز در تمامی زمین مصر پدید آمد. (توجه می‌کنید؟)

و یکدیگر را نمی‌دیدند. و تا سه روز کسی از جای خود برنخواست لیکن... برای جمیع بنی‌اسرائیل در مسکن‌های ایشان روشنائی بود.

۲۷۳ توجه کنید، دقیقاً به همین مسئله اشاره می‌شود ولی اگر اینجا را بخوانید چنین است «و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید.» دقت کنید، همان امر! این رخداد‌های طبیعت چه بودند؟ چه؟ گفتنی است که خدا هنگام وقوع چنین رخداد‌هایی در عالم طبیعت، بنی‌اسرائیل را به خروج فرامی‌خواند. پس «آفتاب چون پلاس... سیاه.» در آنجا خدا می‌خواست قوم اسرائیل را آزاد سازد و دست سیادت دشمن، که در آن زمان مصر بود، را از آنها کوتاه کند. ولی در اینجا اینک خدا قصد دارد آنان را از دست روم، از همان فضایی که در آن وارد پیمان شدند رهایی دهد. همان اتفاق رخ می‌دهد. سخن از همان بلایا است و در این حالت این بلایا نداگری می‌کنند.

۲۷۴ افراد وابسته به گروه امت‌ها یا به قولی غیریهودی در این بلایا سختی خواهند دید. اگر فرصت داشتیم به شما نشان می‌دادم که چه بر سر کلیسای امت‌ها خواهد آمد.

۲۷۵ در کتاب مقدس چنین آمده است: «آن-آن ازدها [یا] به بیانی شیطان بر آن زن (یهودیان، بنی‌اسرائیل) خشمگین شد (به عبارتی غضبناک شد) و آب دهان خود را بر روی او ریخت و به سخنی انبوه کثیری از مردم به جنگ باقی‌ماندگان ذریت زن رفتند.» مکاشفه ۱۳. اکنون به آن قسمت نگاه کنید، آن مطلب آنجا عنوان شده است. و این زمانی است که بنی‌اسرائیل می‌فرستد... منظوم روم بود که لشکر خود را برای جنگ با مابقی یا باقی‌ماندگان ذریت زن گسیل می‌کند.

۲۷۶ اکنون دقت کنید. بار اول آنها در دستان دشمن خود بودند و خدا داشت آنها را بیرون می‌برد و آفتاب چون پلاس... چون پلاس سیاه شد. و به این ترتیب این پدیده برای بار دوم در پایان دوره‌ی مصیبت بزرگ ظاهر می‌شود.

۲۷۷ اکنون دانیال باب ۱۲. اگر فرصت داشتیم آن قسمت را می‌خواندیم. کتاب دانیال آیه‌ی ۱۲، دوازدهمین... منظوم باب ۱۲ است. دانیال گفت: «هر که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد.» و به یاد داشته باشید که دانیال از زمانی صحبت می‌کند که این... این امر باید رخ دهد، وقتی بنی‌اسرائیل رستگار شود همان موقع انتهای هفته‌ی هفتم آنها خواهد بود. و زمان رستگار شدن آنها دقیقاً همان موقع است. حال دقت کنید. بیابید برای یک دقیقه دانیال باب ۱۲ را بخوانیم.

و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای فرزندان... برای-برای پسران قوم تو ایستاده است، خواهد برخاست (به یهودیان اشاره دارد) و چنان... زمان تنگی خواهد شد که... از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده...

۲۷۸ اکنون این را با آنچه عیسی در متی ۲۴ گفت، مقایسه کنید: «چنان مصیبتی ظاهر می‌شود که از حینی که امتی به وجود آمده تا کنون نشده است.» به مهر ششم نگاه کنید، همان چیز را می‌بینید یعنی زمان مصیبت. توجه کنید.

... از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو... (در اینجا سخن از هفته‌ی هفتادمی و در واقع در پایان سال هفتم است)... از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد.

۲۷۹ پس پیداست که مقدرشدگانی که در دفتر حیات برّه ثبت شده‌اند، در آن زمان رستگار خواهند شد.

و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و آنگاه حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالابد.

۲۸۰ سپس در ادامه خطاب به دانیال می‌گوید که «کلام را مخفی دار» زیرا او [دانیال] قرار بود تا آن زمان در نصیب خویش مستریح شود.

۲۸۱ پس دقت کنید چه زنده باشید چه از دنیا رفته باشید، هیچ تفاوتی نخواهد کرد. به هر روی قیام خواهید کرد. ملاحظه می‌کنید؟ آن... برای مسیحیان مرگ معنی ندارد. به هر صورت یک ایماندار نمی‌میرد. ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۲ و در کتاب دانیال باب ۱۲ گفته شده هر که نامش در دفتر حیات یافت شود، رستگار خواهد شد.

۲۸۳ خدا پس از مصیبت عظیم پسر دوم خود یعنی بنی‌اسرائیل را رستگار می‌سازد. ملاحظه کنید، برای بار دوم، قوم اسرائیل... بنی‌اسرائیل پسر خداست. این را می‌دانید. بنی‌اسرائیل پسر خداست پس خدا او را در دوره‌ی مصیبت عظیم رستگار می‌سازد، درست همان کاری که در مصر انجام داده بود.

۲۸۴ پس با اجازه‌ی شما هم اکنون در این بخش مکث می‌کنیم و برای تبیین مسئله، بخش دیگری را مورد توجه قرار خواهیم داد. اینک به این قسمت توجه کنید. دو نبی هستند و جا دارد به کارهایی که قرار است انجام دهند، توجه کنید، آنها درست همان کارهایی را می‌کنند که موسی و دیگران در گذشته در آنجا انجام داده بودند. «و به من یک نی داده شد...» آیه‌ی ۳ از باب ۱۱.

و به دو شاهد خود خواهیم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.

اینانند دو درخت زیتون...

۲۸۵ چنانچه به یاد داشته باشید زوربابل و دیگران باید هیکل را بازسازی می‌کردند. ... و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند.

... اگر کسی... بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده...

۲۸۶ باز درخور یادآوری است که از دهان مسیح شمشیری بیرون می‌آید که همانا کلام است.

... دشمنان ایشان را فرومی‌گیرد و هرکه قصد اذیت ایشان دارد، بدین گونه باید کشته شود.

۲۸۷ و می‌دانیم منظور از «آتش» چیست، در باب ۱۹ مسیح هنگام بازگشت خود «شمشیر خویش را از دهان خود بیرون می‌آورد» منظور از شمشیر همان کلام است. مگر غیر این است؟ پس اینجا کلام است! تمنا دارم این مطالب را خوب درک کنید زیرا با مَه‌ری که فردا شب به آن می‌پردازیم، مرتبط می‌شود! خدا به سلاح کلام، دشمن خود را از پای درمی‌آورد. آیا ملاحظه می‌کنید؟

۲۸۸ اکنون به این قسمت توجه کنید. در حالی که این دو نبوت می‌کنند، آنها... اگر کسی قصد اذیت و آسیب به آنها را داشته باشید طبق توصیف متن «از دهانشان آتشی به در می‌شود.» سخن از آتش روح‌القدس [یعنی همانا] کلام الهی است. کلام خود خداست. کلام آتش است. کلام همان روح است. ملاحظه می‌کنید؟ «از دهانشان بیرون می‌آید.»

۲۸۹ موسی را در نظر بگیرید. بیایید ببینیم از دهانش چه بیرون آمد. آنها یعنی بنی‌اسرائیل سرگرم شدند، آنها به این شیوه در آنجا مشغول می‌شدند... منظور این است که مصریان عبرانیان را آزار می‌دادند. موسی... بله، آنها به قوم اجازه‌ی خروج نمی‌دادند. فرعون حاضر به انجام آن کار نبود. خدا سخنانی را در دهان موسی قرار داد. توجه کنید افکار خدا قلب موسی را دربرگرفته بود پس برای اعلام آنها روانه شد باشد که این افکار کلام شود. با دست‌های برافراشته گفت و به بیانی فرمود تا «مگس‌ها پدیدار شوند» و مگس‌ها پدیدار شدند. به اینجا دقت کنید.

اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند، آتشی از دهانشان بدر شده، دشمنان ایشان را فرومی‌گیرد...

۲۹۰ ملاحظه می‌کنید؟ این چنین است. هرآنچه بخواهند امر می‌کنند و همان می‌شود. آمین!

... هرکه... قصد اذیت ایشان دارد بدین گونه باید کشته شود.

۲۹۱ برادر، خدا اینجا وارد صحنه می‌شود!

اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد...

۲۹۲ ایلیا از عهده‌ی انجام این کار برمی‌آید چون پیش‌تر همین کار را انجام داده بود. آمین! موسی هم می‌داند به چه ترتیب وارد شود چون پیش‌تر این کار را انجام داده بود. آنها به همین منظور نگاه داشته شده بودند. اکنون... آمین!

۲۹۳ در اینجا می‌توانم مطلبی شنیدنی عنوان کنم ولی ترجیح می‌دهم فردا شب آن را بیان کنم. ملاحظه می‌کنید؟ بسیار خوب.

... و قدرت بر آبها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند و جهان را...
هرگاه بخواهند، به انواع بلایا مبتلا سازند.

۲۹۴ منظور چیست؟ جدا از کلام چه چیز می‌تواند چنین اموری را به ظهور برساند؟ هرآنچه می‌خواهند را در عالم طبیعت پیاده می‌کنند. این چنین است. [آن دو نبی] این مَهر ششم را به ظهور می‌رسانند. آنها آن [مَهر] را باز می‌کنند و می‌گشایند. نیروی الهی چرخش عالم طبیعت را مختل می‌کند. و مَهر ششم چرخه‌ی اختلال طبیعت را دربردارد. آیا اکنون مطلب برای شما دریافتنی است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [این [ماهیت] مَهر شماس. چه کسی ایفای نقش می‌کند؟ آنها انبیایی هستند که بعد از ربوده شدن ظهور می‌کنند. آن انبیا با نیروی خدایی و کلام خدا بر طبیعت حکم می‌کنند. اگر اراده کنند به فرمان آنها زمین لرزه می‌شود، ماه خونین می‌شود، آفتاب غروب می‌کند یا هر پدیده‌ای دیگر مطیع فرمان آنها خواهد شد. آمین!]

۲۹۵ موضوع از این قرار است. چنین است. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ می‌بینید مَهرهایی که آنجا در خلال دوره‌ی کلیسا گشوده شدند، شهیدان را در چه کیفیتی نشان می‌دهد؟

۲۹۶ و اینک آن دو نبی مذکور با کلام خدا حاضر می‌شوند تا به صلاحدید خود، عالم طبیعت را بگردانند. زمین را به لرزه درمی‌آورند. و به راستی که انجام چنین کارهایی بر کیستی آنها گواهی می‌دهد. آنها همان موسی و ایلیا هستند چون باز رسالتشان نمود می‌یابد، آنها هر دو انسان هستند. چه شکوهمند! آیا اکنون موضوع بر شما روشن می‌شود؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [آیا اینک چستی مَهر ششم برای شما دریافتنی شد؟ سخن از آن دو نبی است. اکنون توجه کنید. مبدا مایه‌ی سردرگمی شود. به هویت گشایندگان آن مَهر دقت کنید، همان دو نبی هستند! آیا می‌بینید؟ چه زیباست! آمین! چنین است.]

۲۹۷ ای برادر، در عصر عقاب روزگار می‌گذرانیم و در فضای ابرها در اوج به سر می‌بریم!
۲۹۸ آنها مَهر ششم را گشودند. توان و اختیار انجام این کار را دارند. آمین! مَهر ششم بر شما مکشوف می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۹ در این لحظه باز به جایی برمی‌گردیم که عیسی درباره‌ی ظهور این اتفاقات سخن گفته بود. و بسیار دورتر از آن باز به عهد عتیق بازمی‌گردیم، آنجا که حزقیال و انبیای روزگار کهن این اتفاقات را اخبار کرده بودند.

۳۰۰ و مَهر ششم باز شد و آنها می‌گویند: «بسیار خوب، این امری سرّی است. عامل آن چه بود؟»

۳۰۱ جنبه‌ی رازناک آن همین جاست، سخن از [پیدا شدن] انبیاست زیرا کتاب مقدس در همین راستا گواهی می‌دهد. آن انبیا توان گشودن دارند... آنها طبق صلاحدید، عالم طبیعت را گرداندگی می‌کنند. و به واقع باز همان کارهای پیشین خود را انجام می‌دهند، آمین، زیرا می‌دانند چطور آن کار را انجام دهند. آمین! خدا را شکر!

۳۰۲ همین‌که این امر بر من آشکار شد، از روی صندلی برخاستم و بی‌اختیار شروع به قدم زدن کردم. به خود گفتم: «خداوندا، ای پدر آسمانی، چگونه سیاست را به جا آورم!»

۳۰۳ موضوع از این قرار است. چنین است. آنها مُهر ششم را گشودند. آمین! به آنها بنگرید: «هر که به آنها اذیت برساند، آتشی از دهانشان بیرون خواهد آمد.» یعنی کلام. چنانکه می‌دانید روح‌القدس بر سر رسولان فرود آمد. «آتشی از دهانشان بیرون آمد.»

۳۰۴ حال به مکاشفه ۱۹ توجه کنید، همان چیز را می‌بینید «و شمشیر بزرگی از دهانش بیرون آمد.» باز منظور کلام است. ملاحظه می‌کنید؟ بازگشت مسیح. «و او دشمنانش را با کلام خواهد کشت.» درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. او هم اکنون در راه است. به او بنگرید. بسیار خوب.

اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد...

۳۰۵ چه شگفت، سخن از اختلال در روند طبیعت است! و اما این مرد یعنی ایلیا برای چه مدت آسمان را بست؟ [جماعت پاسخ می‌دهند: «سه سال و نیم.»] گروه تألیف. دقیقاً، درست می‌گویید. مدت بخش دوم هفتاد هفته‌ی دانیال چقدر است؟ [«سه سال و نیم.»] دقیقاً درست می‌گویید.

۳۰۶ موسی چه کار کرد؟ او-او-او آب را به خون تبدیل کرد. او تمامی این معجزات را به ظهور رسانید، این دقیقاً همان چیزی است که در مُهر ششم از آن اخبار شده است. و آنها در مکاشفه ۱۱ همان کار را انجام می‌دهند. آمین!

۳۰۷ درست آنجا سه گزاره‌ی متفاوت در کتاب مقدس وجود دارد که امور را به هم پیوند می‌دهد. این مُهر ششم است. درست به همین صورت است. آمین! جلال بر خدا! حال توجه کنید.

*اینها قدرت به بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان باران نیارد و...
قدرت بر آب‌ها دارند که آنها را به خون تبدیل نمایند... و جهان را... هرگاه
بخواهند، به انواع بلایا مبتلا سازند.*

۳۰۸ چه زیباست! موضوع از این قرار است. اما در این قسمت به بلایا نگاهی بیندازیم. در این بلای ششم... هنگام گشوده شدن مُهر ششم عالم طبیعت سراسر آشفته می‌شود. دقیقاً چنین چیزی رخ می‌دهد. اینک نگاه کنید. آن...

۳۰۹ در اینجا خدا برای رستگاری فرزند خویش، بنی‌اسرائیل، از رنج و مصیبت گام برمی‌دارد. او به واسطه‌ی رسالت موسی بنی‌اسرائیل را رستگار فرمود. آیا چنین است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] گروه تألیف. خدا دقیقاً همان کارها کرده بود. ایلیا را نزد اخاب فرستاد و چنین هفت هزار نفر خروج کردند. [جماعت می‌گویند: «آمین.»] پروردگار باز آنها را وارد دوره‌ی مصیبت عظیم می‌کند و یکصد و چهل و چهار هزار تن از آنها را به خروج فرامی‌خواند.

۳۱۰ و اما به مکاشف... یا باب ۶ یا بلای ششم... عذر می‌خواهم، به مُهر ششم و مُهر هفتم توجه کنید. باب ۷ مکاشفه، از نظر علم ریاضی جایگاه درستی دارد.

۳۱۱ درست مانند آمریکا که عددش سیزده است، با سیزده ایالت تأسیس شد، سیزده ستاره بر روی پرچم، سیزده مستعمره، سیزده نوار. همه چیز سیزده است، سیزده. و

اینک در باب ۱۳ مکاشفه پیدا می‌شود. درست است. هم عددش سیزده می‌باشد و هم یک زن است.

۳۱۲ و اما اینک خدا برای رهایی یگانه پسر مولود خویش گام برمی‌دارد، او به بیانی یگانه زاده‌ی خداست. یعقوب پسر خداست ولی اینجا سخن از تنها پسر مولود شده است. بیابید ترتیب کار خدا در متی ۲۷ را در نظر بگیریم. متی باب ۲۷. حال چنانکه به یاد دارید، پسر وی مضروب شده، مبتلا به رنج شده بود ولی مردم او را مورد تمسخر قرار داده بودند. و او در بعد از ظهر روز جمعه‌الصلیب ساعت سه بر روی صلیب بود. اینک چنین می‌شود! اگر اشتباه نکنم متی باب ۲۷، آیه ۴۵.

و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فروگرفت.

۳۱۳ و جا دارد به کار خدا در این فضا دقیق شوید. آیا ملاحظه می‌کنید؟

و چون مهر ششم... را گشود، دیدم که زلزله‌ای عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشمی سیاه گردید و تمام ماه چون خون گشت.

۳۱۴ سیاهی، تاریکی! مصر، سیاهی، تاریکی!

۳۱۵ خدا عیسی را در صلیب رهایی بخشید، درست پیش از زنده کردن دوباره‌ی او. ابتدا، تاریکی؛ آفتاب در نیمه‌ی روز افول کرد و ستارگان فروغ خویش را دریغ کردند. مقدر بود پس از سپری شدن دو روز، خدا پیروزمندانه عیسی را برخیزانید.

۳۱۶ پس از وقایع مربوط آفتاب، ماه، ستارگان و ظهور این همه پدیده در مصر، خدا با رستگار کردن اسرائیل، آنها را در مسیر سرزمین موعود قرار داد.

۳۱۷ و اینک در دوره‌ی مصیبت بزرگ، آن دو نبی با اختیاری برخاسته از کلام که خدا به آنها بخشیده، حاضر می‌شوند. آنها کلامی را بر زبان جاری می‌کنند که خدا به آنها بخشیده باشد.

۳۱۸ البته که آنها خدا نیستند. آنها موقتی... و گذرا این نقش را ایفا می‌کنند زیرا عیسی خود چنین آنها را توصیف کرد. «شما انانی که کلام خدا را آوردند خدایان می‌خوانید.» اما اگر توجه کرده باشید اینها همان کسانی هستند که خدا کلام را از طریق آنها می‌آورد. و هرگاه کلام را جاری می‌سازد، همان می‌شود. همین و بس.

۳۱۹ و او با رسالتی از جانب خدا می‌آید تا به هر شکلی که صلاح بیند هم زمین را بزند (چه عجیب) هم آسمان‌ها را ببندد. و همین کار را هم می‌کند. موضوع از چه قرار است؟ او اینک آن صد و چهل و چهار هزار تن که در دفتر اثبت شده‌اند را جهت رستگاری فرامی‌خواند. و این امر زیر مهر فدیة به بیانی همان مهر ششم انجام می‌شود. ای دوستان گرامی، موضوع از این قرار است. این همان مهر ششم است که بسیار رازناک می‌نمود.

۳۲۰ اجازه دهید تنها... باز ده دقیقه فرصت داریم. جا دارد به چند نکته توجه کنیم، دقت کنید. کمابیش دو یا سه صفحه دارم. بله، من... می‌توانید ببینید، همین‌جا. گمان می‌کنم کمابیش... آن یکی، به گمانم پانزده صفحه که آنها نپرداخته‌ام باقی مانده باشد.

گفتنی در این باره بسیار است! چنان شگرف است که می توان بی وقفه باز درباره ی جمله جمله آن سخن راند! اما می ترسم با پراکنده گویی شما را سردرگم کنم. و من... مبادا نتوانم چنانکه شایسته و بایسته است انسجام مطلب را حفظ کنم.

۳۲۱ اجازه دهید به مطلبی در اشعیا بپردازم. اشعیا نبی گشوده شدن مَهر ششم را دیده و در مورد آن سخن گفته بود بدون اینکه به اهمیتش پی برده باشد. ملاحظه می کنید.

۳۲۲ بسیار خوب، کل موضوع به عبارتی کل نقشه ی رستگاری در پس این مَهرها جای گرفته است، به سخنی این مسئله درباره ی کل کتاب مصداق می یابد.

۳۲۳ پس جا دارد به یاد داشته باشید که عیسی این مسئله را دید. درست است؟ ملاحظه می کنید؟ عیسی آن موضوع را دید. و هم اکنون بر ما روشن می شود که دیگران هم آن را دیدند. به یعقوب در حکم نمونه ای از آن پرداختیم. نمونه ای از آن را در مصر داشتیم. باز نمونه ای از آن را بر روی صلیب داشتیم.

۳۲۴ اکنون بیایید به سراغ کتاب اشعیا برویم. بسیاری از بخش ها از صحف انبیا را در اینجا یادداشت کردم. به همین بسنده کنیم... این بخش از اشعیا را دوست دارم. بیایید به کتاب اشعیا باب ۱۳ مراجعه کنیم. دوست دارم...

۳۲۵ می دانید که کتاب اشعیا کل کتاب مقدس را در خود دارد. آیا این موضوع را می دانستید؟ توجه کنید، اشعیا با نگاهی به آفرینش، آغاز می کند در میانه ی کتاب، یحیی را معرفی می کند و در پایان، هزاره ی شکوهمند را به تصویر می کشاند. کتاب مقدس شامل شصت و شش کتاب است و کتاب اشعیا نیز شصت و شش باب دارد. پس این کتاب در جای خود یک دانشنامه ی جامع است.

۳۲۶ توجه شما را به باب ۱۳ کتاب اشعیا جلب می کنم. بیایید از آیه ی ۶ شروع کنیم.

*ولوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است مثل هلاکتی از جانب
قادر مطلق می آید.*

۳۲۷ به باز شدن مَهر ششم در این قسمت توجه کنید. هفتصد و سیزده سال پیش از آمدن مسیح روزگار بسیار دیرینی است و گفتنی است که خود مسیح هم دو هزار سال پیش در این دنیا پای نهاد پس کمابیش هفت... کمابیش بیست و هفت سده از آن زمان می گذرد. اشعیا این مَهر را در آنجا دید. بسیار خوب.

*از این جهت همه ی دست ها سست می شود و دل های همه ی مردم
گداخته می گردد.*

۳۲۸ سخن عیسی چیست؟ چنین آمده است: «و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد.» «انسان ها از خروش دریا دچار دلهره خواهند شد.» توجه کنید، انسان ها دچار دلهره خواهند شد.

*و ایشان متحیر شده، آلم ها و دردهای زه بر ایشان عارض می شود مثل
زنی که می زاید درد می کشند. بر یکدیگر نظر حیرت می اندازند و روی های
ایشان روی های شرمسار می باشد.*

۳۲۹ به این قسمت توجه کنید: «روی‌های ایشان، روی‌های شرمسار می‌باشد.» برای دقایقی به این مطلب خواهیم پرداخت. می‌خواهم این مطلب را شرح دهم، توجه کنید.

اینک روز خداوند با غضب و شدت خشم و ستم‌کیشی می‌آید تا جهان را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید.

۳۳۰ «جهان»، چنانکه پیداست سخن از پدیده‌ای فراگیر و به قولی سراسری است. اینک توجه کنید.

زیرا که ستارگان آسمان و برج‌هایش روشنایی خود را نخواهند داد. و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد تابانید.

و من ربع مسکون را به سبب گناه و شیران را به سبب عصیان ایشان سزا خواهم داد و...

۳۳۱ نمی‌دانم چطور این واژه را تلفظ کنم، غر... [جماعت می‌گویند: «غروور»]- گروه تألیف. ا. می‌بینید نمی‌توانم این واژه را تلفظ کنم.

... [غروور] متکبران را تباه خواهم ساخت و تکبر جباران را به زیر خواهم انداخت.

۳۳۲ توجه کنید، اشعیا همان چیز که عیسی از آن سخن گفته بود را به عینه دید. همان مسئله‌ای که هفتمین مَهر باز مکشوف می‌سازد. خدا این مصیبت درج شده در مَهر ششم را وسیله‌ی پاکسازی زمین می‌سازد. بله، او یک نبی بود و کلام خدا بر او باز شده بود. دو هزار و هفتصد سال از این موضوع می‌گذرد.

۳۳۳ حقیقتاً! می‌خواهم همین را بگویم. چنانکه در کتاب اشعیا آمده جهان سراسر چون «زنی که درد زایمان می‌کشد» می‌باشد، همه‌ی آفرینش درد زه می‌کشد. این همه ناله و درد از بهر چیست؟ زمین و طبیعت مانند زنی است که قرار است مادر شود.

۳۳۴ بله، همین شهر یعنی شهر خودمان را در نظر بگیریم. درست مانند هر شهر دیگر در آن پاتوغ‌های مشروب‌خواری و زناکاری و هرزگی و تفاله به چشم می‌خورد!

۳۳۵ بله، معتقدم از نگاه خدا منظره‌ی هزار سال پیش این مکان، چنانکه خود آن را شکل داده بود، پسندیده‌تر است. آن زمان رودخانه‌ی اُهابو از اینجا گذر می‌کرد، نه از کانال خیری بود نه از سیلاب. این درّه از هر گناهی پاک بود. بوفالوها اینجا پرسه می‌زدند و چروکی‌های روزگار کهن [قبیله‌ای از سرخ‌پوستان] آن را شکار می‌کردند و زندگی بی‌دردسری داشتند. هیچ مشکلی وجود نداشت.

۳۳۶ اما همزمان با ورود انسان گناه پیدا شد. با تکثیر جمعیت انسانی بر کره‌ی خاکی، گناه و بیدادگری نمود یافت. درست است، همیشه پای آدمی در میان است. من معتقدم این امر مایه‌ی شرمساری است!

۳۳۷ چندی پیش در منطقه‌ی خودم بودم البته منظورم آریزوناست یعنی ناحیه‌ای که هم اکنون در آن زندگی می‌کنم. و من-من در زمان کودکی مطالبی درباره‌ی جرونیمو

یکی از رهبران سرخ‌پوستان آمریکا] و کوچیس [رئیس یکی از قبایل سرخ‌پوستان آمریکا] و آن آپاچی‌های روزگار کهن می‌خواندم. آنجا برای آنها موعظه کردم. مردمان خوبی هستند! سرخ‌پوستان آپاچی از بهترین افرادی هستند که می‌توان سراغ داشت.

۳۳۸ و سپس به تُمب استون رفتم، جایی که آنها همه‌ی تن‌یادگاره‌ها و یادگارهای زمان جنگ را نگه می‌دارند. و من نگاه کردم به... می‌دانید، همواره، همیشه جرونیمو را خائن قلمداد می‌کنند. به نظرم او از اصیل‌ترین آمریکاییان بود. در این مسئله شکی روا نیست! او تنها برای حفظ حقوق خویش می‌جنگید، کاری که هر شخص دیگری در چنین شرایطی انجام خواهد داد. او می‌خواست سرزمینش از آلودگی مصون بماند. و اینک به همین سرزمین نگاه کنید؛ فرزندان و دختران او را به سوی زناکاری و هر امر ناپسند دیگری می‌کشاند و سفیدپوستان وارد آن فضا شدند. انسان سفیدپوست فرومایه است.

۳۳۹ یک سرخ‌پوست در حفاظت از محیط زیست می‌کوشد. او پاسدار محیط زیست خود است. وقتی یک سرخ‌پوست بوفالویی را می‌کشت کل طایفه هر آنچه بود را می‌خوردند. آنها از پوست بوفالو برای درست کردن لباس یا چادر و یا چیزهای دیگر استفاده می‌کردند. ولی سفیدپوستان تنها برای [تمرین] نشانه‌گیری به آنها شلیک می‌کردند، شرم‌آور است!

۳۴۰ در یکی از روزنامه‌ها مقاله‌ای مطالعه کردم که عنوان می‌کرد در آفریقا شکار به فراوانی یافت می‌شود! با این توصیف افرادی [مانند] آرتور گودفری و غیره به آنجا می‌روند و از داخل هلیکوپترها و وسیله‌های دیگر به فیل‌ها و دیگر چیزها شلیک می‌کنند. تصویری از ماده فیل پیری به چشم می‌خورد که چنان از زندگی خسته بود که گویی اشک‌هایش بر روی صورتش جاری بود. و دو فیل نر می‌کوشیدند او را سرپا نگه دارند باشد... پیداست چنین کاری گناهی بیش نیست. این کار ورزش محسوب نمی‌شود.

۳۴۱ هرگاه به مناسبت سفر بشارتی به آنجا می‌روم، شکار و کارهایی از این دست انجام می‌دهم. شکارچیان سفیدپوست را دیدم که به آنجا آمده بودند و پس از شلیک به گوزن‌ها تنها قسمت پشتی را برای خود می‌بردند. و گاهی هشت تا ده گوزن جوان را می‌کشند و همان‌جا را می‌کنند. و بچه‌گوزن‌ها برای پیدا کردن مادر خود به همه جا می‌دوند. آیا به نظر شما چنین کاری ورزش است؟ من معتقدم چنین کاری قتل و جنایتی بیش نیست.

۳۴۲ امیدوارم تا زمانی که زنده‌ام در کانادا جاده‌هایی که امکان دسترسی به مناطق بکر را فراهم می‌کند، ساخته نشود مبادا دست آمریکاییان به آنجا برسد. بله. آنها بدترین ورزشکارانی هستند که در عمر خود دیده‌ام.

۳۴۳ البته همه بد نیستند. باز هم افراد خوب و نجیب پیدا می‌شود، هرچند چنین افرادی دیگر انگشت‌شمار شده‌اند.

۳۴۴ آنها به هر شکلی که دلشان می‌خواهد هر جنبنده‌ای را به باد گلوله می‌بندند. آری. چنین شخصی قاتلی بیش نیست. درست است. فردی سنگدل بیش نیست. در خارج از فصل شکار هم، شکار می‌کنند.

۳۴۵ بسیار خوب، در آلاسکا که بودم با یکی از راهنماها همراه شدم. او گفت: «من جمع‌آوری می‌کنم... اگر هم اکنون آنجا بروم با گله‌هایی برخورد خواهم کرد... منظورم گوزن‌های معمولی نبود بلکه گوزن‌های شمالی که در آنجا پیدا می‌شوند. آن گوزن‌ها با گلوله‌های تفنگ کالیبر پنجاه که در شاخ‌هایشان به چشم می‌خورد یکجا از پا درآمدند، خلبانان آمریکایی راهی آن منطقه یعنی آلاسکا شدند و از داخل هواپیمای خود گله‌ی گوزن‌های شمالی را مسلسل‌باران کردند، آنها در این باره مقصر هستند.» این کار یعنی کشتار.

۳۴۶ آنها می‌دانستند با کشتن بوفالوها سرخ‌پوستان را گرفتار خواهند کرد. سرخ‌پوستان تا حد مرگ گرسنگی می‌کشیدند. به همین دلیل کوچیس به ناچار تسلیم شد. او به اتفاق امیران و سایرین، فرزندان و همه‌ی افراد خود از گرسنگی در حال مرگ بودند. جمعیت بزرگی از اروپایی‌تبارها، به اتفاق بوفالو بیل و دشت‌نشینان در قطارها به آنجا سرازیر می‌شدند و هر بعد از ظهر چهل، پنجاه رأس بوفالو را می‌کشتند. آنها می‌دانستند که با انقراض بوفالوها سرخ‌پوستان از بین خواهند رفت. چه وحشتناک! به راستی که رفتار آنها با سرخ‌پوستان لکه‌ی ننگی بر روی پرچم ماست. موضوع از این قرار است.

۳۴۷ اما به یاد داشته باشید که به گفته‌ی کتاب مقدس: «ساعتی فرامی‌رسد که خدا نابودکنندگان را نابود می‌کند.» و این امر جهان را سراسر دربر خواهد گرفت!

۳۴۸ به این دره‌ها بنگرید. چندی پیش در آنجا که بودم از بالا منطقه‌ی فینیکس را تماشا کردم. با همسرم از کوه جنوبی بالا رفته آنجا نشستیم و به تماشای فینیکس مشغول شدیم. گفتم: «مگر وحشتناک نیست؟»

همسرم پرسید: «وحشتناک؟ منظور چیست؟»

۳۴۹ گفتم: «گناه. در این دره چقدر زنا، الکل‌نوشی، لعنت [بیداد می‌کند] و نام خداوند به باطل برده می‌شود. چه بسا جمعیت این منطقه کمابیش صد و چهل یا پنجاه هزار و یا حتی دویست هزار نفر باشد!»

۳۵۰ باز گفتم: «پانصد یا هزار سال پیش چیزی جز کاکتوس و شماری درخت کهور پیدا نمی‌شد و همین‌طور چند گرگ پیر آمریکایی که در کنار بسترهای ماسه‌ای رودخانه‌ها و همان‌جا در امتداد بستر جویبارها این سو و آن سو می‌رفتند. و ادامه دادم که: «خدا اینجا را به این شکل ساخته بود.»

۳۵۱ اما انسان وارد شد. او چه کرد؟ او زمین را سراسر آلوده کرد. خیابان‌ها همه‌جا کثیف هستند. فاضلاب‌ها... و رودخانه‌ها سراسر آلوده شده‌اند. این امکان برای آنها نیست... بهتر است حتی از قطره‌ای از چنین آبی نیز پرهیز کنید چه بسا که به انواع

بیماری‌ها گرفتار شوید. ملاحظه می‌کنید؟ به آن نگاه کنید. نه تنها اینجا بلکه سراسر دنیا و همه چیز آلوده شده است.

۳۵۲ بله، دنیا یا عالم طبیعت (خدا رحم کند!) دنیا یکسره... با درد زه دست و پنجه نرم می‌کند. دنیا در حال تقلاست و به گفته‌ی اشعیا «درد زه می‌کشد.» مشکل چیست؟ آن در... برای متولد کردن دنیای نوینی جهت هزاره‌ی باشکوه تقلا می‌کند که همی جای آن...؟!... در حال متولد کردن جهانی نوین برای مردمانی نوین که نه گناه خواهند کرد و نه آلاینده‌گی. درست است. او درد زایمان می‌کشد. به همین دلیل... ما در رنج هستیم، مسیح آنیز هم!، باشد که عروس حاصل شود. همه‌جا درد زه است و ناله. توجه کنید، چیزی در شرف وقوع است.

۳۵۳ و بلای ششم بر دنیا فرود می‌آید. ای برادر، زمین‌لرزه آن را از میان می‌شکافد، ستارگان تکان می‌خورند، آتشفشان‌ها فعال می‌شوند و این چنین زمین نو می‌شود. گدازه‌ای جدید هسته‌ی زمین را می‌شکافد. دنیا از هر جانب، از هر سو در حال فروریختن است و در آن فضا به دور خود می‌چرخد.

۳۵۴ و گفتنی است که در زمان بازگشت عیسی و عروس خود به زمین، آنجا فردوس الهی خواهد شد. چه زیبا خواهد بود، آن کهنه جنگجویان نبرد به همراه دوستان و عزیزان خود در آنجا راه خواهند رفت. سرودهای لشکر فرشتگان فضا را پُر خواهد ساخت. «خادم امین و وفادار من همه چیز به خوبی انجام شد. وارد شادی خداوند شو که برایت تدارک دیده شده، شما باید این را قبل از اینکه حوّا توپ گناه را بغلتانند، می‌داشتید.» امین! چه باشکوه! بله.

۳۵۵ از مَهر ششم چیزی به بار خواهد آمد. بله، آقا. به راستی که جهان در انتظار عصر هزاره‌ی باشکوه سراسر درد و ناله است!

۳۵۶ ولی وای که دنیای کنونی را یکسره آلودگی اشباع کرده است! فکر کنم چندی پیش همین‌جا در خیمه در همین باب صحبت کردیم، موضوع موعظه‌ی ام فروپاشی دنیا بود. همین بود. ماهیت این فروپاشی دنیا درخور دقت و توجه است. پس دقت کنید که این روند فروپاشی دیگر فراگیر شده است. قطعاً، چنین است. دنیا در حال فروپاشی است. بله، آقا.

۳۵۷ به چهارچوبش دقت کنید. اجازه دهید به شما دلایلی را نشان دهم که حاکی از این است که دنیا به چنین جایی رسیده است. چهارچوب دنیا از عناصری چون آهن و برنج تشکیل یافته است. مواد زیرزمینی به دلایل صنعتی و به جهت وسایل جنگی استخراج شده تا زمانی آماده است که... بله تا چندی پیش در این بخش از کشور هیچ زمین‌لرزه‌ای رخ نداده بود تا اینکه آن روز در سنت لوئیس و اطراف آن رخ داد. زمین بسیار سست می‌شود. همه چیز را از دلش استخراج کرده‌اند. توجه می‌کنید؟

۳۵۸ سیاست حاکم بر آن سراسر تباه است، به نظام حاکم بر آن که دقت کنید به ندرت شخصی شریف در آن جمع پیدا می‌شود. پایبندی به اخلاق بسیار سست است

یا اصلاً وجود ندارد. این خلاصه‌ی داستان است. ملاحظه کنید؟ قطعاً. مذهب حاکم بر آن منحط است. بله، آقا.

۳۵۹ به این ترتیب بسیار زود مهر ششم گشوده می‌شود. و گشایش مهر ششم در حکم پایان داستان خواهد بود که امری بسیار مهیب است! عروس پیش‌تر از آن منتقل خواهد شد، او اینک... شهربانو پیش‌تر راهی مکان خود شده تا در آن استقرار یابد. در زمان وقوع این امور، شهربانو به نکاح شهریار بزرگ درآمده است. در شرایطی که بازماندگان بنی‌اسرائیل مهر شده و آماده‌ی رحلت هستند، طبیعت طغیان خواهد کرد. چه زمان باشکوهی!

۳۶۰ به آخرین آیه درباره‌ی گشایش مهر ششم توجه کنید. سخن از کسانی می‌شود که هنگامی که آن دو نبی در زمان حضور خود در سراسر آن دوره معجزه می‌کردند، آفتاب را خاموش می‌کردند و کارهایی از این دست انجام داده بودند، باز به وعظ کلام الهی و کلام تأییدشده‌ی خدای زنده خندیده بودند. چنانچه توجه کنید، «آنها می‌گریند تا صخره‌ها و کوه‌ها آنها را مخفی کنند.» توجه کنید، از کلامی که به آن خندیدند، مخفی می‌شوند زیرا اینک بازگشت او را می‌بینند. «ما را از برّه و غضبش مخفی کنید.» او خود کلام است. ملاحظه می‌کنید؟ آنها به کلام خندیده بودند. و اینجا کلام مجسم شده بود. آنها آن را مورد تمسخر قرار دادند، به آن خندیدند و برایش جوک ساختند ولی اینک خود کلام تن‌گرفته در برابر آنها حاضر می‌شود!

۳۶۱ ولی چرا توبه نکردند؟ زیرا دیگر امکان توبه برای آنها نبود. برای توبه دیگر خیلی دیر شده بود. آری، می‌دانستند که مجازات در انتظار آنهاست. درباره‌ی سزای کار خود شنیده بودند. این افراد در جلسه‌ای مانند همین جلسه نشسته بودند و در مورد آن امر الهی آگاهی یافته بودند. و می‌دانستند چیزهایی که انبیا اخبار کرده بودند، یعنی همان امری که نپذیرفته بودند، اینک در برابر دیدگانشان محقق می‌شود. این افراد برای واپسین بار به رحمت پشت پا زده بودند.

۳۶۲ و هنگامی که رحمت را رد می‌کنید چیزی جز داوری و محکومیت برای شما باقی نمی‌ماند. نپذیرفتن رحمت چنین سزایی در پی دارد، پس جا دارد به آن فکر کنید.

۳۶۳ و آن مردم در چنین وضعیتی بودند. نه مفری داشتند و نه پناهگاهی. و در این قسمت کتاب مقدس می‌گوید: «آنها با گریه... از صخره‌ها و کوه‌ها مسئلت می‌کردند که بر ما فرود آید و ما را از روی... از غضب برّه پنهان کنید.» آنها در طلب توبه بودند اما چنانکه دقت کرده باشید برّه پیش‌تر برای مطالبه‌ی خاصان خود آمده بود. آنها از صخره‌ها و کوه‌ها تمنا می‌کردند. دعا کردند اما دیگر برای دعا دیر شده بود.

۳۶۴ برادرم، خواهر، اینک نیکویی و رحمت خدا به مردم پیشکش می‌شود. و اما بنی‌اسرائیل کمابیش دو هزار سال نسبت به آن امر نابینا شده، باشد که ما فرصت توبه داشته باشیم. آیا آن رحمت را مردود شمرده‌اید؟ آیا چنین کرده‌اید؟ آیا آن امر الهی را رد کرده‌اید؟

۳۶۵ شما که هستید؟ از کجا آمده‌اید؟ به کجا می‌روید؟ پاسخ این پرسش نزد هیچ پزشکی پیدا نمی‌شود، هیچ شخص در این عالم نیست که درباره‌اش از او کسب آگاهی کنید. جدا از این کتاب مقدس، هیچ کتابی کیستی، منشا و آخرت شما را روشن نخواهد کرد.

۳۶۶ اکنون، می‌دانید، بدون وارد عمل شدن خون برّه به جای شما روشن است که از کجا سر درمی‌آوردید. پس اگر خدا این کار را برای شما انجام داد، حداقل‌ترین چیزی که می‌توانیم انجام دهیم پذیرش عمل خداست. توقع خدا از ما در همین خلاصه می‌شود.

۳۶۷ و بر این پایه، چنانچه این مطلب را بیشتر بسط دهم ناگزیر باید در مورد آن بلا صحبت کنم که در جلسه‌ی فردا شب چنین خواهم کرد. و اکنون نمی‌توانیم بیشتر از این توضیح دهیم و وارد عمق مطلب شوم. اینجا آن را علامت گذاشتم، یک بعلاوه به معنی که «اینجا مطلب را تمام می‌کنم.» توجه کنید. پس تا فردا صبر خواهیم کرد.

اکنون سرهای خود را خم کنیم.

۳۶۸ دوستان عزیز، آیا محبت خدایی که از او صحبت می‌کنم را نپذیرفته‌اید! اگر شما... با دقت تمام گوش کنید. اگر محبت و رحمت الهی را نپذیرفته باشید به داوری و غضب الهی گرفتار خواهید شد.

۳۶۹ و شما امشب در همان موقعیتی که آدم و حوّا در باغ عدن در آن بودند، قرار گرفته‌اید. از حق انتخاب برخوردارید. می‌توانید به سوی درخت حیات بروید یا طرح داوری را برگزینید. اما امروز تا زمانی که از نعمت عقل برخوردارید و سلامت جسمانی و عقلانی دارید می‌توانید برخاسته و آن را بپذیرید، اگر تاکنون چنین نکرده‌اید چرا از همین فرصت استفاده نمی‌کنید؟

۳۷۰ آیا در میان جمع حاضر عزیزانی هستند که تا به حال چنین نکرده‌اند؟ اگر چنین است تنها دست خود را بلند کرده و بگویید: «برادر برانهام، برایم دعا کن. اکنون می‌خواهم چنین کنم. نمی‌خواهم این بیاید.» دوستان به یاد داشته باشید که اینک... خدا به شما برکت دهد. خوب است. دارم...

۳۷۱ این نگرش شخصی من در این باره نیست. من-من... این تفکر من نبود و به قولی از خودم در نیاورده‌ام. این حقیقت امر است و روح‌القدس از آن آگاهی دارد. اندکی شکیباً باشید، مایلم فردا شب برایتان پرده از رازی بردارم که در همین جلسات مطرح شد. بسیار تردید دارم که تاکنون آن را دیده‌اید یا خیر، درباره‌ی آنچه روی داده صحبت می‌کنم. این چیزی است که در برابر شما پیدا شده بود. و هر شب دقت کردم که کسی به پاخاسته چنین بگوید: «من این را می‌بینم.» ملاحظه می‌کنید؟

۳۷۲ اگر مسیحی نیستید یا زیر آن خون الهی نیستید، اگر دوباره متولد نشده و از روح‌القدس پُر نشده‌اید، از شما تقاضا دارم و خواهش می‌کنم که مبدا آن امر الهی را رد کنید.

۳۷۳ اگر به زبان نزد عیسی مسیح اعتراف و اقرار نکرده‌اید یعنی در نام او تعمید نگرفته‌اید و به مرگ و تدفین و رستاخیز وی گواهی نداده‌اید، چنانچه پذیرا هستید، آب آماده است. عزیزان منتظر شما هستند. لباس‌ها و وسایل و همه چیز آنجا آماده است.

۳۷۴ اینک مسیح با دستانی گشاده آماده است شما را در آغوش بگیرد. چه بسا تنها تا یک ساعت دیگر این رحمت شامل حال شما باشد. ممکن است این آخرین فرصت شما باشد و او دیگر در قلب شما را نزند. تا هنگامی که چنین امکانی برای شما مهیاست، تا زمانی که یارای آن را دارید، چرا این کار را نکنید؟ اکنون تا زمانی که...

۳۷۵ می‌دانم روش مرسوم و معین، فراخواندن جماعت به قربانگاه است. ما هم این رسم را به جا می‌آوریم و بسیار پسندیده هم است. ولی هم اکنون اینجا و اطراف مذبح بسیار شلوغ است به حدی که نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

۳۷۶ اما دوست دارم این را بگویم. در روزگار رسولان این جمله عنوان می‌شد که: «همه‌ی کسانی که ایمان آوردند تعمید گرفته‌اند.» ملاحظه می‌کنید؟ ای کاش به راستی این سخن را در عمق وجود خود جا می‌دادید. شرطش همین است. این امر برخاسته از احساس نیست هرچند احساس برانگیز است. درست همان‌طور که گفتم سیگار کشیدن و نوشیدن مشروبات فی نفسه گناه نیستند بلکه نما و مظهری از گناه، کارهای گناه‌آلود تنها بی‌ایمانی شما را آشکار می‌کند. ملاحظه می‌کنید؟ هرگاه در دل و باطن خود ایمان بیاورید و چنانکه پیداست اصولاً می‌توانید در همان جایی که نشست‌اید، این کار را انجام دهید، آری به شرط اینکه با همه‌ی دل و وجود خود پذیرای آن امر باشید، در همان‌جا اتفاقی رخ خواهد داد.

۳۷۷ آنگاه می‌توانید در مقام گواه بر آنچه رخ داده، به پا خیزید. باز آنگاه ضمن حرکت به سوی آب خواهید گفت: «می‌خواهم به جماعت نشان دهم، می‌خواهم ثابت کنم، می‌خواهم شهادت خود را بلند کنم که در عروس جای خواهم داشت. اکنون برای تعمید می‌ایستم.»

۳۷۸ می‌دانم امشب در دنیا خانم‌های بسیاری هستند، بانوانی خوب. اما نبود یکی از بانوان به شکل ویژه ماهی‌دلتنگی من می‌شود. همسر من یکی از این بانوان خوب است. ایشان همراه من به خانه می‌رود. زمانی ایشان همسر من نبودند اما وقتی همسرم شدند نام مرا اختیار کردند.

۳۷۹ او اینک برمی‌گردد. زنان بسیاری، به عبارتی بسی کلیسا در دنیا یافت می‌شود اما او تنها سراغ همسر خویش را خواهد گرفت. آن بانو نام مسیح را می‌گیرد. «خدا کسانی که در مسیح هستند را به همراه وی می‌آورد.» اما چگونه می‌توانیم وارد حریم الهی شویم؟ «با یک روح همه‌ی ما در یک بدن تعمید گرفته‌ایم.»

۳۸۰ اکنون وقتی دعا می‌کنیم، شما نیز دعا کنید. چه در داخل چه در بیرون، افراد بسیاری در اتاق‌ها و در اطراف یا در خیابان‌ها ایستاده‌اند. اما اکنون در حالی که، حینی که شما عزیزان... نمی‌توانیم شما را به قربانگاه فرابخوانیم. اما قلب خود را قربانگاه بسازید. و در قلب خود بگویید: «ای خداوند عیسی، به این امر الهی ایمان دارم. با

وجود این هوای شبانگاهی همین جا بیرون مانده‌ام. یا در افاق کوچکی که نمی‌شود راحت نفس کشید، بودم. اینجا در میان این جماعت نشسته‌ام. من-من-من-من-من نمی‌خواهم باشم... نمی‌توانم از دست دهم، روا نیست این فرصت را از دست دهم.»

۳۸۱ چنانکه دیشب عرض کردم، این عین حقیقت است. خداوند خود گواه است که آنچه اعلام کردم سراسر حق است. همان‌طور که پولس گفت: «دروغ نمی‌گویم.» در آن رؤیا یا هر آنچه که بود آنجا حضور داشتیم و می‌نگریستم و به آن مردمان در گذشته دست زدیم؛ فضا درست مانند حضور من در اینجا واقعی بود. ای برادر و خواهر عزیزم مبادا آن را از دست دهید، این کار را نکنید. می‌دانم که هم پای موعظه‌ها نشسته‌اید و این حرف و آن حرف و همین‌طور روایت‌ها و غیره به گوشتان خورده است. اما اجازه دهید... فقط گوش کنید. نظرم این است که... می‌دانم که حق است، به شما گفته باشم. شما فقط... ملاحظه کنید که من-من نمی‌توانم آن را واضح‌تر عنوان کنم. پس مبادا در جا بمانید. تصمیم با شماست.

اکنون دعا کنیم.

۳۸۲ ای خداوند عیسی اینجا پیش روی من جعبه‌ای از دستمال‌هایی قرار دارد که به بیمارانی داده می‌شود. در حالی که برای آنها دعا می‌کنم، دستان خود را بر آنها می‌گذارم، چنانچه کتاب مقدس گفت: «از بدن پولس دستمال‌ها و فوطه‌ها برده، بر مریضان می‌گذارند و ارواح پلید از ایشان اخراج می‌شدند و نشانه‌های بزرگی ظاهر می‌شد.»

۳۸۳ زیرا مردم پولس را دیده و حضور روح خدا در او، بر آنها روشن شده بود. با توجه به آنچه او از کلام می‌گفت می‌دانستند که او مردی عجیب و غریب است. او آن کهن سخن عبیری را از متن کلیسای عبرانی برمی‌گرفت و زنده می‌ساخت و در مسیح جا می‌داد. مردم می‌دانستند که خدا در آن مرد بود. و می‌دیدند که خدا کارهای شگرف و بزرگ از طریق او به انجام می‌رساند، اموری که از پیش اخبار می‌کرد، رخ می‌داد و مردم او را خادم خدا می‌دانستند.

۳۸۴ خداوند، دعا می‌کنم که این مردمان را به خاطر احترامشان به کلام، مورد تفقد قرار دهی و آنها را به خاطر عیسی شفا دهی. خداوند از جمع حاضر عزیزانی می‌باشند که حالشان تداعی‌گر حال شنوندگان پیغام پطرس رسول در روز پنطیکاست است. [آنها ملاحظه می‌کردند] پطرس رسول چگونه کلام را مرجع قرار می‌داد و چگونه کلام خدا را مطرح می‌کرد؛ او چنین گفت: «به گفته‌ی یوئیل در روزهای واپسین چنین چیزهایی رخ خواهد داد. و این همان است.» و سه هزار نفر به آن ایمان آورده و تعمید گرفتند.

۳۸۵ و ای پدر، امروز به فیض تو ایستاده‌ایم. و به این دلیل نیست که تافته‌ی جدابافته هستیم بلکه به این خاطر است که (درست مانند روزگار شیر، یا گوساله، یا انسان) در روزگار عقاب به سر می‌بریم. این همان مسح مربوط روزگار کنونی است. ما در چنین زمانی زندگی می‌کنیم. این کار روح‌القدس برای این زمان ویژه است تا ثابت شود که عیسی مرده نیست. چنانکه در این روند همین‌جا مشاهده کرده‌ایم او همان کارهایی

که گفته بود پیش از نهبان شدن روشنائی شامگاهی انجام خواهد داد را محقق ساخت. دیدیم که آن امر الهی در فضای پژوهش فرود آمد و [اجازه داد] عکسش گرفته شود، بلکه سخن از همان ستون آتشین بزرگ الهی است که فرزندان اسرائیل را راهنمایی کرد، همان ستون آتشین بزرگی که پولس را در راه ملاقات کرد.

۳۸۶ و چنانکه می‌دانیم ستون آتشین موسی را در بیابان هدایت کرد و او به برکت حضور همان ستون آتشین، شماری از نگاشته‌های کتاب مقدس را نوشت، زیرا از مسح کلام برخوردار بود.

۳۸۷ همین ستون آتش در راه دمشق بر پولس فرود آمد و او کتاب‌های زیادی از کتاب مقدس را نوشت که اینک کلام خدا نامیده می‌شوند.

۳۸۸ و اکنون ای خداوند همان ستون آتش با دلیل برخاسته از کلام و همین‌طور به واسطه‌ی پژوهش‌های علمی، کلام را در برابر چشمان ما متجلی می‌سازد.

۳۸۹ خدایا، بگذار مردم بی‌درنگ بیدار شوند خداوند، تمنا اینکه درنگ نکنند! باشد آنانی که نامشان در دفتر حیات قرار دارد، به مجرد ملاقات با این روشنائی در راه خود، آن را دریابند. درست مانند آن زن بینوای بی‌ادعا در کنار چاه در آن روز، او خیلی زود تشخیص داد و دریافت که سخن از نگاشته‌ی مقدس است.

۳۹۰ و اکنون ای پدر دعا می‌کنم تا تمام کسانی که در این ساعت تو را در قلب خود درمی‌یابند، از این لحظه به بعد و برای همیشه در قلب بپذیرند که دیگر گناه را با آنها کاری نیست. و برای اقرار به زبان یعنی تعمید در نام عیسی مسیح برای آموزش گناهان خود آماده شوند تا این چنین ایمان خود را نسبت به بخشش الهی نشان دهند، آنها با این کار نام عیسی مسیح را برگرفته‌اند.

۳۹۱ ای پدر، روغن یعنی روح‌القدس را بر عزیزان اضافه فرما باشد برای خدمت خداوند خدا مستعد گردیده و در این روزگار واپسین یعنی روزگار تباهی کارگری کنند زیرا بر این باوریم که زمان اندکی داریم. و هر آن ممکن است کلیسای راهی شود.

۳۹۲ هر آن ممکن است برّه با ترک قدس برین یا همان تخت قربانی، از تخت خدا جایی که قربانی قرار دارد برون شود و در آن هنگام دیگر همه چیز فرجام خواهد یافت، آنگاه با بسته شدن در، هر امیدی برای جهانیان به پایان خواهد رسید. و سپس دنیا چیزهای هولناک به خود خواهد دید، زلزله‌ها و-و تکان‌های بسیار شدید درست همان‌طور که در زمان رستاخیز شد. و-و...

۳۹۳ چنانکه در هنگام رستاخیز مسیح شد، باز در زمان رستاخیز مقدسان همان خواهد شد. خداوند، چه بسا هر آن چنین شود. منتظر فرارسیدن آن روز شادمانی هستیم.

۳۹۴ ای پدر اکنون فرزندان را در آغوش بگیر. بره‌های کوچک خود را در آغوش بگیر. این را عطا کن. و آنها را از کلام خوراک ده تا برای خدمت قوت یابند. خداوند اکنون آنها را به تو می‌سپاریم. این دعا را اجابت کن.

۳۹۵ ای پدر تو در مرقس باب ۱۱ گفتی: «وقتی دعا می‌کنید، در دعا پایداری کنید، ایمان داشته باشید هرآنچه که می‌طلبید را خواهید یافت.»

۳۹۶ و با همه‌ی قلبم به آنکه این امور را در خلال سالیان و همین‌طور این مہرہا را در این هفته مکشوف ساخت [می‌گویم]، ای خداوند خدا به تو ایمان دارم، در ساعتی به سر می‌بریم که بیش از آنکه فکر می‌کنیم زمان آمدنت نزدیک شده است.

۳۹۷ تمنا اینکه دعایم را اجابت فرمایی. در این لحظه بر اساس شناخت حاصل از کلام مکشوف شده، هر فرزند خوانده شده‌ی خدا که از طریق وسایل ارتباطی ما را می‌شنود یا نوار تهیه می‌کند را... برای ملکوت خدا می‌طلبم. ای پدر، بگذار روشنایی شامگاه بدرخشد. آنها را به تو می‌سپارم، در نام عیسی. آمین.

۳۹۸ اکنون خطاب به تمام عزیزان حاضر در سالن و عزیزانی که بیرون ایستاده‌اند؛ چنانچه تا به حال اقرار نکرده‌اید که دیگر گناه را با شما کاری نیست و شمایی که طالب رحمت خدا هستید و آن را در عیسی مسیح پذیرفته‌اید. استخر... عزیزان آماده هستند تا هر که خواهان تعمید است را تعمید دهند، امروز، فردا یا هر زمان که امکانش باشد.

۳۹۹ آیا از مہر ششم مستفیض شده‌اید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»] - گروه تألیف. [آیا هم اکنون مہر را گشوده می‌بینید؟] «آمین.» [آیا به آن ایمان آورده‌اید؟] «آمین.»

۴۰۰ چنین آمده است: «کیست که خبر ما را تصدیق نموده؟ و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» آیا ملاحظه می‌کنید؟ به خبر و آنچه اعلام شده ایمان داشته باشید آنگاه ساعد خداوند منکشف خواهد شد. آن ساعد الهی، کلام خدا منکشف شده است.

۴۰۱ اکنون به امید خدا، بامداد فردا تا جایی که برایم میسر باشد به پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد. قطعاً مابقی شب تا حد توان در مورد سؤالات دعا خواهیم کرد. شب من از ساعت یک تا ساعت سه بیشتر طول نمی‌کشد. دیشب تا پیش از ساعت یک نخواهیدم و ساعت سه هم مشغول مطالعه بودم. توجه دارید؟ دقت می‌کنید؟

۴۰۲ درباره‌ی آن پاسخگو خواهیم بود. درست است. زمان بسیار کوتاهتر از آن است که به امور سفیهانه یا انواع فرضیه‌ها بسنده کرده یا نصفه نیمه ایمان داشته باشیم. ابتدا چیزی را می‌بینم و پس از دیدنش باید در فضای کلام خدا هم جا داشته باشد. تاکنون به فیض خدا رؤیایا سراسر در فضای کلام جا گرفته‌اند. می‌دانید که از آغاز تا پایان آنها را به هم مرتبط کرده‌ام و چنین - چنین پیوستگی موضوع برجسته شد.

۴۰۳ آن باید قول و سخن خداوند باشد. نمی‌شود به بیان دانش خویش از موضوع بسنده کرد زیرا کلام خدا همان قول خداوند است. و این کلام است و از آنچه خدا به من داده سخن می‌گویم و آنها را کنار هم می‌گذارم تا به شما نشان دهم. باشد خود به این آگاهی برسید که این همان قول خداوند است. ملاحظه می‌کنید؟

۴۰۴ پیغام برآمده از کلام در همین راستاست. و مکاشفای که خدا به من عطا کرد با نگرش پیشین همه‌ی ما ناسازگار است، با نگرش پیشین خودم هم ناسازگار است زیرا تا به حال این چنین موضوع را واکاوی نکرده بودم. اما هم اکنون روشن شد که آن یک چیز واحد را دربردارد. و ماهیت آن امر مقدس چیست؟ قول خداوند. ملاحظه می‌کنید؟ پس سراسر درست است. تا این ساعت فضای گشوده‌ای وجود داشت ولی

خداوند به فیض حضور خویش، به این شکل به طور کامل مبحث درباره‌ی این امر الهی را جمع می‌کند. پس نسبت به آن بصیرت می‌یابید، به همین ترتیب است. این-این خود خداوند است. او را دوست می‌دارم! او را با همه‌ی وجود خود دوست دارم.

۴۰۵ اکنون به یاد داشته باشید، شما... نتوانستیم پای مذبح حاضر شویم. چندین نفر از عزیزان دستان خود را بلند کرده‌اند. حال توجه کنید، این یک امر شخصی است و به خود شما برمی‌گردد. انتخاب با خود شخص شماست. ملاحظه می‌کنید؟

۴۰۶ آن ساعت چنان نزدیک شده که خود شخص شما باید با همه‌ی توان خود جدّ و جهد کنید و نباید کسی شما را به حرکت وادار کند. ملاحظه کنید، خود جدّ و جهد کنید و برای درون شدن سخت بکوشید «خداوندانگذار بیرون بمانم. خداوندان، مرا بیرون رها نکن. اگر نتوانم وارد شوم، درها بسته می‌شوند.» ملاحظه می‌کنید؟

۴۰۷ روزی خدا در را خواهد بست. او در زمان نوح چنین کرد و آنها بر در کوبیدند. [برادر برانهام چند بار بر منبر ضربه می‌زند-گروه تألیف.] درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.]

۴۰۸ حال به یاد داشته باشید، کتاب مقدس گفت: «در پاس هفتم.» درست است؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] برخی در پاس یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم، هفتم خوابشان برد. اما در پاس هفتم، اعلانی بلند می‌شود که «داماد می‌آید! به پیشوازش بشتابید.»

۴۰۹ باکره‌های خفته گفتند: «اکنون به مقداری از آن روغن نیاز داریم.»

۴۱۰ عروس گفت: «به اندازه‌ی خود دارم. همین مقدار را دارم. اگر روغن می‌خواهید خود بروید و آن را بطلبید.»

۴۱۱ مگر باکره‌ی خفته را نمی‌بینید؟ به اسقفی‌ها بنگرید، مشایخی‌ها، لوتری‌ها و دیگران که در تلاش هستند. و مشکل اینجاست که به جای جدّ و جهد برای برخورداری از روح‌القدس، برای تجربه‌ی سخن گفتن به زبان‌ها به تکاپو افتاده‌اند.

۴۱۲ هرچند بسیاری از آنها به زبان‌ها سخن می‌گویند ولی آمدن به کلیسا برای تقاضای دعا، مایه‌ی سرافکنندگی آنهاست پس مرا به خانه‌های خود دعوت می‌کنند تا برایشان دعا کنم. آیا باز با چنین توصیفی می‌شود این را روح‌القدس خواند؟ این تکلم به زبان‌هاست ولی روح‌القدس نیست. ملاحظه می‌کنید؟

۴۱۳ به اینکه روح‌القدس به زبان‌ها تکلم می‌کند، ایمان دارم. بله، خودتان می‌دانید که به آن ایمان دارم. اما شکل جعلی آن امر الهی نیز پیدا می‌شود. بله، آقا. میوه‌ی روح احرازکننده‌ی ماهیت آن است. میوه‌ی درخت نشان دهنده‌ی ماهیت درخت است. نه پوست درخت بلکه میوه!

۴۱۴ اکنون توجه داشته باشید دنیا به زمان آخر خود رسیده است. و وقتی آنها وارد می‌شوند، رفته و می‌گویند: «بسیار خوب، حالا ایمان دارم که آن را یافته‌ام. باور دارم آن را یافته‌ام. بله، آن را دریافت کرده‌ام.»

۴۱۵ بهتر است از بیان این مطلب پرهیز کنم مبادا باعث سردرگمی شود. چندی پیش درباره‌ی چگونگی روده شدن صحبت کردم من-من... اگر می‌گویید که پذیرای مطلب شده‌اید، مشکلی نیست. [جماعت می‌گویند: «آمین.»-گروه تألیف.] نگاه کنید. دقت کنید، بلی، این به ما بستگی دارد.

۴۱۶ توجه کنید، درخور توجه است که باکره‌ی خفته پس از دعاهای خویش فکر کرد که می‌تواند سر جای خود برگردد، غافل از اینکه عروس پیش‌تر راهی شده بود. آن امر الهی آمده بود بی‌آنکه باکره‌ی خفته باخبر شود، این امر تداعی‌گر آمدن دزد در دل شب است. آنگاه شروع به کوبیدن درها می‌کنند. و چه اتفاقی افتاد؟ چه رخ داد؟ آنها وارد دوره‌ی مصیبت عظیم شدند. به گفته‌ی کتاب مقدس: «آنجا گریه، شیون و فشار دندان خواهد بود.» مگر نه؟

۴۱۷ برادر، خواهر، از زمان وقوعش آگاه نیستیم. اما چه بسا در اینجا تنها بمانم، پس دقت کنید. همان است که... این گمان من است. ملاحظه می‌کنید؟ من-من-من معتمد زمانش بسیار نزدیک است، من... هر روز می‌خواهم... سعی می‌کنم به آرامی هرچه تمام‌تر گام بردارم. ملاحظه می‌کنید؟ و حالا هنگامی که، می‌دانید، وقتی...

۴۱۸ امروز اتفاقی افتاد و چیزی به چشم من آمد. من-من فقط... به هیچ عنوان نمی‌توانستم نفس بکشم، توجه کنید. او خود آنجا بود و حضور داشت، آن نور کوچک آنجا حضور داشت. و آن اینجاست. می‌دانم که حقیقت است.

۴۱۹ فکر کردم: «خدایا، نمی‌توانم آن را بگویم. من-من آن را نمی‌گویم. نمی‌توانم.» به بیرون از اتاق رفته و خارج شدم و در اطراف قدم زدم. برادر، فکر کردم: «خدای من! چه کار می‌توانم بکنم؟ وای!» ملاحظه می‌کنید؟ باید به ماهیگیری یا چیز دیگری می‌رفتم یا من... پسر، تو... تو... نمی‌توانم به شما بگویم. ملاحظه می‌کنید؟

۴۲۰ اوقات زیبایی را سپری می‌کنیم. مگر نه؟ خدا را سپاس! آمین! ملاحظه می‌کنید؟ در زمان شگرفی به سر می‌بریم، توجه کنید، قلبم سرشار از شادی و سرور است.

۴۲۱ اما همین که به این دنیا می‌اندیشم و به هزاران نفری که می‌دانم از دست رفته‌اند و اینکه پوشش آنها سایه‌ای تیره بیش نیست آنگاه به قولی دلم خون می‌شود. «چه می‌شود کرد؟ چه می‌شود کرد؟» در قلب خود احساس می‌کنید که روح‌القدس فریاد برمی‌آورد. توجه کنید وقتی خداوند ما به اورشلیم و قوم خود می‌نگریست باید چنین حسی می‌داشت. بله، او گفت: «ای اورشلیم، ای اورشلیم چند بار خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را جمع می‌کند ولی نخواستید.» باید احساس کنید که روح‌القدس می‌گوید: «چند بار خواستم تو را جمع کنم اما نخواستید.» ملاحظه می‌کنید؟

۴۲۲ دوستان، درست در آستانه‌ی چیزی هستیم. هرچه هست، خدا می‌داند. هیچ کس، هیچ کس نمی‌داند چه موقع اتفاق می‌افتد. این یک راز است. احدی از هنگام وقوعش آگاه نیست.

۴۲۳ اما عیسی به ما چنین گفت: «همین که این امور، تمام این امور را ببینید.» من با مقایسه‌ی مهر ششم با سخنان او در متی ۲۴ درست همین شیوه را به کار بردم. اکنون این سخن او را به یاد داشته باشید: «وقتی می‌بینید این امور واقع شده و به وقوع می‌پیوندند آنگاه زمان بر دَر است.» به آیه‌ی زیر نگاه کنید، آیه‌ی ۳۰ و ۳۱ و همچنین در ادامه به آیات ۲۲ و ۲۳.

۴۲۴ او چنین گفت: «او فرشتگان خود را فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.» درست است؟

باز فرمود: «اکنون یاد بگیرید یک...»

۴۲۵ پس در اینجا باید مکث عیسی را ذکر کرد. او در صحبت خویش دیگر به بعد از مهر ششم نمی‌پردازد. درباره‌ی مهر هفتم چیزی عنوان نمی‌کند. در خصوص مهرهای یکم، دوم، سوم، چهارم، پنجم، ششم سخن گفت ولی همان‌جا مبحث را می‌بندد و در خصوص آن امر چیزی نمی‌گوید.

۴۲۶ باز جا دارد به سخنان پسین او توجه کنیم: «اکنون، مثل‌ها را بیاموزید.» ملاحظه می‌کنید؟ او در ادامه مثلی را مطرح می‌کند. ولی به گفته‌ی او: «این امور رخ خواهند داد.»

۴۲۷ عیسی به سه پرسش آنها پاسخ داد. «این نشانه‌ها... چه خواهند بود؟ علامت آمدنت چه خواهد بود؟ علامت انتهای زمان چه خواهد بود؟»

۴۲۸ و مهر ششم به واقع همان پایان و انتهای دنیاست. و صدای فرشته‌ی هفتم... «دستان را بلند کرد و به او که تا ابدالابد زنده است قسم خورد که دیگر زمانی نخواهد بود.» از زمین کنونی زمین تازه‌ای زاده می‌شود. تمام می‌شود.

۴۲۹ و ما در این مقطع به سر می‌بریم، درست بر دَر. به خود می‌لرزیم. «خداوندا، باید چه کار کنم؟ چه-چه کار دیگری باید انجام دهم؟» ملاحظه می‌کنید؟ به دیدن آن مکان و آن مردمان عزیز فکر کنید! آنجا بودم و به خود نگاه می‌کردم. و به خود گفتم: «خدایا، مبادا چنین چیزی را از دست دهند. من-من باید به یاری آنها بشتابم. باید در تالار به جمع حاضران نزدیک‌تر شوم و آنها را مخاطب سازم، باید شما را تشویق به حرکت کنم.» مبادا این کار را بکنید. شما...

۴۳۰ «هیچ کس نمی‌آید جز اینکه پدرم او را عطا کرده باشد.» اما این سخن مایه‌ی تسلی می‌شود که: «تمام آنانی که خدا به من داده است خواهند آمد.»

۴۳۱ اما مابقی آنها به نظام‌های فرقه‌ای دلبستگی و وابستگی دارند. ملاحظه کنید. «و او همه‌ی ساکنان زمین که نامشان در دفتر حیات برّه نوشته نشده بود را اغوا کرد.» چه هولناک! می‌بینید، دلخراش است.

۴۳۲ چاره‌ی کار همین است که فقط و فقط و فقط و فقط در کلام پایداری کنید. به آنچه که خدا به انجامش امر کرد توجه کنید و آن را به جا آورید. ملاحظه می‌کنید؟ هر کاری که خدا فرمود را به جا بیاورید.

۴۳۳ و به آنجا توجه می‌کنید و می‌گویید: «عجب! آنها چنین روشی دارند آنگاه... هولناک است!» این فقط...

۴۳۴ کشاکشی که چنین وضعیتی پدید می‌آورد برای شما قابل تشخیص نیست! اکنون می‌خواهم مطلبی را بگویم. به گمانم نوارها خاموش هستند. بسیاری می‌گویند: «برادر برانهام با وجود چنین خدمتی...» (باید دقت کنم زیرا دسته‌ای از مردم تنها با این نیت نوارها را می‌گیرند که خرده بگیرند). هنگامی که مردم می‌گویند: «برادر برانهام، ای کاش ما هم خدمتی داشتیم.» پیداست که متوجه نیستید که چه می‌گویید. برادر، خواهر واقعاً نمی‌دانید خدمت چه مسائلی به همراه دارد. سنگین است! و پیداست هنگامی که در جایگاهی قرار می‌گیرید که مردم به گفته‌های شما استناد می‌کنند، پاسخگو خواهید بود! به یاد داشته باشید اگر مطالب نادرستی به مردم منتقل کنید، خدا خون آنها را از شما مطالبه خواهد کرد. پس به آن فکر کنید. امری مهیب است.

۴۳۵ پس بامحبت باشید. مسیح را با همه‌ی قلب خود دوست داشته باشید. فقط... ساده باشید. از هرگونه تصوّرپردازی پرهیز کنید. همین بس که نزد خدا ساده باشید زیرا هرچه بیشتر در تصوّرپردازی درباره‌ی امور الهی بکشید، از خدا دورتر خواهید شد. ملاحظه می‌کنید؟ به سادگی به خدا ایمان داشته باشید.

می‌گویید: «خوب، اکنون چه زمانی باز می‌گردد؟»

۴۳۶ اگر او امروز بیاید، خوب است. اگر او بیست سال دیگر بیاید، باز هم خوب است. من باز به همان راه و روش امروزی خود ادامه خواهم داد و همچنان از او پیروی خواهم کرد. «خداوندا، اگر می‌توانی در جایی مرا به کار ببری من حاضرم، ای خداوند.» اگر یکصد سال دیگر باشد، اگر نبره‌ی نوه‌ی من زنده باشد و منتظر آمدنش باشد بگذار... «خداوندا از زمانش آگاه نیستم اما بگذار امروز به سادگی با تو درست قدم بردارم.» ملاحظه می‌کنید؟ من-من چنین می‌خواهم... زیرا در آن روز در حالی که برای مدت کوتاهی خوابیده‌ام، خواهم برخاست.

۴۳۷ از آن سرای برین در ملکوت عبور خواهم کرد، جایی که پیران همه جوان خواهند شد، جایی که جامگان سفید در بر کرده‌اند! آنجا مردان و زنان زیبا خواهند بود، جلوه‌ای از هنر که در مردان خوش‌رو و زنان زیبامنظر مشاهده خواهد شد! در هیبت زن زیبا و جوان و همچنین مردی جوان حاضر خواهند بود! هرگز پیر نخواهند شد، هرگز گناه نخواهند کرد، هرگز به چیزی رشک نخواهند ورزید و دیگر هیچ‌گاه نفرت به سراغ آنها نخواهد آمد! چه پُر جلال!

۴۳۸ به گمانم اکنون نوارها خاموشند و کمابیش سه یا چهار دقیقه زمان دارم. می‌خواهم با شما صحبت کنم. آیا موافقید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» -گروه تألیف.] خوب، دیگر الان خودمانی است. زیرا فردا من-من... فوق‌العاده خواهد بود! فکر می‌کنم بهتر است اکنون آن را مطرح کنم، ببینید، مایلم مطلبی را عنوان کنم. من... اینجا گفتاری خودمانی است. من...

۴۳۹ می‌دانید همسری دارم به نام مِدا که دوستش دارم. با وجود اینکه مهرش بر دلم نشستۀ بود ولی به خاطر دل‌بستگی خود به همسر اولم نمی‌خواستم با او ازدواج کنم. اگر خدا نمی‌گفت با او ازدواج نمی‌کردم. و شما ماجرایش را می‌دانید که چطور او دعا کرد و من چه کردم. و خدا به من گفت که دقیقاً باید چه کار کنم، «برو و با او ازدواج کن.» و زمان دقیق را گفت. او زنی دوست‌داشتنی است. و او امشب برایم در دعاست. و اکنون در خانه ساعت هشت است و به احتمال زیاد اکنون در دعاست.

۴۴۰ حال توجه کنید. روزی او به من گفت: «بیل» ادامه داد: «از تو سؤالی درباره‌ی آسمان دارم.»

گفتم: «باشد، مِدا، سؤال چیست؟»

او گفت: «می‌دانی که دوستت دارم.»

۴۴۱ و گفتم: «بله.» درست بعد از این بود که این اینجا رخ داد.

او گفت: «می‌دانی که هوپ هم تو را دوست داشت.»

گفتم: «بله.»

۴۴۲ و او گفت: «اکنون» ادامه داد: «فکر نمی‌کنم حسود باشم.» باز در ادامه گفت: «اما هوپ آنجا بود.» باز چنین ادامه داد: «حالا وقتی به آسمان برویم... و تو گفتی که او را آنجا دیدی.»

۴۴۳ گفتم: «او آنجا بود. او را دیدم. دو بار او را آنجا دیدم.» او آنجاست. او منتظر رفتن من است. پس هست... شارون نیز هست. او را دیدم، درست همان‌طور که به تو نگاه می‌کنم. او را آنجا دیدم. و گفتم...

۴۴۴ او پرسید: «خوب، با این اوصاف وقتی ما به آنجا برسیم.» پرسید: «چه کسی همسر تو خواهد بود؟»

۴۴۵ گفتم: «شما هر دو. توجه کن دیگر پیوند همسری در کار نیست ولی با هر دوی شما پیوند خواهم داشت.»

گفت: «متوجه نمی‌شوم.»

۴۴۶ گفتم: «عزیزم، بنشین و اجازه بده چیزی برایت روشن کنم.» گفتم: «می‌دانم که مرا دوست داری و می‌دانی که چقدر تو را دوست دارم و برایم قابل احترام و افتخار هستی. چنانچه من لباس بپوشم و به شهر بروم و فاحشه‌ای بسیار زیبا پیدا شده و بیاید و دست خود را دور من بیندازد و بگوید برادر برانهام، یقیناً تو را دوست دارم و دست خود را به دور من اندازد و مرا در آغوش بکشد. در این مورد چه فکر می‌کنی؟»

او گفت: «فکر نمی‌کنم این مسئله را بپسندم.»

۴۴۷ و گفتم: «می‌خواهم از تو چیزی بی‌رسم. آیا تو... اگر در روبروی هم قرار بگیریم، چه کسی را دوست خواهی داشت مرا یا خداوند عیسی را؟» توجه کنید که این یک صحبت خانوادگی است.

۴۴۸ و گفت: «خداوند عیسی را.» گفت: «بله، بیل، با وجود عشقی که نسبت به تو دارم خداوند را بر تو ترجیح خواهم داد.»

۴۴۹ گفتم: «سپاسگزارم، عزیزم. از شنیدن حرف تو بسیار خوشحال شدم.» گفتم: «اکنون اگر همان زن بینوا نزد عیسی بیاید و دستان خود را به دورش بیندازد و بگوید عیسی تو را دوست دارم، در موردش چه فکر می‌کنی؟»

گفت: «از این کار خرسند خواهم بود.»

۴۵۰ ملاحظه کنید، در اینجاست که محبت از نوع آگاپو بر محبت از نوع فیلتو رجحان می‌یابد. ادر زبان یونانی کتاب مقدس آگاپو به محبت برتر اطلاق می‌شود- گروه تالیف. ملاحظه می‌کنید، این عشقی به مراتب بالاتر است. توجه دارید؟ و چیزی به عنوان پیوند زناشویی و... تربیت فرزندان وجود ندارد. اموری چون جنسیت مرد و زن دیگر بی‌معنا می‌شوند. غده‌ها همه... آنجا همه یکسان هستند. ملاحظه می‌کنید؟ هیچ یک از آنها وجود نخواهند داشت، دیگر وجود ندارند. دیگر ابداً غدد جنسی در کار نیست. دقت می‌کنید؟ شما فقط... بله، آقا. خود را بدون جنسیت تصور کنید. دلیل قرار دادن آن غدد در وجود ما پُر ساختن زمین است، متوجه هستید. اما دیگر چنین چیزی وجود نخواهد داشت. دیگر هیچ غدد زانه یا مردانه وجود نخواهد داشت.

۴۵۱ و آنجا کمال هنر دست خدا نمایان خواهد شد. دقیقاً درست است. به راستی که به صورت حقیقی خود خواهیم بود. در آن سرا علاقه و محبت از جنس فیلتو جای خواهد داشت بلکه مهری از جنس آگاپو همه را دربر خواهد گرفت. ملاحظه می‌کنید؟ در چنین شرایطی دیگر همسران فراتر از آن همدم دوست‌داستانی شماست. او... شما به یکدیگر تعلق دارید. پیوندی از جنس زمینی وجود ندارد... خیر، خیر، حتی... توجه کنید، مهری از جنس فیلتو اصلاً آنجا نخواهد بود. دقت کنید، چیزی مانند رشک نیست، نسبت به چیزی رشک نمی‌ورزید. در آن سرا چنین چیزی نیست. این پدیده اصلاً در آن فضا جا ندارد. ملاحظه می‌کنید؟ و تنها به عنوان مردی جوان یا زنی جوان زندگی می‌کنید.

و سپس او گفت: «بیل، اکنون متوجه شدم.»

گفتم: «بله.»

۴۵۲ می‌خواهم اتفاق کوچکی برای شما تعریف کنم. در عالم خواب بود. خواب بودم. تا به حال هرگز در میان جمع عنوان نکرده‌ام. برای یک زوج تعریف کردم اما تا جایی که می‌دانم هرگز در مکان عمومی مطرح نکرده‌ام.

۴۵۳ خوابی دیدم و حدود یک ماه بعد از آن روزی ایستاده در حال تماشای آن زمان پُر جلال بودم... منظورم داوری نیست. معتقد نیستم که کلیسا وارد داوری می‌شود (منظورم عروس است). در زمان عطای تاج‌ها قرار گرفتم. و تخت بسیار بزرگی اینجا برپا بود. و عیسی و فرشته‌ی کاتب و همه‌ی آنان آنجا ایستاده بودند. و پلکانی به این شکل به چشم می‌آمد که از جنس عاج سفید بود. به پایین راه داشت و بسیار وسیع

و به این شکل دوآر بود و بیرون رفتم و عده‌ی بی‌شماری آنجا ایستاده بودند تا ببینند چه رخ می‌دهد.

۴۵۴ و من آن پشت، در کناری ایستاده بودم. همان‌جا ایستاده بودم و فکر بالا رفتن از پله‌ها هیچ به ذهنم خطور نکرده بود. همان‌جا ایستاده بودم. دیدم...

۴۵۵ فرشته‌ی کاتب نامی را خواند، آن نام برایم آشنا بود و می‌شناختم. نگاه کردم و از سوئی دیگر برادری می‌آمد، همراه خواهری حرکت می‌کرد و گویی این چنین به سمت شما می‌آمدند. فرشته‌ی کاتب کنار مسیح ایستاده و نگاه می‌کرد (اکنون همه را در خواب می‌بینم). نام‌ها آنجا قرار داشت، نام عزیزان آنجا در دفتر حیات بره بود. او به آنها نگاه کرد و گفت: «خادم خوب و امین من، خوب کار کردی. اکنون وارد شو.»

۴۵۶ برگشتم و به جایی که می‌رفتند نگاه کردم. جهانی نو سراسر خرم به چشم می‌خورد. و گفت: «وارد شادی خداوند شوید، این امر از بنیاد عالم از آن شما بوده است.» ملاحظه می‌کنید؟ گمان می‌کردم... آنها وارد چنین مکانی می‌شوند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند و در آنجا وجد و شادمانی می‌کنند و در این مکان وسیع از کوه‌ها بالا می‌روند.

۴۵۷ به خود می‌گفتم: «مگر فوق‌العاده نیست! جلال بر خدا! هلولیا!» از فرط شادی بالا و پایین می‌پریدم.

۴۵۸ بعد شنیدم که نام دیگری خوانده شد. به خود گفتم: «او را می‌شناسم. او را می‌شناسم. من... او به آنجا وارد می‌شود.» به او خیره شدم.

«وارد شادی خداوند شو... خوب من.»

گفتم: «خدا را شکر! جلال بر خدا!»

به عنوان مثال آنها می‌گفتند: «آرمان نویل.» توجه کنید.

۴۵۹ و بعد من می‌گفتم: «این برادر نویل عزیز است. او آنجا است.» توجه می‌کنید؟ و بعد او وارد می‌شد و در میان جمعیت از پله‌ها بالا می‌رفت.

۴۶۰ خدا می‌گوید: «وارد شادی خداوند شو. پیش از بنیاد عالم برای تو مهیا شده بود. وارد شو.» و برادر نویل عزیز تغییر می‌کند و میان سر و صدا و فریاد وارد آنجا می‌شود.

۴۶۱ من فریادکنان می‌گفتم: «خدا را سپاس باد!» در گوشه‌ای با شور و شوق تمام ایستاده بودم و به برادرانم که داخل می‌شدند، نگاه می‌کردم.

۴۶۲ و فرشته‌ی کاتب ایستاد و گفت: «ویلیام برانهام.»

۴۶۳ هرگز فکر نمی‌کردم به آنجا بروم. هراسان شدم. به خود گفتم: «خدای من! آیا باید بروم؟» پس به آن سو گام برداشتم. همه داشتند تند تند مرا صدا می‌زدند... برادر برانهام بارها و بارها نام خود را صدا می‌زند تا منظور خود را برساند - گروه تألیف. «برادر برانهام درود بر شما! برادر برانهام خدا به شما برکت دهد!» در حالی که پیش می‌رفتم مرا صدا می‌کردند، از میان جمعیت زیادی عبور کردم. همه‌ی آنها مرا صدا می‌زدند و

چیزی می‌گفتند. [برادر برانهام بارها و بارها نام خود را صدا می‌زند.] «برادر، خدا به شما برکت دهد! برادر، خدا به شما برکت دهد!»

۴۶۴ داشتم می‌رفتم. گفتم: «سپاسگزارم. متشکرم.» درست زمان حضورم در جلسات را تداعی می‌کرد.

۴۶۵ و داشتم از آن پله‌های عاجی بزرگ بالا می‌رفتم. شروع به بالا رفتن از آن کردم. و پای خود را بر روی نخستین پله گذاشتم و ایستادم. و به خود گفتم... به چهره‌ی مسیح نگاه کردم. به خود گفتم: «می‌خواهم خیلی خوب به این شکل به صورتش نگاه کنم.» و ایستادم.

۴۶۶ دستانم به این شکل بود. حس کردم چیزی اینجا بر روی دستانم لغزید. دست شخص دیگری بود. به اطراف نگاه کردم و هوپ آنجا ایستاده بود، با چشمان درشت مشکی و موهای مشکی که تا کمرش بود و جامه‌ای سفید بر تن داشت و این چنین به من نگاه می‌کرد. گفتم: «هوپ!»

۴۶۷ حس کردم چیزی به این دستم خورده شد. به اطراف نگاه کردم، مِدا آنجا بود و با چشمان تیره رنگش نگاه می‌کرد و موهای مشکی بلندش و جامه‌ای سفید بر تن داشت. و گفتم: «مِدا!!»

۴۶۸ آنها به یکدیگر نگاه می‌کردند، می‌دانید به این شکل. آنها... را در دستان خود گرفتیم و به سمت آن منزل آسمانی راهی شدیم.

۴۶۹ بیدار شدم. از خواب بیدار شدم. برخاستم و بر روی صندلی نشستم و می‌دانید، گریستم. به خود گفتم: «خدایا، امیدوارم چنین باشد.» هر دوی آنها در زندگی مرا همراهی کرده‌اند و فرزندان به دنیا آورده‌اند و کارهای دیگر انجام داده‌اند و ما با هم وارد دنیای جدیدی می‌شویم، خدای من، جایی که کاملیت محض است. خیر، هیچ چیز...

۴۷۰ بسیار شگرف خواهد بود! مبدا این را از دست دهید. این را از دست ندهید. به نیروی فیض خدا در حد توان خود در آن راستا بکوشید، برای مابقی خدا شما را یاری خواهد کرد.

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته
و بهای نجاتم را پرداخته
در جلجتا...

۴۷۱ بیایید با تمام قلب خود دوباره آن را بخوانیم. چشمان خود را به سوی خدا برافرازیم.

دوستش می‌دارم

۴۷۲ [در حالی که جماعت سرود دوستش می‌دارم را بلند می‌کند برادر برانهام سکو را ترک می‌کند و برای خانمی دعا می‌کند-گروه تألیف.]

... دوستش می‌دارم
 زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته
 و بهای نجاتم را پرداخته
 بر درختی در جلجتا.

۴۷۳ بسیار خوب. تصوّر نمی‌شد این بانو تا پایان جلسه زنده بمانند. درست است. ولی اینک ایشان اینجا با دستان برافراشته خدا را ستایش می‌کنند. به همین دلیل در سخن گفتن تعلل کردم و به شما نگفتم که چه می‌کنم. درباره‌ی مدا و مابقی صحبت کردم. در واقع داشتم نگاه می‌کردم تا ببینم که چه... متوجه شدم آن نور این سو و آن سو می‌چرخد، رفت و بالای سر آن خانم قرار گرفت. به خود گفتم: «همین است.» مگر زیبا نیست؟ [جماعت شادی می‌کنند-گروه تألیف.]

دوستش می‌دارم، دوستش می‌دارم
 زیرا اوست که ابتدا دوستم داشته
 و بهای نجاتم را پرداخته
 بر درختی در جلجتا.

۴۷۴ اکنون با تمام قلب خود. [برادر برانهام سرود دوستش می‌دارم را زمزمه می‌کند-گروه تألیف.] به نیکویی و رحمت خدا فکر کنید.

... دوستش می‌دارم (آمین!)
 ... اوست که ابتدا دوستم داشت...

۴۷۵ اکنون می‌بینید که چقدر بهتر است؟ آمین! همین است. اینک...؟!... بروید و شفا یابید. آمین! فیض خدا جهت شفا بر شما نمایان شده است. آمین.

بر درختی در جلجتا...

جلال بر خدا!

دوستش می‌دارم...

بسیار خوب، شبان شما.

من...

۴۷۶ [شخصی می‌گوید: «برادر برانهام، فردا ساعت نُه و نیم شروع می‌کنید؟»-گروه تألیف.] نُه تا نُه و نیم. حدود ساعت نُه. [بعد از صبحانه؟ ساعت نُه صبح؟] ساعت نُه شروع می‌کنید. من ساعت نُه و نیم شروع می‌کنم.



مُهر ششم FRS63-0323

(The Sixth Seal)

در باب مکاشفه‌ی مُهرهای هفتگانه

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر شنبه ۲۳ مارس ۱۹۶۳ در خیمه برانهام در جفرسون ویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2019 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org